

نظر شخصیت های اپوزیسیون در تبعید  
درباره ترور دکتر قاسملو  
گفتگوی «راه ارانی» با رضا مرزبان

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

## سرمقاله

### اعتماد به شیطان؟!!

همه شواهد ترورجنایتکارانه دکتر رحمان قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در وین نشان می دهند که تنها جمهوری اسلامی می توانسته است به چنین جنایت ردیلانه ای دست زند. هر دو روایتی که از جریان حادثه بیان می شود، یعنی تیراندازی مستقیم ماموران جمهوری اسلامی در مذاکرات به سوی دکتر قاسملو و دو همراهش و یا ورود یک گروه مسلح از بیرون به محل مذاکرات، به روشنی پرده از توطئه کثیف ضد انسانی از سوی عوامل رژیم برمی دارند. تمام واکنش های متناقض رژیم در داخل کشور و نیز ناپدید شدن دیگر اعضای هیات نمایندگی جمهوری اسلامی و حرکات مشکوک دو تن از وابستگان رژیم با گذرنامه سیاسی همگی مدارکی در جهت تایید این حکم به حساب می آیند.

این جنایت دردناک و تکان دهنده به طور دقیق در مجموعه عملکردها و شیوه برخورد رژیم قرون وسطائی و ارتجاعی جمهوری اسلامی باطیغ وسیع مخالفتش در دهسال گذشته می گنجد. دست اندرکاران رژیم از دهسال پیش به اینسو با مخالفین خود ایگونه عمل کرده اند. رژیم این شیوه ناجوانمردانه و ضد انسانی را از همان ماههای نخست حیات خود به طور منظم به کار گرفته است و ارائه فهرست اعمال سیاه و ترورهای خونین این دهسال از حوصله این نوشته خارج است. ۴ تن از رهبران جنبش مردم ترکمن از اولین قربانیان سیاست نابودی مخالفان از سوی رژیم جمهوری اسلامی بودند. خود زنده یاد کاک قاسملو، با وجود رای قاطع مردم کردستان در جریان انتخابات مجلس خبرگان هیچگاه به خاطر سیاست های انحصارطلبانه رژیم و عدم امنیت نتوانست در جریان کار آن شرکت کند. مردم کردستان، زندان های سیاسی زندان های مخوف اوین، گوهردشت و سایر شکنجه گاهها و نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور روزهای سیاه و خونین از ترور، کشتار و سرکوب این نامردمان و حیوان صفتان به خاطر دارند. نیروهای چپ و دمکرات که جلی خود دارند، نزدیک ترین نیروهای درون حاکمیت هم از این درنده خویی و عدم تحمل مخالفین برکنار نمانده اند. در منطق این رژیم هر مخالفی در هر چهار چوبی یک «خطر» بالقوه به شمار می رود و

بقیه در صفحه ۲

# پایان انتخابات نمایشی

رهبران جمهوری اسلامی در ده سالی که به قدرت رسیده اند، محققا بیش از هر رژیم خودکامه دیگری، دمکراسی و قواعد آن را رسماً و علناً به باد تمسخر گرفته اند، و به این بهانه که یک پدیده غربی و بیگانه است آن را تحقیر کرده اند. آنها در عین حال با وقاحت بی نظیری به تقدیس «حکومت مطلقه» پرداخته اند. از این روست که هرچند گاهی که مجبور شوند در یکی از این «بازیهای» دمکراسی غربی شرکت کنند تا آنجا که ممکن باشد «اسلامی» اش می کنند تا مبادا بر دامن کبریائی حکومت مطلقه آخوندها لکه تهمتی بنشیند!

ماجرای رفتارندوم قانون اساسی و نیز انتخابات ریاست جمهوری نیز از همین دسته است. شاید برای نشان دادن مضحکه ای که روز شش مرداد رفتارندم و انتخابات نام گرفته بود کافی باشد یلاوری کنیم که سردرسته برگزاری این نمایش حجة الاسلام چماق کش معروف محتشمی است.

البته این بار شانس حجة الاسلام معلوم الحال در این بود که نه برای متعمم قانون اساسی و نه برای رئیس جمهور قبلا انتخاب شده اش رقیبی وجود نداشت تا وی مجبور شود از «مهارت های

## اعلامیه

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران  
درباره شهادت  
دکتر قاسملو  
و همزمان او



رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با تعبیه دام شیطانی، دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و عبدالله قادری، عضو کمیته مرکزی و دکتر فاضل رسولی از کردهای عراقی را به طور ناجوانمردانه و ردیلانه ای در پشت میز مذاکرات در شهر وین، مرکز اروپا، به قتل رساند. گردانندگان جمهوری اسلامی نقش کثیف خود را در جهل مرگ خمینی صورت دادند و به جهانیان نشان دادند که فرزندان «خلف» جلا جمارانند و ترور و قتل و سرکوب مخالفان و دگراندیشان اساساً ذاتی جمهوری اسلامی و جزء جدائی ناپذیر نظام ملاسالاری است.

مردم کردستان و همه آزادیخواهان و نیروهای مترقی و دمکراتیک ایران با مرگ قاسملو، یکی از بهترین و درخشان ترین سیماهای انقلابی و انسانی تاریخ معاصر خود را از دست دادند. قاسملو از همان جوانی مصممانه در مبارزات دمکراتیک و انقلابی و ملی قدم گذاشت و تا واپسین دم حیات پرافتخار

بقیه در صفحه ۵

## در این شماره

- ۱۷۸۹، ۱۹۱۷ و دنیای ما  
به مناسبت دویست سالگی انقلاب  
کبیر فرانسه ----- صفحه ۱۱
- نقش روحانیت در برآمد  
انقلاب مشروطه  
به مناسبت سالکشت انقلاب  
مشروطیت ایران ----- صفحه ۶
- ملایان در برابر استعمار  
تاریخچه تکثیر در اسلام (۲)  
----- صفحه ۱۴
- روانشناسی:  
ابزار سرکوب ناراضیان  
----- صفحه ۱۸

باید از میان برداشته شود. چه نیروی واقعا از منتظری، شرع پسند نماینده کرج، امید نجف آبادی، و دهها معمم و مکلائی دیگر که مود غضب رژیم قرار گرفته اند می توانست به این دارو دسته تروریست و آدمکش نزدیکتر باشد؟ رژیم حتی با آگاهی از پایگاه و نفوذ توده ای این افراد لحظه ای در حذف خشونت آمیز آنها درنگ نکرد. آنجا که پلی «مصلحت نظام» در میان باشد، رژیم به نزدیک ترین یاران خود هم کمترین ترحمی روا نمی دارد. رژیمی که با این تلقی از قدرت بر مسند حکومت تکیه زند، با هیچ مخالفی نمی تواند به سازش برسد و عهد و پیمان ببندد. دهسال عملکرد رژیم از این قانونمندی بارها و بارها آزموده شده، حکایت می کند. آنها گاه با مخالفین به پلی میز مذاکره می روند، زمانی این یا آن مخالف را به طور موقت تحمل می کنند ولی همه اینها برای خام کردن حریف است و قانون اساسی رژیم همانا نابود کردن مخالفین است. مهندس بازرگان، بنی صدر، شریعتمداری، گلزاده غفوری، سامی، منتظری و دهها و دهها شخصیت دیگر با وجود برخورداری از موقعیت ممتاز همگی قربانیان یک رژیم، یک سیاست، یک شیوه حکومت مداری و یک تلقی از قدرت و حاکمیت هستند. پیمان شکنی، بی اخلاقی، نامردی، حیله و مکر، ماکیاولیسم برهنه و چندی از اصول حکومت و فرهنگ و رفتار مسلط این «حیوانات سیاسی» مخوف را تشکیل می دهد.

نمونه برخورد همین چندماهه پیش این جنایتکاران با هزاران زندانی سیاسی بیگناه و یا فتوای قتل سلمان رشدی، ترور دکتر سامی و هزاران حلانته کوچک و بزرگی که هر روز در میهن بلا زده و غم گرفته ما می گذرد گواه آنند که رژیم حتی زمانی



### ۱۵/۵ میلیون رأی برای رفسنجانی

بر اساس اطلاع وزارت کشور در پایان شمارش آرای حوزه های رأی گیری داخل کشور رفسنجانی باکسب ۱۵/۵ میلیون رأی (۹۶/۱ درصد) به عنوان رئیس جمهور اعلام شد و شیباتی فقط ۱۲۲ هزار رأی به دست آورد.

در مورد همه پرسى پیرامون قانون اساسی، از مجموع ۱۶/۵ میلیون رأی به صندوق ریخته شده، ۱۶ میلیون نفر رأی مثبت (۹۸/۲۸ درصد) و ۳۹۹ هزار نفر رأی منفی دادند.

وزارت کشور همچنان اعلام کرد که ۶۱ درصد افراد واجد رأی به پلی صندوقهای رأی رفتند. این میزان ۲ درصد از دوره قبلی کمتر است.

خبرنگاران خارجی که هنگام انتخابات از حوزه های انتخاباتی بازدید کرده اند، گزارش داده اند که مردم از انتخابات استقبال چندانی نکرده و در همه حوزه های رأی گیری تنها افراد معدودی مشاهده می شده اند.

# پایان انتخابات

گفت: «ممکن است کسانی بگویند که در انتخابات رئیس جمهوری آقای هاشمی انتخاب می شود چه ما رأی بدهیم چه ما رأی ندهیم! او آنگاه این طرز تفکر را مورد انتقاد قرار داد و البته کمترین ایرادی به حقانیت نظر این کسان که به حق می دانند انتخاب رفسنجانی به رأی آنها نیاز ندارد نگرفت، بلکه با یادآوری فتوای خمینی مبنی بر اینکه «هر کس در انتخابات شرکت نکند فعل حرام انجام داده است» مخالفینش را از فعل حرام برحذر داشت و تاکید کرد که «آقای هاشمی هرچه بیشتر رأی بیاورند باعث تقویت نظام است.» برپایه گزارش خبرگزاریها (بخش بین المللی بی بی سی، آسوشیتد پرس و...) مردم ترجیح دادند این «فعل حرام» را مرتکب شوند و از شرکت در انتخابات فرمایشی خودداری ورزیدند.

آری، به قول خودشان «تقویت» این نظام است که همه آخوندهای کله دار رژیم عقل هایشان را روی هم گذاشته اند، نمایشنامه ای به نام انتخابات ریاست جمهوری به راه انداخته اند، «ستاد تامین امنیت انتخابات» تشکیل داده اند، «کمیسیون کنترل تبلیغات کاندیداهای ریاست جمهوری» برپا کرده اند، کاندیدای رقیب را با هزار زحمت انتخاب کرده اند و در سراسر دوران مبارزه به اصطلاح انتخاباتی تیم ساعتی هم او را پای تلویزیون آوردند (۲۸ تیر ماه) تا زورزورکی چند کلمه ای درباره برنامه های آینده اش حرف بزنند و سیاست نه شرقی و نه غربی امامش را بستند.

در چنین شرایطی است که روز جمعه شش مرداد، حزب الله را به خیابانها کشیدند و در حالی که خبرگزاریهای خارجی از خلوتی حوزه های رأی گیری گزارش می دادند و موسوی اردبیلی رسماً کسانی را که رأی نمی دهند، مورد تهدید قرار داد، تمام روز رادیوی رژیم از «کمبود برگه های رأی گیری» به دلیل ازدحام مردم صحبت کرد و بعد هم یابوی لنگی را که تنها دوندۀ مسابقه بود به اسم اسب برنده قالب زدند!

### سرخاب به ریش ولایت مطلقه

در دندک ترین و نیز مضحک ترین بخش نمایش روز جمعه به آن قسمتی اختصاص دارد که «رفرانوم برای بازنگری قانون اساسی» نامیده شده است. این رفرانوم در واقع نقطه پایان روندی است که در آن عبای کهنه دیکتاتور پیر چهاران را، وصله پینه کرده اند تا به قواره این حجة الاسلام تازه کار جور درآید.

این پینه دوزی آخوندی که بیش از چهل روز پیش و پس از مرگ خمینی- به طول انجامید و با

حرفه ای «قبلی استفاده کند. این بار، در زمینه به اصطلاح انتخاب رئیس جمهور اوضاع را طوری سروسامان داده بودند که آدم حقیری مثل دکتر شیباتی را واداشتند تا نقش نقش را بازی کند و بعد هم تقریباً بدون استثنا تمام دارو دسته های حکومتی در تمام یک ماه گذشته با درج آگهی های ریز و درشت در مطبوعات سخنرانی های پیاپی در رادیو تلویزیون و روضه خوانی در مساجد رفسنجانی را کاندیدای مورد نظر خود نامیدند و امت حزب الله را به پلی صندوقهای رأی فراخواندند. جالب است که روانشناسی آخوندی مبلغین رژیم طوری بود که هیچکدام از آنها رأی دادن حزب الله را به قصد پیروزی رفسنجانی در این به اصطلاح «مبارزه انتخاباتی» نمی خواستند، زیرا در این زمینه هیچ نگرانی نداشتند. آنها بدون کم و کاست همگی، حزب الله را به صحنه فرامی خواندند تا به قول خودشان با جمع آوری آرا «مشت محکمی به دهان دشمنان داخلی و خارجی» رژیم زده شود! تمام نماز جمعه های هفته های گذشته در سراسر کشور و تمام لظایع های ارگان های حکومتی و تعلم سخنرانی ها و موعظه های پایان ناپذیر با عبارت طلانی «کوبیدن «مشت محکم» آغاز و پایان می یافت.

باید اضافه کرد که در میان تمام ملت ایران از مردم علای کوچ و بازار گرفته تا گردانندگان رژیم، کسی نبود که درباره سرنوشت این انتخابات شک و تردیدی داشته باشد. با این حال مسئولان امر وظیفه داشتند که تا اعلان رسمی نتایج رفسنجانی را کاندیدا بنامند و پس از آن نام اصلی اش را به زبان آورند منتهی از آنجایی که این خیمه شب بازی بسیار ناتینانه طراحی شده بود بسیاری از گردانندگان امور هم قواعد بازی را فراموش کرده بودند.

در مجلس آخوندی عبدالله دورویی نماینده ملایر در نطق پیش از دستور خود (۲۹ تیر) از رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور مملکت یاد کرد و با فرض اینکه رفرانوم قانون اساسی هم از قبل تائید شده، از وی خواست که «وزرانی را به مجلس معرفی کند که ریشه در اسلام داشته و طعم سختی را چشیده باشند!»

فرج الله افزایده نماینده نوشهر هم باز در یکی از این جلسات مجلس، مطمئن از سناریوی مورد بحث، درباره کابینه رفسنجانی اظهار نظر کرد و خواست که «وزرانی که باعث دودستگی و اختلاف و جناح بندی هستند و پاکترین فرزندان انقلاب را به بهانه اینکه در طیف آنها نبوده اند قلع و قمع کرده اند مجدداً در کابینه جناب آقای هاشمی قرار بگیرند.» جالب تر از اینها سخنرانی احمد توکللی در وزارت صنایع است که با توجه به آشکار بودن مضحکه انتخابات خطاب به حاضرین

## نمایشی



تصفیه حسابهای داخلی پر جنب و جوش ولی بی-سروصدائی توأم بود، سرانجام منطبق با صف آرائی نیروها در درون رژیم به يك تعادل نسبی انجامید و پس از تشریفات به اصطلاح تصویب مقام معظم رهبری انتشار عمومی یافت و مقام مربوطه روز بیست و هشتم تیر طی حکمی دستور برگزاری همه پرسی را صادر کرد.

بدون شك كمترین آشنائی با مفاد قانون تدوین شده به وسیله شورای منتصب خمینی و کوششی که آخوندهای این شورا برای هرچه بیشتر مطلقه کردن اقتدار رهبری به خرج داده اند مضحکه همه پرسی و موضوع به حساب آوردن رای مردم را تحت عنوان رفراندوم به مقوله ای عجیب و خنده آور تبدیل می کنند.

در واقع خبرگان منتخب خمینی با دستکاری در متن سابق، تمام سعی خود را به کار گرفته اند تا با برطرف کردن کلیه ابهامها تمام اقتدار عملی خمینی را -که بخش مهمی از آن به شخص وی و مقام مذهبی و اتوریته سیاسی اش مربوط می شد- به وسیله تنظیم کردن مواد قانونی در اختیار شاگرد تازه کارش قرار دهند.

البته همه می دانند که در میانه سخنرانی های تهوع آور و هر روز تکرار شونده ای که برای بیعت با رهبری و ابراز «اعتماد» و اعتقاد «فرد امت حزب الله» به وی انجام می گرفت، نامه ۱۷۷ نماینده مجلس به شورائی بازنگری ازموارد نلاری بود که پته ظاهر سازی آقایان را به آب داد و معنای واقعی «اعتماد» به مقام معظم را به همه نشان دادا

در واقع در جریان رهبری و سپردن حق همه نوع مداخله وی در کلیه امور مملکت بود که بحث مربوط به حق انحلال مجلس نیز به میان آمد و البته چون مجلسیان از این مباحث پشت پرده آگاه بودند گول ولایت مطلقه روضه خوان مربوطه را در مورد خودشان نخوردند، این بود که دست به کار شدند و با نوشتن نامه اعتراضیه ای تقاضا کردند که بهتر است ولایت مطلقه شامل همان امت حزب الله شود و بلاغیرتابه داروخته آنها کاری نداشته باشند پس از این حادثه، ملایان طرفدار ولایت مطلقه با مصاحبه های مطبوعاتی، اینچا و آنچا در نماز جمعه سعی کرده اند تا این بخش از اختیارات رهبری را هم موجه قلمداد کنند. از جمله طاهری در نماز جمعه مطرح کرد که «کلیه امور نظام اسلامی و مشروعیت آن بستگی به تائید رهبری دارد.» وی آنگاه از خمینی نقل قول آورد که «آنچه که در قانون اساسی برای ولایت فقیه گذاشته شده در مقابل آن چیزی که اسلام برای ولی فقیه قائل شده است خیلی کم است.» و از این موضوع نتیجه گرفت که برادران محترمش در مجلس بیخودی

## اعتمادیه ...

که می خواهد ظاهر «دمکرات» به خود بگیرد و برای دوران بازسازی به جذب نیرو بپردازد، ذره ای از سببیت و خشونت ذاتی خود نمی کاهد و در سرکوب مخالفان خود به ویژه اگران نیروهای چپ و دمکرات باشند لحظه ای تردید به خود راه نمی دهد.

هیچیک از موارد پیش گفته واقعیت های جدید و ناگفته نیستند. اما متاسفانه باز هم این گرگ درنده می توان ملسک بر چهره مهیب خود کشد و نیروهای سیاسی مخالف را به دام افکند. خوش باوری درباره امکان عقب نشینی رژیم در این و یا آن زمینه مربوط به دمکراسی، حقوق بشر سرابی بیش نیست. اعتماد به این رژیم اعتمادا به شیطان است. هیچ دمکراتی با این رژیم و همه جناح ها و نیروهای تشکیل دهنده آن نمی تواند به زبان مشترک دست یابد. چرا که سرنوشت آزادی در ایران با سرنوشت این رژیم گره خورده است. اگر رژیم يك بار جام زهر را با پذیرش آتش بس سرکشید، جام زهر «آزادی» را هرگز مزه مزه هم نخواهد کرد. زیرا به آتش بس بطور دقیق به خاطر مصلحت و بقای رژیم گردن نهاده شد، در حالیکه «زهر» آزادی به حیات منفور و تنگین رژیم پایان می دهد.

نیروهای دمکرات و چپ باید از هر توهمی نسبت به تحول آینده رژیم با بی ولایت فقیه یا با ولایت فقیه، این یا آن جناح و فرد، برکنار بمانند. عملکرد رژیم، عملکرد يك رژیم فاشیستی است. ماهیت فاشیسم با رفرم دگرگون نمی شود. آزادی و حقوق مردم فقط از طریق مبارزه مشترک همه نیروهای مترقی و آزادیخواه ایران در راستای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار يك جمهوری دمکراتیک متکی به رای مردم بدست می آید.

فضولی می چیند و می گوید: «اصولا فرض چنین مساله ای صحیح نیست.»

البته جناب آیت الله، جناب خبرنگار و تقریبا تمام تماشاچیان تلویزیون همان لحظه به خوبی می دانستند که درست ترین فرض و ممکن ترین شکل تحول اوضاع در جمهوری اسلامی به پشتوانه تمام حوادثی که در ده سال گذشته بر آن رفته است طرح همین نوع سوالها، فرضها و انفضالی همین نوع حیله گریها، توطئه ها و زدو بندهایی است که رهبران رژیم را علات داده است که با کلیه قوانین مملکتی طوری رفتار کنند که فقط در کوتاه مدت تعادلشان را تامین کند و چند روزی بر عمر حکومت تنگینشان بیفزاید.

روز ششم مرداد با صداهای ترند و خیمه شب بازی سران رژیم، مردمی را به روی صحنه آوردند که قرار بود با برگه های رای مثبت خود نسبت به قانون اساسی وصله پینه شده ولایت فقیه، صندوقهای رای را از رای کنندگان قراضت دیو دوسر دیکتاتوری خون آشام مذهبی از درونش بدرآید. با این حال مردم ما می دانند که شلای ظاهری گردانندگان این بازی و ادعای برنده شدنشان در این ماجرا پایان این داستان نیست.

جنجال می کنند و رهبر باید هر غلطی که دلش خواست بتواند بکند.

آیت الله خزعلی نیز در جواب به نامه نمایندگان مجلس در نماز جمعه ۹ تیر اعلام کرد که: «ولی فقیه همانطور که فرمان قوه قضائیه و قوه مجریه را دارد بایستی فرمان قوه مقننه را هم داشته باشد. حالا چطور می شود که مجلس بگوید: من نه!» (رسالت ۱۵ تیر)

واضح است که خزعلی دروغ می گوید و تنها قصد ارباب نمایندگان را دارد چرا که «برادران» خوب می دانند که چه می گویند. آنها خوب می دانند که همه این نمایش برای تمرکز قوا و شمشیر کشی به روی مردم است و اگر قرار باشد که در جریان حتمی الوقوع تصفیه های داخل رژیم نیز به کسی یا جناهی حق بیشتری داده شود، حساب داروخته-های مخالف با کرام الکاتبین خواهد بود.

از همین روست که نمایندگان روی تقاضای خود اصرار می ورزند و سرانجام مقام معظم رهبری که خوب می داند تفرقه صفوف خودی به معنای مرگ زودرس تمام رژیم خواهد بود بالاچار مداخله می کند و حضرات خبرنگار را و او می دارد تا قبول کنند که لولهنگ ولایت مطلقه مقام قدری هم سوراخ داشته باشدا

مسلم است که این واقعه تهاجمی ازدرگیری های درونی گردانندگان رژیم است. فقهای تنظیم کننده قانون هرچا که مصلحت بوده قانون را گنگ و مبهم گذاشته اند تا بعدها با توجه به صف آرائی نیروها درباره اش جر بزنند.

روز پانزدهم تیرماه در برنامه میزگرد سیاسی شبکه دوم تلویزیون رژیم خبرنگاری از آیت الله بیات عضو شورای بازنگری قانون اساسی می پرسد: «اگر مجلس به عدم کفایت سیاسی ریاست جمهوری رای دهد آیا مقام رهبری ملزم به قبول آن هست یا خیر؟»

آیت الله که خود را در مخمصه می بیند پشویه آخوندی در برابر سوال واضح خبرنگار جواب می دهد که: «اگر مجلس با اکثریت قاطع به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور رای داد بسیار بعید است که مقام رهبری مخالف آن نظر دهد.» او سپس دم خبرنگار مربوطه را هم برای جلوگیری از

## خانم هما ناطق:

من دکتر قاسملو را برای نخستین بار در پاریس دیدم و چندین بار بعدها ایشان را دیدم. آخرین بار دکتر قاسملو، من و دکتر ساعنی و نعمت میرآرم را برای شام دعوت کرده بود. در این ملاقات ما مدتی درباره ایران و کردستان حرف زدیم. مهمترین چیزی که یادم هست، این است که می گفت، برای دموکراسی، امروز و فردا کافی نیست که بتوان در ایران پیاده کرد. دموکراسی ۲۰ سال کار می خواهد و دموکراسی فرهنگی می خواهد که متأسفانه خیلی از مردم ایران ندارند. دکتر قاسملو هرگز فکر جدایی از ایران را نکرد برای اینکه می دانست که چقدر ایرانی ها و غیر کردها علاقه دارند با کردها زندگی کنند. یعنی مسئله این است که ایران بدون وجود کردها که قدیمی ترین تمدن ایران را دارند، قدیمی ترین زبان ایرانی را دارند و تمام سنت های قدیمی ایران را دارند و سنت مبلرزه ایران را دارند، مفهومی ندارد.

## حسن نژیبه:

درگذشت دکتر قاسملو برای جمیع نیروهائی که به منظور پایه گذاری حکومت مردم سالاری، در ایرانی مستقل و آزاد، در چارچوب يك ائتلاف وسیع ملی تلاش می کنند، ضایعه جبران ناپذیری به شمار می رود. نبرد مسلحانه او با رژیم جمهوری اسلامی (رژیم جهل و جنون و جنایت) برای ملت ایران مفتون و امیدوار کننده بود و من اطمینان دارم هموطنان ایران دوست کرد، بدون کمترین تردید راه او را ادامه خواهند داد... من چندی پیش در دیداری که با دکتر قاسملو داشتم... دکتر قاسملو از مفاد طرح پیشنهادی ما [درباره ائتلاف ملی و برنامه آن و از جمله تامین حقوق اقوام ساکن ایران] با نظر مساعد و مثبت استقبال نمود و اظهار داشت که تردیدی نیست که خودمختاری در چارچوب وحدت و تمامیت ارضی ایرانست...

## رضا مرزبان:

تردید نکنید که دکتر قاسملو را تله گذاران جمهوری اسلامی کشته اند. نحوه تبلیغ و برخورد این تله را چیده بودند، نظیر تله ای که چند سال پیش برای «حمید چیتگر» در وین گذاشتند.

دکتر قاسملو، مردی با فرهنگ و پرورش یافته چپ ایران، و سپس موج روشنفکری اروپا بود. در روابطش با طیف چپ ایران، تنگ نظری نداشت و همکاریهایش روشن، صادقانه و در شان یک روشنفکر انقلابی بود. و با آنکه رهبر یک حزب منطقه ای بود، اعتباری بزرگ در سطح ایران داشت.

اما طبعاً برداشت او از مسائل ایران از تنگنالی ناآشنایی با فاتحان حاکم بر کشور ما، می گذشت. او باور کرده بود که می توان بر سر «آزادی» و «اختیار» کردستان با غاصبان مذهبی حکومت در ایران به توافق رسید و مساله کردستان را از بن بست بیرون کشید و سرانجام قربانی این بلور شد.

## مهدی تهرانی:

شهلات قاسملو و فقدان او برای جنبش ملی-دمکراتیک ایران و به ویژه جنبش دمکراتیک مردم کردستان یک ضایعه و به جرئت می توان گفت جبران ناپذیر است. قاسملو یکی از برجسته ترین سیاستمداران یک ربع قرن اخیر ایران است نقش او در پیشبرد آرمان دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای خلق کرد جایگاه ویژه ای دارد. با آگاهی به چنین نقشی بود که تبهکاران و جانیان و دشمنان آزادی او را هدف قرار دادند. بدون شک جانیان این واقعه خونین کسانی هستند که از پیشرفت های آزادی و تامین حقوق مردم ستمدیده کردستان در هراس بودند.

## آقای بیات زاده:

قتل دکتر قاسملو ضربه بزرگی علیه مبارزات آزادیخواهان مردم ایران می باشد. دکتر قاسملو دموکراسی و رفاه اجتماعی برای مردم کردستان را در رابطه با استقرار دموکراسی در ایران می دید. سازمان سوسیالیست های ایران امیدوار است

## شخصیت ها و ترور دکتر قاسملو

خبرنگار راه ارانی در رابطه با ترور ناجوانمردانه دکتر قاسملو، نظر برخی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی ایران در باره وی را، جویا شد.

حزب دمکرات کردستان ایران در ادامه سیاست وی گام های مؤثری در کنار سایر نیروهای دمکراتیک و آزادیخواه ایران در راستای برقراری دموکراسی و رفاه اجتماعی بردارد.

## مهدی فتاپور:

دکتر قاسملو نه تنها از بزرگترین رهبران کردستان بود بلکه یکی از شخصیت ها و رهبران برجسته مبارزه برای دموکراسی در ایران بود لذا ترور وی ضایعه سنگینی برای همه مردم ایران است. هنوز همه جزئیات این ترور ناجوانمردانه مشخص نگردیده است و مدتی زمان لازم است تا همه اجزاء آن روشن شود. ولی آنچه مسلم است با ترور وی نیروهای دمکرات کشوریکی از شخصیت-هائی که می توانست نقش مهمی را در اعتلا نیروهای دمکرات و مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایفا نماید از دست دادند و رهبران جمهوری اسلامی همواره در راه حفظ حاکمیت ارتجاعی خود فجع ترین جنایت را مرتکب شده اند. با ترور ناجوانمردانه دکتر قاسملو و آقای عبدالله قلداری باردیگر باید بر ضرورت اعتلا همه نیروهای دمکرات کشور برای برقراری دموکراسی در ایران تاکید کرد.

## دکتر بشی صدر:

من با شیوه مذاکرات دکتر قاسملو موافق نبودم، اما خود نفس اینکه به این کار بازگشته نشانه اینست که معتقد شده است -بعد از تجربه- که مساله داخلی را باید در داخل کشور حل کرد. و پلی خارجی را در مسائل داخلی، هرچه بیشتر وارد کنید، انسان را از هدفی که دارد دورتر می کند. البته این که گفتم نتیجه ای است که من از رفتار او در آخرین مرحله حیاتش می گیرم. اما این تنها نتیجه گیری نیست، او مدتی پیش با یکی از دوستان من در ایتالیا به مدت چهار ساعت صحبت کرده بود و همین مساله را که به شما گفتم، گفته بود. یعنی می شود گفت به نتیجه خوبی رسیده بود. اما درباره ترور، مساله دو بخش دارد. یک قسمت روش کار است. اگر ایشان به این نتیجه رسیده بود [حل مساله کردستان در داخل ایران]، دست کم به مذاکراتی از این نوع پنهانی و سری تن در نمی داد. البته با توجه به اینکه بسیاری از داخلی و خارجی در مساله وارد بودند، تقصیری هم نداشته از اینکه کار را محرمانه انجام دهد. اطلاعاتی که به من رسیده است نشان می دهد که او را رژیم ایران گیت یها از بین برده اند. به طور علنی معقول به نظر نمی رسد، رژیمی دعوت به مبارزه کند و به جای صلح و آشتی به آن ترتیب غیر قابل توصیف از نظر زشتی کار و بنی جنایت اینها را بکشد. با توجه به تجربه من، اساساً رژیم علاقه ای ندارد به مسائلی: از اینگونه چون حل اینگونه مسائل استبداد او را بی بنیلا می کند. اگر نه روزهائی اول انقلاب این مسائل می توانست حل شود و بسیاری مشکلات برای کشور ما پیش نیاید.

## فریدون آذر نور:

عبدالرحمن قاسملو را بیش از ۳۵ سال است می شناسم. مبارزی خستگی ناپذیر در راه احیای حقوق مردم کردستان و تحقق دموکراسی در ایران، دکتر قاسملو دارای شخصیت قوی و برجسته، کاردان، شجاع، با فرهنگ، متواضع و توده پسند بود.

در تعریف و تمجید دانائی و توانائی دکتر قاسملو، از جمله آشنائی و تسلط او به ۷ زبان یاد می کنند. ارزیابی درستی است اما برجستگی قاسملو در دانش های اکتسابی او نیست. هنر اصلی او تسلط به زبان توده ها بود، او با توده ها می زیست و با زبان آنها حرف می زد.

دقیقاً سه روز قبل از این جنایت تبهکارانه، از جانب حزب دمکراتیک مردم ایران با قاسملو جلسه داشتم. او دو منبع مخطف به حزب ما اطلاع مشابهی رسیده بود مبنی بر اینکه برنامه و تصمیم جمهوری اسلامی این است که در اولین فرصت ممکن، جنبش مقاومت مردم کردستان را سرکوب نماید.

یکی از آرزوهای عمده دکتر قاسملو تحقق شعار حزب دمکرات کردستان ایران برای تشکیل جبهه ائتلافی بود که در حال حاضر به شعار اساسی کلیه نیروهای اپوزیسیون تبدیل گردیده است.

## ترور دکتر قاسملو

### تشییع جنازه باشکوه در پاریس

جنازه دکتر قاسملو و عبدالله قادری روز پنجشنبه ۲۰ ژوئیه (۲۹ تیرماه ۶۸) در پاریس طی مراسم باشکوهی با شرکت چندین هزار نفر در گورستان معروف پرلاشز به خاک سپرده شد. مراسم ابتدا ساعت ده صبح در انستیتو کرد پاریس آغاز شد. هزاران تن از ایرانیان در کنار کردهای سایر کشورهای همسایه با عبور از کنار پیکر بیجان غرق در گل دو رهبر حزب دمکرات برای آخرین بار با آنها وداع گفتند.

بدنبال این مراسم، تظاهر کنندگان به سوی قبرستان پرلاشز حرکت کردند. در پرلاشز آقایی برنارد کوشنر، وزیر اقدامات بشر دوستانه طی سخنانی با تمجید از شخصیت دکتر قاسملو از او به عنوان یکی از چهره های سیاسی بزرگ جهان سوم یاد کرد که دارای خصائل انسانی و انقلابی برجسته ای بود. کوشنر که از دوستان نزدیک دکتر قاسملو بود، طی سال های گذشته از منطقه کردستان و محل فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران بازدید و از نزدیک با نحوه مبارزه پیشمرگان آشنا شده بود.

در پی سخنان ب. کوشنر، نماینده دولت و حزب سوسیالیست دمکرات و سازمان های بشر دوست سوئد نیز سخنانی در رابطه با شخصیت و مبارزه دکتر قاسملو ایراد کرد. نماینده دولت سوئد با اشاره به فعالیت های دکتر قاسملو در انترناسیونال سوسیالیست ها و از جمله آخرین اجلاس این جنبش در سوئد که وی نیز در آن شرکت کرده بود، از قاسملو به عنوان یک انترناسیونالیست واقعی یاد کرد و نیروهای مترقی دنیا را مخاطب قرارداد که در ارتباط با سرکوب خلق کرد چه واکنشی نشان می دهند؟ راهپیمایی روز ۲۹ ژوئیه، بزرگترین تظاهرات ایرانیان در فرانسه بود که در آن اکثر نیروهای سیاسی و شخصیت های منفرد شرکت کرده بود. آخرین سخنران گروههای کاک عبدالله حسن زاده از رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بود که براراده اعضای حزب برای ادامه راه قاسملو تاکید کرد.

### لزوم فشار بین المللی به اتریش

با توجه به مجموعه اطلاعاتی که پلیس اتریش پیرامون حادثة ترور دکتر قاسملو و یارانش، در دست دارد، تقریباً اعلام هويت عاملین ترور کاملاً میسر است. اما مصلحت های سیاسی و روابط با ایران مانع از صراحت پلیس اتریش در رابطه با این مسئله می شود. به نظر ما نیروهای سیاسی ایران باید در سطح بین المللی با یک عمل مشترک، افکار عمومی را برای تحت فشار گذاشتن دولت اتریش بسیج نمایند. از جمله کارهای اساسی در این رابطه درخواست از یک وکیل خبره بین المللی برای پیگیری قضیه است.

### شناسائی عوامل حادثة

به دنبال ترور دکتر قاسملو و دو تن دیگر از همراهانش در هنگام مذاکره با نمایندگی جمهوری اسلامی در وین پلیس جستجوی وسیعی را آغاز کرد. مجموعه اطلاعاتی که تا کنون از منابع گوناگون پیرامون حادثة بدست آمده است، نشان می دهد که پلیس اتریش داده های کافی برای تشخیص عاملان ترور در اختیار دارد. این مطلب را پلیس اتریش هنگام مراجعه هنر، همسر دکتر قاسملو صریحاً به وی اظهار داشته است. علاوه بر اطلاعاتی که تا کنون درباره مأمور ایرانی مجروح و نیز کسانی که از سوی پلیس اتریش به عنوان مضمون تحت تعقیب قرار دارند، ضبط صوت کوچک جیبی دکتر قاسملو می تواند در روشنتر کردن چند و چون حادثة نقش مهمی ایفا نماید. این ضبط صوت جریان جلسه را بطور کامل به روی نوار ضبط کرده است. رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در جریان مصاحبه مطبوعاتی ۲۸ تیرماه در پاریس، جمهوری اسلامی را به عنوان مسئول ترور دبیرکل حزب معرفی کرد. دو تن از اعضای رهبری حزب که از کردستان به اروپا آمده اند گفتند که همه شواهد موجود حاکی از شرکت مستقیم جمهوری اسلامی در این حادثة می کنند. آنها در پاسخ به یک خبرنگار خارجی درباره امکان ارتکاب این جنایت توسط عراق و یا سازمان مجاهدین خلق ایران گفتند که هیچ مدرکی دال بر چنین اتهامی در دست نیست.

از میان دو احتمالی که پیرامون چگونگی ارتکاب جنایت نقل می شود، روایت مربوط به تیراندازی از داخل جلسه توسط مذاکره کنندگان ایران بیشتر می تواند به واقعیت نزدیک باشد. چرا که رفیق قاسملو از فاصله دو متری و توسط اسلحه کسی که در مقابل او نشسته بوده است مورد اصابت قرار گرفته است. لازم به تذکر است که در جریان دور قبلی مذاکرات با جمهوری اسلامی در اواخر دسامبر و اوایل ژانویه، حزب دمکرات با تدارکات امنیتی جلی در محل قرار حاضر شده بود.

### بازپس دادن یکی از عاملین ترور

دولت اتریش در میان شگفتی، محمد جعفری صحراوردی را که در جریان ترور دکتر قاسملو و دو شخصیت دیگر کرد مجروح شده بود به دولت ایران بازپس داد. برسر این موضوع میان وزارت خارجه و داخلی اتریش اختلاف نظر جدی وجود داشت، چرا که، از نظر پلیس اتریش، فرد مزبور می بایست جهت تحقیقات تحت بازداشت باقی بماند، لازم به تذکر است که وزیر خارجه ایران با احضار سفیر اتریش در ایران این کشور نسبت به اقدام احتمالی علیه این فرد لظطر داده بود. این اقدام نشان می دهد که دولت اتریش به خاطر مصلحت اندیشی سیاسی در روابط خود با ایران در صدد سرپوش گذاشتن بر این حادثة است.

بقیه از صفحه ۱ اعلامیه ۰۰۰

خود به آرمان های مقدسش وفادار ماند. وی نمونه یک روشنفکر انقلابی بود که در دستی تفنگ و در دست دیگر قلم، یک پا در کوههای کردستان، به سان چریک سالخورده و پای دیگر در کنگره ها و نشست های بین المللی و جلسات بحث و مذاکره داشت و به حق، رهبر تمام عیار و چند بعنی بود.

قاسملو مارکسیستی آزاد اندیش و از معتقدان سوسیالیسم دمکراتیک با سیمای انسانی و از نادر کمونیست های ایرانی بود که در سال ۱۳۴۷ به جنبش بهار پیراک و آرمان های انسان دوستانه آن پیوست و با آن عهد جلودانی بست و به این «جرم» از چکسلواکی تبعید و از حزب توده ایران اخراج گردید. تاکید و اصرار وی بر «شعار» استراتژیک دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، بیانگر درایت سیاسی، دوراندیشی و واقع بینی او و احاطه اش بر واقعیت های تاریخ و جامعه ایران و شرایط مشخص منطقه و به ویژه بر این باور استوار بود که تامین حقوق دمکراتیک مردم کردستان و خواست خودمختاری، مقدم بر استقرار دمکراسی و حاکمیت دمکراتیک در ایران و بدون اعتقاد و احترام به استقلال و تمامیت لرضی ایران امکان پذیر نیست. به همین جهت قاسملو خستگی ناپذیر، در راه وحدت حزب دمکرات کردستان با سایر احزاب و سازمان های سیاسی سرتاسر ایران تلاش می کرد و مقدم بر همه بر اتحاد عمل و همکاری با سازمانهای چپ و مترقی ایران در جهت ایجاد یک جبهه دمکراتیک برای مبارزه در راه سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دمکراسی سیاسی و استقلال و عدالت اجتماعی اصرار می ورزید.

رحمن قاسملو به علت داشتن سجایای برجسته اخلاقی و انسانی، تجربه و دانش سیاسی عمیق و طولانی اش، نقش متحد کننده در مقیاس کشوری، از محبوبیت فراوان و احترام بسزائی در میان نیروهای سیاسی چپ و مترقی و دمکراتیک ایران و منطقه برخوردار بود و به حق دارای شخصیتی بین المللی و اعتباری جهانی بود. فقدان او ضربه ای بس بزرگ و خلائی جبران ناپذیر، برای جنبش چپ و مترقی و دمکراتیک ایران و قبل از همه برای مردم کردستان و حزب پر افتخار دمکرات کردستان است. در این لحظات دشوار، حزب دمکراتیک مردم ایران، مراتب همبستگی و همدردی عمیق خود را با حزب دمکرات کردستان ایران ابراز می دارد و همه احزاب و سازمان های چپ و مترقی مسئول و متعهد را دعوت می کند تا صفوف خود را در کنار حزب دمکرات کردستان ایران بر پایه تشکیل یک جبهه متحد دمکراتیک محکم تر ساخته و با تشدید مبارزه خود به حیات ننگین رژیم خونخوار جمهوری اسلامی پایان دهند.

جاودان باد خاطره قاسملو و همزمان او!  
سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی!  
پیروز باد آزادی و سوسیالیسم!

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران  
اجلاسیه فوق العاده ۲۹ تیرماه ۱۳۶۸

به مناسبت هشتاد و سومین سالگشت انقلاب مشروطیت ایران

## نقش روحانیت در برآمد انقلاب مشروطه

### ۱- روشنائی

قربت داشتند ناگزیر به دادن «رد مظالم» به «روحانیان» بودند و خود حکومت نیز به این تحریم شرعی، با سکوت گردن گذاشته بود. اندکی دقت در تاریخ استقرار «روحانیت» شیعه به عنوان مرجع رسمی دینی در ایران، نکته ای را باز می کند که خود نشانی از میزان انحطاط و کهنگی بافت آنست: «روحانیت شیعه» در بالا، به جانب نوعی «کلیت» حرکت می کرد. در «انساب» سران روحانیت پیوند درونی و خانوادگی، از جانب پدر و مادر، هر دو به چشم می خورد. و این رشته نسب تا سران روحانی دوران صفوی، مشخص است. ولی از آنجا به بعد، بیشتر شبیه «نسب سازی» سیلوات شاهان صفوی است. (تاکید خمینی در سال هلی ۵۸ به بعد که: دنبال آقا زاده ها بروید، اشخاصی که به شما نزدیک می شوند، اول شجره شان را تحقیق کنید، مواظب باشید دیگران گولتان نزنند و خودشانرا به شما جانزنند - ریشه در این باور و کشش قدیمی داشت و صرف یک نظر شخصی نبود.) و به این ترتیب، هدف موروثی کردن مقام روحانی بود - اصلی که شالوده مذهب شیعه نیز برانست.

□□□

ضربه نظامی ارتش تزار به سلطنت ایلی قاجار، در تمام شئون حیاتی کشور اثربخشید. دربار خاقان دستخوش هیجان شد. فرزنداناش تکان خوردند. شاخک های «قدرت یاب» نوکرانش به نوسان درآمد. در دربار ولیعهد موج نو جوشی به راه افتاد: اعزام خادمان مستعد به فراگیری آنچه پیش از آن، نلایده گرفته بودند، تسلیم سلاه دلان دربار به بازی نظام ناپلئون اول، اعتملا سلطنت را تا جابجائی یک نسل، از فرانسه سلب کرد. و انگلیس در دربار، قبله موازنه قدرت شد. نخستین دسته های اعزامی عباس میرزا نیز به آن قلمرو سفر کردند. هر چند او خود و فرزنداناش را به حمایت تزار سپرد. و این زمان است که بندگان دربار قاجار، بین دو قدرت و گاه تلاش برای حضور دادن قدرت سومی، در جهت تعدیل فشار و رقابت دو حریف خارجی مشکل می گردید.

قبول قدرت دو مهاجم خارجی، تاثیر روانی خود را در بافت سلطنت ایلی، به سرعت آشکار می سازد. و دو مهاجم رقیب، هرکدام جدا به یارگیری در درون دربار بین شاهزادگان می پردازند. در عین حال هر اندازه حکومت بر فشار به «رعایا» برای جبران فسلا است و زیان های جنگ و فقدان درآمد مناطق از دست رفته، می افزاید، از انسجام قدرتش در جامعه می کاهد. زاد و ولد بی حساب خاقان نیز با دامنه وسیع توقعات شاهزادگان در

تجارت، به دفاع از هند و به جلابه حضور استراتژیک و «خزش ارضی»، نظر داشت. قدرت مهاجم شمالی، با تجربه دراز مدت مهار کردن قدرت های خانی و ایلی، به تدریج راه پیشروی نظامی خود را در ایران هموار ساخته بود، در آسیای مرکزی، و در دامنه های جبال قفقاز. و جنگی که پس از سی سال از آخرین شکستش در ملوواء قفقاز، به پیروزی قطعی ارتش تزار انجامید، برای سلطنت و قدرت ایلی قاجار چنین سنگین بود که برای تجهیز مجدد، به امید پس گرفتن قلمرو از دست رفته، ناگزیر شده «روحانیت» و توان مذهبی اش در بسیج مردم روی آورد.

این شکست، عواقبی ناگوار به جا گذاشت. دعوت از یک پیشوای مذهبی مقیم عراق به ایران (آسید محمد که بعد به «مجاهد» معروف شد) و دامن زدن به سلطه روحانیت، گره عقب ماندگی و ناتوانی سلطنت ایلی قاجار را نگشود و جهلا مذهبی، به شکستی سخت تر انجامید که ۱۶ سال بعد از شکست نخستین، ارتش تزار را در تبریز مستقر ساخت. و به عقد قرارداد «ترکمانچلی» منجر شد و سلسله قاجار را در واقع دست نشانده و حمایت شده دولت تزاری کرد. و همراه آن، در داخل نیز برای شاه شریک و مزاحمی در کار حکومت تراشید.

«روحانیت» با حضور در جنگ، و اعلام جهاد، توقعاتی بهم رسانده بود که رد آنها در توانائی دربار شکست خورده فتحعلیشاه نبود. نخستین توقع - و به ظاهر توقع مشروع - روحانیت، جلب حمایت و تأیید شاه در رقابت ها و مجادله های «روحانیت» رسمی و سنتی با معاندانش و با فرقه های دیگر بود. و نرمش و انعطاف شاه کار را به جانی کشاند که در «دفاع از بیضه اسلام» حاج میرزا مسیح، مجتهد پایتخت، مردم را به کشتن سفیر تزار و تمام اعضای سفارت وی برانگیخت و خود پیشاپیش جمعیت برآشفته حرکت کرد که در تاریخ معروف است.

همچنین «روحانیت» که از دیرباز حقوق ناشی از اداره مدنی، قضائی، آموزشی و تبلیغ جامعه را برای خود می شناخت، و بر اوقاف و نیز بر اموال صغار و بیوگان نظارت و قیمومت داشت، در عصر جدید که بلافاصله با سلطنت قاجار همراه است، از پی تدوین تحریم شرعی تحمیلات حکومت بر مردم، برآمد و تبلیغ کرد آنچه حکومت از مردم می ستاند ظلم است و مظلومه آن را به گردن دارد. و عمال دولت و «نوکر باب» از «مظلومه» اعلاشه می کنند. خانه آنها نماز ندارد. و لقمه ای که بر سفره آنها صرف شود، حرام است. و عاملانی که «قصده

سالی دیگر بر خاطره انقلاب مشروطه ایران گذشت، بی آنکه هنوز جنبش روشنفکری ایران، تصویر روشنی از واقعیت آن داشته باشد. یا از انقلاب ۲۲ بهمن و پی آمد آن، که با فراموشی ذهن تاریخی جامعه از تاریخ دوران انقلاب مشروطه ارتباط مستقیم داشت، تحلیل منجز و روشنی به دست داده باشد. با آنکه می دانیم بی شناخت جامع و کلل گذشته، شناخت حرکات جامعه و قانونمندی آنها، در حال و آینده میسر نمی شود. و آنچه در سرزمین و بر جامعه ما می گذرد، ریشه در گذشته دارد. خرق عادت، و معجزه، خاص افسانه هاست و در زندگی اجتماعی، جایی ندارد.

در این وجهه شما با یکی از عوامل اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطه رویارو می شوید، عامل «روحانیت» شیعه امامی. اگر بضاعت مابه مستند کردن مبحث کفاف نمی دهد، ولی بحثی که مطرح شده، از هر جهت در خور توجه است و می تواند برای جوانان پژوهنده در تاریخ دو قرن نوزده و بیست ایران، موضوع پژوهش با ارزشی باشد.

□□□

تا پیش از هجوم استعمار به آسیا، ایران کشوری بود زیر سلطه دو سیستم با ستم حکومت ایلی، و ستم روحانیت. جابجائی «روحانیت» شیعه دوازده امامی، با «قاضی» و «مفتی» سنی، در نوع ستم دوم تغییر نداد، بلکه داعیه «روحانیت» را در سهم بیشتر و مسلط قدرت در جامعه، به دنبال افول سلسله صفوی، پیش آورده بود. و این داعیه ای است که هنگام هجوم استعمار اروپائی به ایران و ضربه پذیر شدن سلطنت ایلی، به بهره وری از شرایط می پردازد و خود را بالا می کشد. و حتی برای استقرار خلافتی که در طول رونق حکومت اسلامی، هرگز توانائی تاسیس آن را نیافته بود، به تدارک می پردازد.

هجوم طاقت شکن استعمار غربی به ایران، از هر جهت تازگی داشت و به هیچ یک از تهاجم های گذشته شبیه نبود. لشکر کشی سلطنتی از یک کشور شرقی به کشور دیگر نبود، تهاجم ایلی قدرتمند برای استقرار سلطنت خویش و حذف سلطنت سابق نیز به شمار نمی آمد که به منزله فروریزی مرمت پذیر داخل حصار باشد. خود حصار را هدف گرفته بود. بیش از صد سال کمین و تجربه کرده بود و هنگام رسوخ و نفوذ، از چند سو پیش می آمد و چند رویه داشت. هم نظامی بود و هم اقتصادی، ریزش دیوارها را ابتدا فشار نظامی تزاری آغاز کرد. و به موازات آن، انگلیس، روس، فرانسه و آلمان در دربار ایران، به استحکام جاپای تجاری پرداختند. و انگلیس، علاوه بر

### موج اعدام‌ها در ایران

سازمان عفو بین‌المللی در گزارش اخیر خود درباره ایران اعلام کرد که طی پنج ماه گذشته بیش از نصد نفر در ایران -به طور عمد به جرم قاچاق مواد مخدر- اعدام شده‌اند. در گزارش به اسامی ۱۷۰۰ زندانی سیاسی نیز اشاره شده است که این سازمان در اختیار دارد. عفو بین‌المللی درباره واکنش مقامات ایران می‌نویسد که آنها می‌کوشند تا اعدام‌های وسیع زندانیان سیاسی را انکار کنند و این اعدام‌ها را به مجاهدین که در حمله سال گذشته به غرب ایران دست داشته‌اند، محدود نمایند. عفو بین‌الملل همچنین ضمن شرح مبسوط چگونگی اجرای قانون قصاص، شرایط زندان‌ها و... نگرانی خود را از امکان شروع موج جدیدی از اعدام‌ها ابراز داشته است.

اجتماعی-مذهبی «سید علی محمد باب» است. اما گذشته از کشمکش‌های مذهبی و اعتقادی، توجه کسانی از ساکنان نجف و سامرا و کربلا، محرمانه به تحولات اروپا و خاصه به زبانه‌های اروپائی جلب شده است. «حاج میرزا حبیب‌خراسانی» رامی شناسیم که زبان فرانسه می‌دانست و مجتهد و الا مقام خراسان بود. صاحب «تاریخ بیداری» در توصیف «سید محمد طباطبائی» می‌گوید: «سیاسی می‌داند، خطوط خارجه را می‌خواند...» (صفحه ۲۴۷) و نیز در شرح حال وی در صفحه ۱۱ به بعد می‌آورد که در سال ۱۲۹۹ «به عزم سفر کعبه و زیارت مدینه... و سیاحت بلاد روسیه و آسیای صغری و اسلامبول و ملاقات رجال بزرگ و دانشایان سترگ از راه دریای خزر روانه شده و در سامرا خدمت حجت الاسلام میرزای شیرازی رسید، عزم رحیلش بدل به اقامت شده» طباطبائی، این زمان ۴۲ سال داشت و اقامتش تا ۱۳۰۹ و پایان «واقعه رژی» ادامه یافت تا ناصرالدین شاه از «ترقی مرحوم میرزای آشتیانی، توهم نمود...» از میرزای شیرازی تقلص کرد عالم تازه ای را به تهران بفرستد تا واسطه شاه و میرزا باشد. و میرزا، طباطبائی را به تهران فرستاد، اما برخلاف نظر شاه، «طباطبائی در توقیر و احترامات میرزای آشتیانی مبالغه فرمود.» و نیز نامه ای از سید جمال الدین به طباطبائی، در صفحه ۶۵ کتاب آمده است که از روابط دوستانه و جاری بین دو سید حکایت دارد.

درباره قرار داد رژی و «تحریم تنباکو» بحث بسیار شده است و باز جای بحث باقی است. اما آنچه اینجا مطرح است آنست که در برابر آن موج عصیان عمومی، حتی شیخ فضل الله پذیرفت که قلیان نکشد و فتوای میزای شیرازی را تایید کرد. با اینکه کارگردان آن «حاج میرزا حسن آشتیانی» بود. ولی «از علمای طهران آقا سید عبدالله بهبهانی تبعیت میرزای شیرازی را ننمود که: اولاً من مقلد نیستم و مجتهدم و ثانیاً این صورت حکم... حکم است یا فتوی...» (صفحه ۲۲ تاریخ بیداری) دلیل قاطع این تبعیت نکردن را البته در رابطه مالی میان «سید» و امین السلطان باید پیدا کرد.

بقیه در شماره آینده

فقیری بود از روستای شفت از محال رشت. و در کربلا، حین تحصیل، اغلب روزها از گرسنگی از حال می‌رفت، و هنگامی که طلاب دیگر سروقتش می‌رفتند، او را با دهان کف کرده، در حجره خالی، بیهوش می‌یافتند، به هوشش می‌آوردند و به او غذا می‌دادند اما همو، در دوران ریاست مذهبی در اصفهان به چنان ثروت کلانی دست یافته بود که کمتر کسی به گردش می‌رسید: بازارها، کاروانسراها، حمام‌ها و مستقالات بسیار داشت. و به امر او نقره زدن در شهر اصفهان، موقوف شده بود. همان طور که در زمان ما «طیب» و گردنکشان دیگر میدان بارفروش هلی تهران، زیر فرمان و اراده آیت الله بهبهانی بودند، گردنکشان اصفهان قدرتمندتر و جسورتر، زیر فرمان «سید شفتی» قرار داشتند و سالها به جان و مال مردم مسلط بودند. حکومت جدا، آنها جدا!

همین دستگاه را، در تهران حاج ملا علی کنی داشت. حاج میرزا مسیح داشت. میرزای آشتیانی داشت و آقایی نجفی، در اصفهان بهم رساند که شرحی از آن در مقدمه «حیات یحیی» آمده است. و بعدها، در تهران سید عبدالله بهبهانی، شیخ فضل الله نوری، امام جمعه و سید محمد طباطبائی داشتند. در هر شهر بزرگ و کوچک چند و چندین «رئیس‌الله» دستگاه ریاست دینی خود را گسترده بودند و علاوه بر حضور فعال در بهره کشی از دهقانان و مشارکت با خان‌ها و شاهزادگان در انبارداری و غله آنتوزی و ایجلا قحطی هلی مصنوعی بر سر اموال صغار و اوقاف و احکام ناسخ و منسوخ و خمس و زکوة و سهم امام و رد مظالم، با هم رقابت می‌ورزیدند و طلاب مدارس دینی، مدارس رسمی و رایج زمان و روضه خوان‌ها و وعاظ و مداحان و برپاکنندگان تعزیه‌ها، سپاه‌آنها به شمار می‌آمدند.

جلی پای شاخه «ماسونی» استانبول را که در دوران ناصرالدین شاه و بعد فعال بود، حتی فراتر از حدس و گمان، می‌توان در «سامرا» و محضر درس «میرزای شیرازی» نشانه گرفت. اینکه همزمان با تکان خوردن دربار قاجار، «روحانیت شیعه» نیز آرام نمانده است، نمونه‌های تاریخی بسیار دارد که تکان دهنده ترین آنها جنبش



ثروت و مکتب آنتوزی، به پراکندگی قدرت، و رونق اقطاع داری کمک می‌کند. ساختار راکد اقتصادی کشور، از دو سو، رو به تلاشی می‌رود: -تامین خسارت و توقعات و دیون ناشی از شکست خارجی (که بر عهده مردم است)

-بی دفاع ماندن در برابر هجوم سیل اصلی کالای خارجی، که زوال کارگاه‌ها، و صنایع دستی قدیم و ریشه دار شهری را با خود می‌آورد. و راه گردش طبیعی تولید شهری را می‌بندد. در چنین احوالی، بحران سیاسی-اقتصادی، به بحران اجتماعی دامن می‌زند و ناراضی‌های ناشناخته جامعه، به صورت مهاجرت‌ها، عصیان‌های گنگ، دسته بندی‌ها و کشمکش‌های مذهبی و توسل جناح مسلط روحانیت، به زور و خشونت در سرکوب جناح‌های پراکنده و تکفیر و قتل مخالفان، می‌انجامد. و ناتوانی دربار در مهار کردن سرکشی‌های قدرت مذهبی مسلط، حکومت را هم به دنباله روی از «روحانیت» می‌کشاند. و این مصادف با دوران سازمان‌یابی جدید «روحانیت شیعه» است که مقر خود را در شهرهای مذهبی عراق گذاشته است. فتحعلی شاه هشیارانه مراقب جاه طلبی‌های «روحانیت» و جریان‌های سرکش درون قلمرو دینی است و در عین این مراقبت، از هماهنگی با «روحانیت» و جلب رضایش، فروگذار نمی‌کند. و حتی به حاد آفرینی‌هایش علیه امنیت کشور میدان می‌دهد.

اما روحانیت هم جز بیگانه کردن جامعه با روح زمان، و مخالفت با هر نوع نوآوری نقشی ایفا نمی‌کند. و این مقدمه‌ی دورانی است که هر صاحب دستگاهی از «روحانیت» در پی تحصیل قدرت و درآمد بیشتر در قلمرو ریاست خود برمی‌آید. و دولت‌مردان و اعیان درباری، در دسته بندی‌ها و پیش پرداخت‌های خود، به روحانیان، همچون ابزار تحریک و شوراندن مردم، می‌نگرند و از آنها به همین منظور استفاده می‌کنند. در واقع «روحانیت» شیعه هنگامی به نضج خود می‌رسد که قربتها بود، زمانش سر آمده بود. و از این رو، با آنکه مجتهدان به آسانی بر امواج ایمان و عصیان عمومی سوار می‌شدند یا در مقابل «ظلمه» یعنی عمال حکومت به بسط دستگاه شخصی می‌پرداختند، برای حل مشکلات اجتماعی چیزی نداشتند که عرضه کنند. و مردم را به مصلی و دعای باران، و انتظار ظهور، و قلع دیگر اندیشیان سرگرم می‌ساختند. در عین حال، خودشان و اعضای محوری که به وجود آورده بودند، سمج‌ترین عامل استثمار و پریشانی مردم بودند، که باید در انقلاب، یکی از هدفهای آنها نام باشند.

شیخ احمد احسانی که به ایران آمد -وتا به خاک عثمانی باز گشت، خواب از چشمان خاقان ربوده بود- او قصر در بهشت به دولت‌شاه پسر خاقان به حاکم کرمانشاه و میزبان خود فروخت و دولت‌شاه وصیت کرد سند معامله را به کفن او ببندند تا در آن دنیا قصرهایش را مطالبه کند! سید محمد باقر شفتی، مجتهد بزرگ دوران فتحعلیشاه و محمدشاه در اصفهان، در احوالش آمده است که دهقانزاده

# فقیر و غنی در دنیای امروز ما

جلسه سران هفت کشور ثروتمند (امریکا-ژاپن-انگلیس-آلمان-فرانسه-کانادا-ایتالیا) مقارن بود با ۱۴ ژوئیه جشن ۲۰۰ سالگی انقلاب فرانسه و اعلامیه حقوق بشر. همزمانی «تصادفی» این دو واقعه ما را برآن داشت تا از ورای آنچه که از گوشه و کنار دنیای امروز می گذرد، عملکرد «بزرگترین دموکراسی های کره خاکی» را در زمینه حقوق بشر نشان دهیم.

کلیه ۱۲۲ کشور جهان سوم بالغ بر ۱.۲۰۰ میلیارد دلار می باشد. ژان زیگلر استلا جامعه شناسی دانشگاه ژنو، نماینده پارلمان سوئیس و عضو شورای اجرایی انترناسیونال سوسیالیست طی مقاله ای در روزنامه «اومانیت» نوشت: «بدهی نجومی کشورهای جهان سوم، شیوه نوین استعماری به مراتب خشن تر، وقیحانه تر و کشنده تر از گذشته را بوجود آورده است. از آنجا که کشورهای فقیر نه تنها نمی توانند اقساط وامها را بپردازند، بلکه حتی از عهده پرداخت بهره سالانه آن برنمی آیند، کلوب پاریس (جلسه مشترک ۱۱ کشور غربی به مثابه وکلای طلبکارهای بزرگ) بازرسان حرفه ای صندوق جهانی پول را روانه این کشورها نموده و چونان کلاغان سیاه و شوم بر سر این کشورها فرود می آیند. اینها اوضاع اقتصادی کشور را بررسی نموده و اصلاحات ساختاری را پیشنهاد می کنند. البته این پیشنهادات همیشه در این زمینه ها است: کاهش هزینه های اجتماعی، بستن مدارس، بیمارستان ها، کاهش حقوق کارمندان، لفو کمک های دولت برای مواد اولیه ضرور و البته این «تصمیمات جدید» را به نام سیاست «تنظیم واقعی قیمت ها» بخورد مردم فقیر می دهند.

یونیسف اعلام داشت که در سال ۱۹۸۸ «بازسازی اقتصادی» ۱۲۲ کشور جهان سوم به بهای از دست رفتن ۵۰۰۰۰۰۰۰ کودک کمتر از ۱۴ سال تمام شد. بانک های سوئیس، فرانسه و امریکا، ملو از پول های دزدیده شده از مردم فقیر کشورهای جهان سوم، توسط رهبران این کشورهاست. خروج سرمایه ها بطور گسترده و همیشگی ادامه دارد.

یک هیات «امداد مردمی فرانسه» در بازگشت از فیلیپین اظهار داشت: «صحنه هائی که گاه به مراتب دردناکتر از وضعیت برخی کشورهای آفریقائی است. کودکانی با شکم های ورم کرده و پوست بر استخوان، خانواده های بدون تامین درمانی و حداقل مواد غذایی -بندرت کمی ماهی خشک- محروم از کوچکترین امتیازات اجتماعی مشاهده کردیم. حلبی آبلها بر روی پشته هائی از زباله در اطراف مانیل هر روز در حال افزایش است. زندگی اکثریت بزرگ مردم فیلیپین از زمان

به قدرت رسیدن خانم اکینو در سال ۸۶ هیچ تغییری به خود ندیده است». امروز بیش از ۷۰٪ خانواده های فیلیپینی کمتر از ۱۷۵ فرانک در ماه درآمد دارند در حالی که تنها قیمت مواد غذایی برای یک خانواده ۶ نفری در ماه حداقل ۱۰۰ فرانک می باشد. حجم وام خارجی این کشور از بیست و هشت میلیارد دلار در سال ۸۶ به ۳۱ میلیارد دلار در آخر ۸۸ رسیده است. قیمت مواد اولیه زندگی در طول یکسال ۲۰٪ افزایش داشته است. اکینو در سفر اخیرش به پاریس، تقاضای کمک چند میلیارد دلاری از «بزرگترین دموکراسی های روی زمین» نمود. وی تصمیم دارد بخش بزرگی از این کمک را نه برای حل معضلات اقتصادی، بلکه در راه «جنگ» همه جانبه علیه کمونیست ها، در فیلیپین صرف نماید. قابل توجه است که سردمداران «بزرگترین دموکراسی های روی زمین» از وی به عنوان «سمبل دموکراسی» یاد نمودند.

بنابراین گزارش صندوق بین المللی پول، ۱۵ کشور مقروضی که مشمول «طرح بیکره» می شوند، از سال ۸۲ تا ۸۸ هر ساله ۵ میلیارد دلار بیشتر از آنچه که به صورت وام دریافت نموده، به بانک ها پرداخته اند.

□ بدنبال عدم موفقیت در تجدید توافق بین المللی در مورد بهای قهوه، در میان مدت، ارزش بهاء قهوه تا ۲۰٪ می تواند کاهش یابد. این عمل متعاقباً کاهش محسوس درآمد کشورهای تولید کننده آن را موجب خواهد گردید. با این حال یکی از کله گنده های خریدار دانه قهوه صریحاً تاکید نمود «ما ضروری نمی بینیم که به دلیل کاهش بهای قهوه، قیمت آن برای مصرف کننده نیز کاهش یابد».

□ صادرات کل آفریقائی ساحلی سفلی کمتر از هنگ کنگ است. همچنین صادرات کلیه کشورهای امریکائی لاتین از ۱۲/۵٪ به ۵٪ صادرات جهانی نزول کرده است.

□ تنها محدوده توکیو بیش از تمام قاره آفریقا خط تلفن دارد.

□ در نامیبیا از هر ۱۰۰۰ کودکی که به دنیا می آید، ۳۰۰ تن قبل از سالگی می میرند.

□ در برزیل دهقانان گرسنه مبارزه می کنند تا روی قطعه زمین های کوچکی که توسط مالکین بزرگ بدون استفاده رها شده است، کشت کنند. طی این مبارزه تنها در سال هشتاد و هفت، ۱۰۹ دهقان کشته شدند.

□ ریسبیر در ژانویه ۱۷۹۴ گفت «هیچکس آزاد نیست، اگر همه بشریت آزاد نباشند». به نظر می رسد در ژوئیه ۱۹۸۹ ما از این شعار خیلی دوریم.

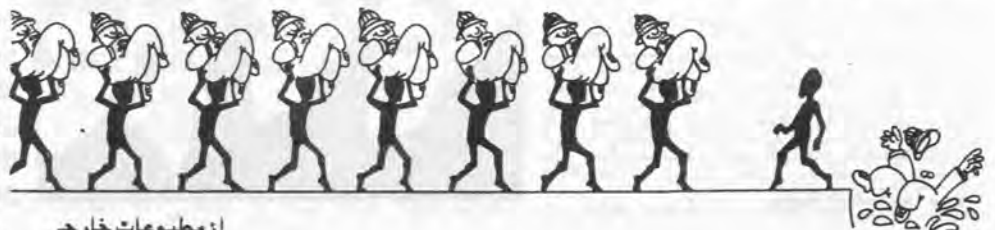


## انتخاب یاروزلسکی

سرانجام پس از هفته ها کشمکش سیاسی، یاروزلسکی به عنوان نامزد ریاست جمهوری از طرف ائتلاف حاکم به مجلس معرفی شد و با اکثریت به اضافه یک رأی انتخاب گردید. پس از انتخابات دو مجلس، سندیکائی همبستگی تعالیی به نامزدی یاروزلسکی نشان نمی داد و به همین خاطر یاروزلسکی پیشنهاد نامزدی خود از طرف حزب متحد کارگری لهستان را رد نموده بود. وی در رد نامزدی خود اظهار داشت: «من از مسئولیت هایم فرار نمی کنم، اما باید واقعیت اجتماعی را در نظر بگیرم. وجدانم به من اجازه نمی دهد تا با استفاده از راه های غیر-اصولی به این پست دست یابم. من می خواهم خودم باشم. اگر در راه تفاهم ملی مانعی وجود داشته باشد و به نام یاروزلسکی نامیده شود، لازم است که آن را از بین برد». اصرار کمیته مرکزی حزب برای بقای یاروزلسکی به عنوان نامزد ریاست جمهوری و تغییر روش سندیکائی همبستگی در برخورد به نامزد پیشنهادی حزب و توافق ضمنی با یاروزلسکی، راه را برای قبول دوباره این پست از طرف یاروزلسکی هموار نمود. یاروزلسکی پس از احراز پست ریاست جمهوری در ملاقاتی رسمی با لخ والسا برای تشکیل کابینه ائتلافی، به توافق نرسید. لخ والسا اعلام داشت در صورتی که دولت تنها توسط همبستگی تشکیل گردد حاضر به همکاری است. ولی وی احتمال شرکت افرادی از همبستگی را در دولت به عنوان تصمیم شخصی رد نکرد. سندیکائی همبستگی در برخورد به سیاست ائتلافی با دو نظر روبروست. *د/م میسینیک* موافق شرکت در کابینه ائتلافی است در حالی که *گرمک* معتقد است تا موقعیکه تغییرات در اداره امور کشور، قوه قضائیه و روابط عمومی حاصل نشده و اپوزیسیون در این بخش ها حضور ندارد، نباید در ائتلاف دولتی شرکت نمود.

## التماس زندانبانان

آنچه که غیر ممکن می نمود به واقعیت پیوست. *بوتا* رهبر رژیم نژادپرست آفریقائی جنوبی سرانجام تحت فشار بین المللی و روند تغییرات منطقه ای و ترس از اوجگیری مبارزات داخلی، به ملاقات *تسون مانلا* رهبر سیاهپوستان آفریقائی جنوبی که به مدت ۲۷ سال زندانی رژیم جنایتکار آفریقائی جنوبی است شتافت. در اطلاعیه ای که ماندا در این رابطه منتشر کرد. تاکید داشت که هدف وی کمک به ایجاد جوی است که صلح را تامین نماید و اضافه نمود که «ملاقات وی با بوتا مؤید هیچ تردینی نسبت به موضعی که در مدت ۲۸ سال اخیر اتخاذ نموده است، نیست». ماندا در این اطلاعیه عنوان نمود که وی موافق «تغییرات مسالمت آمیز» در آفریقائی جنوبی است.



از مطبوعات خارجی



## جنبش نوین طبقه کارگر در شوروی

اعتصاب اخیر معدن چیان سبیری و دیگر نقاط که در مدت کوتاهی توانست پانصد هزار کارگر را متشکل سازد، در واقع پاسخ به این نیاز بود. کارگران اعتصابی، با وجود آنکه مسئولین حزبی و دولتی و شخص نخست وزیر ریشکف، قول رسیدگی به مطالباتشان را داده بودند، پایان اعتصاب را تنها به دخالت گارباچف و تعهد وی به رسیدگی فوری خواسته هایشان موکول نمودند. این عمل را می توان بمثابه «رفراندمی» در ابراز اعتماد به گارباچف به حساب آورد. خواست های اعتصابیون نه تنها حول مطالبات اقتصادی دور می زد، بلکه با طرح شعار خودگردانی مؤسسات تولیدی و سرعت بخشیدن به «پروسترویکا» رنگ سیاسی گرفته بود. انطباق خواست های اعتصابیون با سیاست های تنوین شده توسط گارباچف، در حقیقت پشتیبانی از این خط و در جهت حمایت از روند بازسازی اقتصاد کشور بود. این همگرایی در شرایطی که جناح محافظه کار با توسل به کمیود فوق العاده مواد اولیه زندگی روزمره و ناراضیاتی آشکار مردم از این وضع به انحراف افکار عمومی و کشاندن مردم به جرگه عناصر ضد «پروسترویکا» تلاش می ورزند، قابل توجه جدی است. از طرف دیگر اعتصابیون توانستند با افشاء «کادر» هائی که با استفاده از موقعیت های حساس خود در اداره امور مؤسسات تولیدی، برای حفظ امتیازات ویژه خود تمایلی به پیاده کردن سیاست های جدید در عرصه تولید ندارند، بار دیگر اهمیت برخورد به این دسته افراد را در دستور روز قرار دهند. گارباچف با بهره گیری از این اعتصاب و اعلام پاکسازی حزب و تسویه عناصر فاسد، حمله به خاکریزی را که از موانع اساسی تحقق بخشیدن به «حکومت قانون» می باشد، آغاز نمود. وی در همان حال با اشاره به ضرورت حضور حزب در صحنه مبارزات توده ها، خطر افول نفوذ حزب در میان مردم را به اعضای حزب هشدار داد. جامعه شوروی لحظات سرنوشت سازی را می گذراند و بشریت مترقی با اضطراب و امید به روند تحولات چشم دوخته است.

◊ خبرگزاری رسمی افغانستان فاش نمود که آمریکا سلاح های نظامی مدرن به ارزش ۱/۸ میلیارد دلار در اختیار مجاهدین افغانی قرار داده است. این خبرگزاری از «کمک فزاینده واشنگتن به ضد انقلابیون، پس از خروج نیروهای شوروی» اظهار ناخشنودی نمود.

◊ پس از سال ها نبرد، دولت انگولا و شورشیان مخالف دولت «اونیتا» تصمیم گرفتند در چارچوب یک «مصالحه ملی» به مذاکره بپردازند.

◊ مجلس مردمی ملی الجزایر، قانون «انجمن های با هویت سیاسی» را تصویب نمود. با تصویب این قانون، چند حزبی در زندگی سیاسی الجزایر صورت قانونی به خود گرفت.

نمی توان نسبت به حوادثی که این روزها در شوروی رخ می دهد بی تفاوت ماند. درگیری های قومی، فروشگاه های خالی از مواد غذایی، اعتصاب ها، بوروکرات های به صندلی چسبیده، باندهای مافیائی، بازنگری در سیاست اقتصادی کشور، مساله ملیت ها و... پرده های مختلف نمایشی است که اتحاد جماهیر شوروی نام دارد. نقش حساس گارباچف در کمک به حل این معضلات، در جامعه ای که مردم آن پس از سال ها خواب تعمیلی، شروع به بیدار شدن نموده و هر آن می-تواند تحت تاثیرانبوه دردهای نهفته، به عکس العملی غیر مترقبه دست یازد و با توجه به سنگ اندازی نیروهای در درون حزب که تمام تلاش خود را در کند نمودن پیشرفت «پروسترویکا و گلاسنوست» به کار می برند، متأسفانه و هم خوشبختانه از اهمیت سرنوشت سازی برخوردار است.

متأسفانه از این جهت که اکثریت رهبری حزب و از آنجا رهبری جامعه، همانطور که انتخابات اخیر برای کنگره نمایندگان مردم نشان داد از اعتبار و اعتماد عمومی برخوردار نیستند و خوشبختانه از این رو که گارباچف در چند سال اخیر توانسته است اعتماد عمومی را به خود جلب کند. این که گارباچف چگونه خواهد توانست با استفاده از اعتماد عمومی موجود نسبت به وی به بحران کنونی در عرصه های مختلف فائق آید، مسئله ای است که حل آن در گرو بحران اعتماد مردم از رهبری که ضامن تحقق بخشیدن به روند «پروسترویکا و گلاسنوست» می باشد، به دست می آید. در انجام این مهم، ضرورت سالم سازی حزب کمونیست اتحاد شوروی و بازیابی نقش آن در هدایت توده ها تعمیق دمکراسی و ضرورت جدائی حزب از دولت اهمیت اساسی دارد. این امر با توجه به نقش خرابکارانه محافظه کاران در ارگان های مختلف حزبی و دولتی، تنها در صورتی امکان پذیر است که حمایت از «گلاسنوست و پروسترویکا» به گفته گارباچف «به امر روزمره مردم بدل گردد». چیزی که تکون علیرغم تلاش های وی عملی نشده است.



## ایمان اسلامی فضانورد افغانی

در جریان دیدار رفسنجانی از مرکز تحقیقات فضائی شوروی، ولادیمیر یاکوف فضانورد شوروی برای رفسنجانی تعریف کرد که چگونه در آخرین سفر به فضا، سفینه او دچار نقص فنی شد و ۲۹ ساعت بحرانی را او و دیگر هم سفرهایش، از جمله یک فضانورد افغانی، با اضطراب و ناراحتی به سر بردند و عاقبت هم ایمان هم سفر افغانیش به اسلام، سفینه را از نابودی نجات داد. یاکوف به رفسنجانی گفت که در تمام آن ۲۹ ساعت بحران، فضانورد افغانی به تلاوت قرآن مشغول بود و من فکر می کنم که تلاوت قرآن در ایمان هم سفر مسلمان من باعث شد ما سالم به زمین برگردیم.

## قهرمان ملی کوبا به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شد

ژنرال اوشوا و سه نفر از همدستانش که در اواسط ماه ژوئن به اتهام قاچاق مواد مخدر دستگیر شده بودند، سرانجام پس از معامکه نظامی و قبول اتهامات وارده، صبح روز ۱۲ ژوئن تیرباران شدند.

ژنرال اوشوا «قهرمان ملی کوبا» نام گرفته بود و آخرین مسئولیت وی فرماندهی نیروهای داوطلب کوبائی در آنگولا بود. سه نفر دیگر اعدام شدگان عبارتند از کاپیتان مارتینز، معاون فرمانده اوشوا «کنترل گاردیا»، که ریاست بخشی از وزارت کشور را به عهده داشت و سرانجام پلدرن، که معاون گاردیا می بود.

## فیدل کاسترو علیه روند اصلاحات

فیدل کاسترو طی سخنانی به مناسبت ۲۶ امین سالگرد تسخیر سربازخانه مونکارا در ۲۶ ژوئیه، به شدت روند اصلاحات در کشورهای سوسیالیستی اروپائی (مجارستان و لهستان) را مورد انتقاد قرارداد و گفت که این دو کشور در حال گذار مسالمت آمیز از سوسیالیسم به سرمایه داری هستند. وی در این سخنان درباره تحولات شوروی نیز لحنی انتقادی داشت. و از حوادث اخیر چین سخنی به میان نیاورد. لازم به یادآوری است که کاسترو چند ماه پیش نیز در جریان ۲۰ امین سال انقلاب کوبا با شعار «یا مرگ یا مارکسیسم-لنینیسم» اعلام کرده بود که کوبادرخط گذشته همچنان به ساختمان «سوسیالیسم» ادامه خواهد داد.

◊ ۱۲ کشور عضو بازار مشترک تأیید نمودند که سازمان آزادیبخش فلسطین باید در روند مذاکرات صلح در خاورمیانه در چارچوب کنفرانس بین المللی صلح شرکت نماید.

◊ دادگستری آلمان غربی، جمع آوری اطلاعات قضائی علیه شرکت «رانیزن شیمیال پروداکت» که متهم به ارسال مواد تولید کننده گاز شیمیائی به ایران است، آغاز نمود. وزیر کشور آلمان تأیید نمود که قرارداد فروش بالغ بر ۲۵۷ تن تیونیل کلرید به ایران که یکی از عناصر تشکیل دهنده «گاز خردل» می باشد، قاعدتاً با اجازه یک ارگان دولتی صورت گرفته است.

**حذف شعار «مرگ بر شوروی»**

هاشمی رفسنجانی در اولین نماز جمعه پس از بازگشت از شوروی از هوشیاری نمازگزاران که داوطلبانه شعار مرگ بر شوروی را پس از سفر اخیر، در شعارها حذف کرده بودند، تشکر کرد و گفت: «این انتخاب درستی است. چون با سطح روابطی که ما داریم، معنا ندارد این شعار را بدهیم. و این شعار متعلق به گذشته و به خاطر کارهای بنی بود که آنها انجام دادند.»

**اعتراض دانشجویان دانشگاه آزاد**

روزیکشنبه چهارم تیرماه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تهران طی اجتماعتی به مساله بالا بردن شهریه این دانشگاه و نیز عدم ارزشیابی مدارک دانشگاه مذکور اعتراض کردند. این حرکت دانشجویی با مقاومت مسئولین دانشگاه مواجه شد. لازم به تذکر است که دانشگاه آزاد اسلامی که در سال ۱۳۶۲ با سه هزار دانشجو کار خود را آغاز کرد. اینک بیش از یکصد بیست هزار دانشجو دارد و هزینه های دانشگاه از محل شهریه دانشجویان تامین می شود.

**عدم امنیت و...**

مساله پرسروصدای عبدالحمید شرح پسند نماینده کرج در روز ۱۲ تیر ماه در طی یک سخنرانی افشاگرانه علیه رژیم، یکی از حوادث مهم هفته های پیش در جمهوری اسلامی بود. وی در سخنرانی خود در مجلس ضمن حمله مستقیم به رفسنجانی بعنوان کسی که می کوشد قدرت را در دست خود متمرکز کند «نبود زمینه و عدم امنیت»، «حضور سطحی و تشریفاتی مردم در صحنه»، «وجود ابهامات و سئوالات اساسی نسبت به حاکمیت آینده و بلامتلفی مردم در حق تعیین سرنوشت خود» را مورد انتقاد شدید قرار داد. وی با اشاره به پیش نویس متمم قانون اساسی درباره رفسنجانی گفت که حالا که او از مجلس برود همه قدرت را در دست رئیس جمهور متمرکز می کند، در حالیکه تا دیروز از نظر او مجلس می بایست همه کاره باشد.

اظهارات وی و در پی آن استعفایش از مجلس، رژیم را آنچنان به وحشت افکند که موج بیسابقه ای از تبلیغات خشم آگین علیه وی در کرج، تهران و سایر نقاط ایران به راه افتاد. روزنامه های رژیم بدون اشاره به اظهاراتش وی را مورد حمله شدید قرار دادند و سخنان او را مشابه تبلیغات «گروه های ضد انقلابی» قلمداد کردند. نمایندگان مجلس در ۱۳ تیرماه طی نامه ای نوشتند که: «مضمائینی که از حلقوم شرع پسند خارج شد، با کلمات و جملات ضد انقلاب یکی بود و در راستای اظهارات مفسدین و محاربین می باشد.»

گفته می شود که در جریان سخنان شرع پسند حدود چهل نماینده از وی به نحوی پشتیبانی کردند و در روز رسیدگی به استعفای شرع پسند و هنگام رأی گیری در مجلس هشتاد نفر غایب بودند.

**آمار کارگاههای بزرگ صنعتی**

مرکز آمار ایران نتایج آمار گیری سال ۱۳۶۶ از کارگاههای بزرگ صنعتی (با بیش از ده نفر کارکن) را اعلام کرد. مطابق این آمارگیری در ایران ۶۱۲۷ کارگاه بزرگ صنعتی فعالیت می کنند که در آنها مجموعاً ۴۸۴ هزار کارگر و ۷۵ هزار کارمند به کار مشغولند. ارزش افزوده این کارگاهها نسبت به سال قبل (۱۳۶۴) پنج درصد کاهش نشان می دهد.

**مبادلات ایران و ایتالیا**

سطح مبادلات ایران و ایتالیا در سال ۱۹۸۸ میلادی به ۹۲۵ میلیون دلار رسید. ایران ۴/۵ میلیون تن نفت به ایتالیا صادر کرد و در برابر، اسلحه، کالاهای صنعتی و مصرفی از این کشور وارد نموده است. میزان مبادلات ایران با ایتالیا نسبت به سال ۱۹۸۷ (۸۸۵ میلیون)، اندکی افزایش نشان می دهد. ایتالیا از فعال ترین کشورهای غرب در جریان بازسازی، در ایران است.

**محورهای همکاری**

**ایران و شوروی تا سال ۲۰۰۰**

در جریان سفر هشتمی رفسنجانی به مسکو، قرارداد مهم اقتصادی میان دو کشور به امضاء رسید. این قرارداد -علیرغم مبهم بودن برخی نکات مهم آن مانند فروش گاز- یکی از مهمترین قراردادهای اقتصادی جمهوری اسلامی در دوره پس از ۱۳۵۷ به شمار می رود. ایران قرار است خریدهای خود از شوروی را از طریق صدور گاز و افزایش صادرات آن طی سالهای آینده تامین نماید به طور کلی بخش اصلی تعهدات شوروی در ایران را، کارهای زیربنایی و عمرانی تشکیل می دهند. طرحهای توسعه خطوط راه آهن در شرق کشور و تامین ارتباط خاور دور از طریق این راه و برقی کردن برخی خطوط موجود، فعالیت های سد سازی به روی رودخانه های مرزی و نیز رود کارون، افزایش تولید کارخانه ذوب آهن به تدریج تا چهار میلیارد تن و احداث کارخانه عظیم اسفراین در زمینه ریخته گری، تکمیل دو نیروگاه بزرگ اهواز و اصفهان از جمله رئوس اصلی قرارداد را تشکیل می دهند. از سوی دیگر مذاکراتی برای ساختمان یک نیروگاه بزرگ اتمی جدید در ایران، همکاری در زمینه تجهیز متروی تهران (که ساختمان بیش از ۴۰ درصد آن به پایان رسیده است)، احداث و تجهیز کارخانه های پتروشیمی و ملشین سازی، شیلات و نیز طرحهای دیگر عمرانی و اقتصادی کماکان در جریان است و همچنین قرار شده است در آینده ایران از طریق خطوط گازی شوروی به کشورهای اروپایی گاز بفروشد شوروی در مجموع سقف اعتباری حدود دو میلیارد دلار برای ایران در نظر گرفته است.

**خبرهای کوتاه اقتصادی**

□ قرارداد یک کارخانه جدید فولاد سازی با ظرفیت نهائی ۲۰۰ هزار تن به ارزش ۴۰ میلیون مارک میان یک شرکت آلمانی-اتریشی و جمهوری اسلامی به امضاء رسید. این کارخانه در شهر یزد ایجاد خواهد شد.

□ پالایشگاه بزرگ گاز طبیعی کنگان در جنوب با ظرفیت ۴۵ میلیون متر مکعب افتتاح شد. این پالایشگاه بخش اصلی مصرف گاز طبیعی ایران را تامین خواهد کرد و یکی از بزرگترین پالایشگاه-های گاز در نوع خود در جهان به شمار می رود.

□ در جریان دیدار دبیرکل آوانس بین المللی انرژی اتمی از ایران اعلام شد که این مؤسسه در تکمیل نیروگاه نیمه تمام بوشهر، ایران را یاری خواهد کرد.

□ وزارت راه بزودی احداث دو بزرگراه (قزوین-زنجان و تهران-ساوه) را با مشارکت بانک ها آغاز می کند. قرار است بانک ها هزینه های خود را از طریق دریافت عوارض عبور از بزرگراه تامین نمایند.

□ مهندس کامروا معاون وزیر مسکن و شهرسازی در تبریز اعلام کرد نیاز مسکن کشور در ۵ سال آینده دومیلیون و چهارهزار واحد برآورد شده که به حدود هزار میلیرد تومان سرمایه گذاری نیاز دارد. نامبرده افزود در حال حاضر متجاوز از ۱۴۰ پروژه آماده سازی در سطح کشور در دست اجراست. نامبرده جهت تامین مسکن اظهار داشت برنامه تامین مسکن ۵ ساله تهیه شده و بزودی به تصویب نهائی می رسد.

□ دومین پروتکل اقتصادی ایران و چکسلواکی طی یکسال جمعاً سیصد میلیون دلار به امضاء رسید. براساس این پروتکل چکسلواکی در احداث ۶ واحد بزرگ پتروشیمی و کارخانه لاستیک جمعاً به ظرفیت چهل هزار تن، ارائه تسهیلات اعتباری و نیز نیروگاه با ایران همکاری خواهد کرد. و اقدام به مدرنیزه کردن چندین کارخانه قند خواهد نمود. همچنین در اجرائی پروژه سیمان به ظرفیت دوهزار تن در روز و با استفاده از تسهیلات اعتباری چکسلواکی، این کشور با ایران همکاری خواهد نمود. ارزش صادرات غیر نفتی ایران ۳۰٪ کل صادرات ایران را تشکیل می دهد. همچنین ایران آمبولانس، تلویزیون رنگی، مواد اولیه معدنی و کالاهای دیگر به چکسلواکی صادر خواهد کرد.

□ در پایان اولین جلسه مشترک اقتصادی ایران و کره شمالی پروتکلی به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار امضاء شد. در زمینه همکاریهای مشترک با طراحی و احداث پل روی دریا میان بندر عیلس و جزیره قشم، نیروگاه یک میلیون کیلوواتی در سیاه بیشه، لایروبی اروندرود و... موافقت کردند. این پروتکل شامل همکاری در طرحهای ساختمان، مبادله کالا، اکتشاف نفت، ماهیگیری و تبادل کلرشن می باشد.

## به مناسبت دویست سالگی انقلاب ۱۷۸۹

## ۱۷۸۹، ۱۹۱۷ و دنیای ما

تاریخ چیزی نیست جز تلاش انسان در جهت پیگیری هدف هایش.  
(مارکس، خانواده مقدس)



در برخورد با انقلاب ها، ما بطور معقول مقوله های از پیش تعیین شده ای داریم که هر انقلابی را متناسب با مضمون و سمت و سویش در آن جلی می دهیم: انقلابات بورژوازی، سوسیالیستی، ملی و دمکراتیک و... اما اگر این قالب های سنتی را بر هم زنیم و برخی پدیده های عام در انقلاب ها را در یک مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار دهیم، گاه به نتایج بسیار جالب و حتی غیر منتظره برمی خوریم.

دویست سال پیش مردم فرانسه با شعار آزادی، برابری و برادری، یکی از مهمترین جنبش های اجتماعی در دوران معاصر بشریت را بوجود آوردند. جوهر انقلاب مردم فرانسه را برقراری اصل آزادی انسان و اندیشه او و برابری انسان ها تشکیل می داد. این ره آورد بزرگ انقلاب فرانسه، درحقیقت به خمیرمایه فرهنگ انسانی دنیای معاصر تبدیل گشته است. آزادی، حکومت قانون، برابری انسان ها در برابر قانون، جدائی قوای سه گانه (اجرائی، قانونگذاری و داوری)، به زیر کشیدن شاه از قدرت مطلقه و برقراری جمهوری، محدود کردن قدرت و دامنه عملکرد کلیساها، اصلی ترین دستاوردهای انقلاب بودند. در یک کلام، به انقلاب که تا دیروز برای جمعی روشنفکر عزیز و گرامی بود، مفهومی ملی و جهانی بخشید. به قول «اریبی» شاعر فرانسوی، فرانسه آزاد به آن «توسن سرکش و وحشی» می مانست که «دنیا را با صدای شیبه اش به هراس می افکند». کشوری که دیگر «نه افسار آهنین و نه لگام زرین» بر گردن دارد.

## آزادی و برابری

طی دو سده گذشته، بشریت انقلاب های فراوانی به چشم دیده است. در همگی این انقلابها به جرات می توان گفت دیالکتیک دو شعار آزادی و برابری موضوع و نیروی محرکه اصلی پویش و تحول درونی آنها را تشکیل می داده است. از میان این انقلاب ها، انقلاب فرانسه بیشترین توجه را به سمت «آزادی» معطوف کرد و در نمونه اکتبر ۱۹۱۷ «برابری» به ارزش مسلط در انقلاب تبدیل گردید.

دو سده پس از ۱۷۸۹ و هفت دهه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، به جرات می توان گفت کمتر جامعه ای بر روی کره خاکی ما یافت می شود که در آن بتوان بطور واقعی از تحقق همزمان دو شعار «آزادی» و «برابری» سخن به میان آورد. انقلاب ۱۷۸۹ هر چند موقعیت های بزرگی در راستای تحقق «آزادی» و تعمیق «کرده است، اما «برابری» همچنان به عنوان یک مساله در برابر جامعه قرار دارد. از سوی دیگر انقلاب اکتبر با نلایده انگاشتن و تحقیر «آزادی»، در تحقق شعار دیگر یعنی «برابری» هم با موانع و مشکلات پر شماری مواجه شد.

وحدت و درعین حال تضاد «برابری» با «آزادی» مساله کلینی همه انقلاب های دیگر و جنبش های اجتماعی معاصر است. آزادی و یکسان بودن شهروندان در برابر قانون، در شرایط بی عدالتی اجتماعی، مفهوم واقعی خود را از دست می دهد و برابری بدون آزادی به بشریت خوشبختی عطا نمی کند. اگر معادله میان این دو ستون اساسی انقلاب، در گذشته دورتر در قالب دو مجهول ساده مطرح می شد، اینک با واقعیت های عصر ما (مدیریت، پیشرفت علمی تکنولوژی و ارتباطات) به صورت پیچیده ای درآمده است. کدام برابری و کدام آزادی و چه تعادلی میان این دو؟ به خاطر همین پیچیدگی است که اکنون کمتر اندیشمند مارکسیستی یافت می شود که پاسخ مشکلات نظری و عملی را حاضر و آماده در جیب داشته باشد.

## آرمان ها و واقعیت ها

انقلاب ۱۷۸۹ برلی نخستین بار نشان داد که گاه چه دره عظیمی، آرمان های رهبران انقلابی و خواسته های توده های مردم را از واقعیتها و دشواری های انقلاب جدا می سازد. برای روبسپیر انقلاب می بایست «به وعده های خود برای پایان دادن به خودکامگی حکومت ستم» عمل می کرد، اما بطور واقعی آنچه را که خود وی با سماجت پی گرفته، از آرمان های انقلاب و مردم بسیار دور بود. برخوردهای سلاسه گرایانه و رویارویی با آرمان ها و اهداف و توانایی های انقلاب، شامل رهبران انقلاب اکتبر هم می شود. کافی است عملکردها و دستاوردهای واقعی انقلاب را در برابر اهداف و آرمان های اولیه آنها و تصورات رهبرانی چون مارکس و لنین قرار دهیم تا درجه بلند پروازانه بودن و گاه برداشت های کاملاً سلاسه شده از دوران «سازندگی» انقلاب بر ما روشن گردد. اتفاقاً برخی مشکلات درونی از همین شیوه نگرش سرچشمه می گیرد. تراژدی ۱۷۸۹ و ۱۹۱۷ این بود که هر دو می خواستند به هر قیمتی «مدینه فاضله» خود را بنا کنند. در واقع همه گرفتاری ها زمانی آغاز شدند که این انقلاب ها خواستند به آرمان های خود جامه عمل پوشانند و آنچه را که حداقل در بخشی «اتوبی» می مانست، با زندگی روزمره مردم و جامعه همراه سازند و رژیم های بعد از انقلاب را در خدمت این «اتوبی» درآوردند. ناشکیبائی در برابر مشکلات سهمگین از یک سو و ناکامی در تحقق بسیاری از هدف های دور و نزدیک انقلاب در کنار برخوردهای سلاسه گرانه در هر دو انقلاب، راه به عدم تحمل و برخورد خشن با دیگران برد. در نمونه فرانسوی، انقلاب بهترین فرزندان «چون/تورن، کامیل توملن رهبر یورش به زندان باستیل و... را به زیر گیوتین فرستاد و به قول «یاکولوف» -عضو هیات سیاسی و مسئول بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی- خونریزی و ترور با «مبارزه برای گسترش عدالت» توجیه شد. انقلاب با تسلیم شدن در برابر راه حل گشتار، در عمل ترمزهای خود را بوجود آورد. «یاکولوف» در نطق جالب خود به مناسبت دویست سالگی انقلاب فرانسه، مورد انقلاب اکتبر را اینگونه جمع بندی می نماید: «با وجود تجربه تاریخی، انقلاب اکتبر نیز نتوانست از خونریزی جلوگیری کند و در این جریان هرچند ضد انقلاب به سهم خود دارای مسئولیت بود، اما رفقا نیز بر این باور بودند که از طریق خشونت و گشتار می توان به روند برپائی جامعه نوین شتاب بخشید.»



## خونریزی و انقلاب

آیا ترور و خونریزی ویا مثل معروف «انقلاب فرزندان» را نابودی کند در سرنوشت محتوم انقلاب نهفته بود؟ آیا درک روبسپیری از انقلاب، یعنی برخورد خشونت آمیز با مخالفان با هدف حفظ انقلاب و به خاطر تحقق اهداف آن و غیرقابل اجتناب قلمداد کردن خونریزی در مقابله با دشمنان، نماینده تفکر انقلابی بود؟ پاسخ به این سوال ها چندان آسان نیست. به ویژه آنکه همه ما عادت داریم با ارزش ها و معیارهای امروزی حقایق تاریخی دیروز را مورد ارزیابی قرار دهیم.

زمانی لوشی چهاردهم می گفت: «من دولت هستم». در چنین جامعه ای همه امور به دست شاه و کلیسا حل و فصل می شدند و استبداد فراگیر، جوهر رژیم سلطنتی را تشکیل می داد. انقلاب به این نظام و به این حکومت خودکامه پایان بخشید. هرچند در آنچه که زاگوین ها در ماه های ترور انجام دادند، در حقیقت تضاد ای آشکار به چشم می خورد و عملکرد آنها ریشه در شیوه حکومتی توتالیتر داشت، اما از سوی دیگر آنها در مجموع خود توانستند پایه های نظام نوینی را پی بریزند که جامعه نو و آزاد فردا بر روی آن ساخته شد. بسیاری از نیروهای مخالف انقلاب و ضد انقلابیون، این وقایع را پایه استبدالات خود برای نفی انقلاب قرار می دهند. اینان فراموش می کنند که ترور های شاهان و نیروهای ضد انقلاب در سال های بقیه در صفحه ۱۶

طنز

ف. ت. «ناظر»

## گفت و گو

دوستی دارم که «حزبی» است. حال چه حزبی، بماند. اصطلاحاتی خاص خود دارد. مثلاً به رهبری حزب می گوید: «مثلث خلاص»

ازش می پرسم: «چرا می گوئی مثلث خلاص؟! می گوید: «چون این سه نفر (خ-لا-ص) سال هاست می کوشند تیر خلاص را به پیکر نیمه جان حزب شلیک کنند. کارمندان کمیته مرکزی هم...»

می پرسم: «چرا می گوئی کارمندان کمیته مرکزی؟! می گوید: «چون نه انتخاباتی اند، نه خصوصیات آدم های انتخاباتی را دارند. فقط گوش به فرمان اند و چشم به دهان جناب وزیر و جناب معاون و جناب مدیر کل دوخته اند. هرچه استلا ازل گفت بگو، می گویند»

می گویم: «ظاهراً آدم های بلی نیستند.» می گوید: «البته، ممکن است تک تک شان آدم های خوبی باشند، اما مرده شور ترکیبشان را ببرد»

می پرسم: «این ها که روزی روزگاری در خط امام بودند، هنوز هم در خط امام اند یا از خط خارج شده اند؟! می گوید: «جان به جان شان کنی از خط امام خارج نمی شوند و همچنان در خط امام اند. مگر نمی بینی که اصل مقدس ولایت فقیه را عملاً در حزب پیلاهد کرده اند؟!»

می پرسم: «قضیه وحدت حزب و سازمان چه شده؟»

می گوید: «گرچه مثلث خلاص چند سال پیش فرموده بودند وحدت حزب و سازمان چهار میخه شده، اما گویا بعداً، به علی که بر کسی جز خواجه حافظ شیرازی پوشیده نیست، میخ ها یکی یکی بیرون پریدند و وحدت همه جانبه ابتدا تق و لق شد و پس از مدتی از بیخ و بن منتفی شد. حالا سازمان به حزب این افتخار را داده است که در کنار نهضت آزادی بازرگان و اقلیت و کومله و مجاهدین و سایر جریان های مشابه، در جبهه وسیع ضد رژیم شرکت کند. به این می گویند واترفیدن»

می گویم: «پس وحدت از بیخ و بن منتفی شده؟» می گوید: «از بن منتفی شد، اما گویا از مسکو هنوز منتفی نشده. چون حضرات هنوز هم در این خواب خوشند که کنفرانس وحدت یا کنگره وحدت بگذارند. اما به نظر من «مجلس ختم وحدت» بگذارند از همه بهتر است.»

می پرسم: «مگر وحدت مرحوم شده؟! می گوید: «منظور آقای وحدت هنرپیشه فیلم های کمپی نیست. گرچه در این اوضاع و احوال، شنیدن واژه وحدت هم شنونده را از خنده روده بر می کند»

می پرسم: «ماجرای بحران چه شده؟»

می گوید: «مثلث خلاص را عقیده بر این است که در حزب بحران وجود ندارد و بحران تنها در ذهن معترضان وجود دارد. اما به گفته مولانا:

آن یکی پرسید اشتر را که می

از کجا می آئی ای اقبال پی؟

گفت: از حمام گرم گوی تو

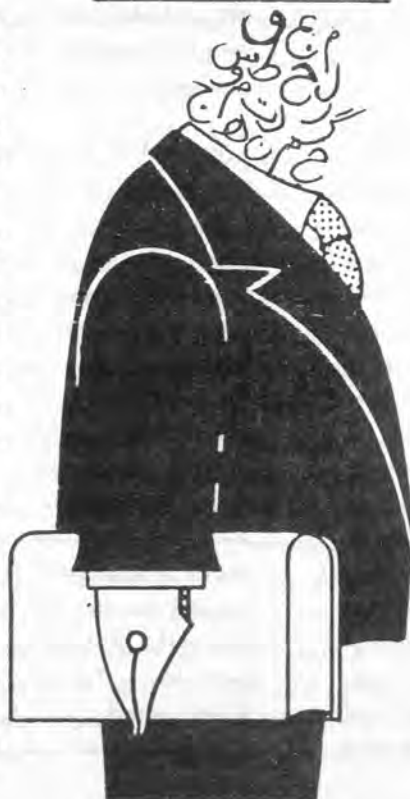
گفت: خود پیداست از زانوی تو

نبودن بحران هم از زانوان تر و تمیز حضرات، یعنی از اخراج ها و توبیخ ها و تنبیه ها و انحلال های پی در پی پیداست. و از اعتراض هائی که صدایش دیگر گوش فلک را کر کرده.»

می گویم: «سازمان برادر هم که به همین مصیبت گرفتار آمده.» می گوید: «از قدیم گفته اند: نگاه به دست ننه کن مثل ننه غربیله کن آن ها هم از بس نگاه به دست «ننه» کرده اند و «ره چنان رو که ره روان رفتند» را آویزه گوش هوش سلخته اند، به این مصیبت گرفتار آمده اند.»

می گویم: «چپ ها، از چپ های راست تا چپ های میانه و چپ های چپ و چپ های خیلی چپ و چپ های خیلی خیلی چپ، همه و همه عقیده دارند که نماینده انحصاری طبقه کارگر ایران اند و از این راه دور، یعنی از محیط عفایت اروپا، دارند به طبقه کارگر ایران خدمت می کنند و با مزه تر این که بر سر این نمایندگی انحصاری با هم نزاع دارند و مدام به سر و کله همدیگر می زنند و دشمن مشترک و مبارزه با دشمن مشترک را پاک فراموش کرده اند.»

می گوید: «اولاً نمایندگی این ها هم مانند وکالت تسفیری است. متهم بیچاره هرچه بگوید من این وکیل را نمی خواهم و قبول ندارم، می گویند: آتش کشک خالته، بخوری پاته، نخوری پاته! ثانیاً: از من می شنوی، طبقه کارگر ایران هم از همان راه دور خطاب به حضرات فریاد می زند: مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان»



## کمتر غلط بنویسید!

خوانندگان محترم «راه ارانی» بزرها و بزرها درباره غلط های چاپی و اشتباهات یا نارسانای های انشائی روزنامه به ما تذکر داده اند. از آنجا که روزنامه هنوز بدبختانه ویراستاران خبره ای در اختیار ندارد، تنها به یاری همین کوشش ها و راهنمایی ها است که ما می توانیم رفته رفته کیفیت ارائه مطالب را بهبود ببخشیم. در زیر نامه ای را که اخیراً در این باره دریافت کرده ایم از نظر شما می گذرانیم.

## دوستان هیات تحریریه!

مدت هاست که در روزنامه لرزنده شما به غلط های فاحش املائی و انشائی برخورد می کنم، اما به امید رفع تدریجی آنها تا کنون به صرافت طرح و تذکر آنها نیافتاده بودم. از آنجا که این عیب نه تنها برطرف نشده بلکه در شماره های اخیر حتی رو به افزایش گذاشته، بر آن شدم که مختصراً به چند مورد اشاره کنم. امیدوارم که همکاران عزیز شما از بنده نرنجند و بدانند که نیتی جز بهبود و پیشرفت کار نشریه تان نداشته ام. بی گمان آنها هم با من هم عقیده هستند که چنین خطاهائی مقاله را از چشم خواننده می اندازد و زحمت نویسنده را ضایع می کند.

در زیر به چند نمونه از اشتباهات شماره سیزده اشاره می کنم:

در صفحه اول: ستون دوم آمده است: «وحشت ناشی از فقدان خمینی در چهره تمام بقایای رهبران رژیم به وضوح قابل رویت بوده». ممکن است که چنین «وحشتی» کاملاً آشکار و محسوس و عیان بوده باشد، اما مسلماً برای جناب نویسنده «به وضوح قابل رویت» نبوده است.

همانجا در پاراگراف بعد عبارت مغلوطن «فقدان مرگ پدرش» آمده، که نادرستی آن آشکار است. در صفحه ۱۴: ستون دوم لفظ «گاه» آمده است. شما را به دوست بریده ابوالفضل قسم می-دهم این کلمه زشت را به کار نبرید. گاه، بخشا و واژه های دیگری از این قبیل مختص بساط سیلسی نویس های ناپخته است و در هیچ عطاری دیگری پیدا نمی شود. از شما انتظار داریم که از این گونه کج سلیقگی های عوامانه پرهیز کنید.

همین صفحه در ستون سوم آمده است: «در نطقی که انجام داده باید عرض کنم که نطق را «انجام» نمی دهند، بلکه «می کنند» در همین ستون تا پائین بارها فعل «نمودن» به کار رفته است: «تقاضا نمود»، «محکوم نمود»، «کوشش نمود»، «اضافه نمود» که «اشاره نمود» و «که در تمام این موارد فعل «کردن» صحیح تر و شایسته تر می بود.

در سطر ۳۶ عبارت نارسانی «از وقایعی سپس در تغلیس گذشت» آمده است: اصولاً از کاربرد قید «سپس» در وسط جملات سلاسه باید خودداری ورزید.

در صفحه ۱۶، در اواخر ستون اول عبارت «دولتمند درخشان» آمده است که ترکیب نابهنجاری است. یک دولتمند برجسته می تواند کارهای درخشانی بکند، اما هرگز خودش «درخشان» نمی شود!

### عکاسان ایرانی در تبعید فعالند

مجله فرانسوی «فوتوه» که به هنر عکاسی اختصاص دارد؛ در شماره ۲۶۱ (ژوئن ۱۹۸۱) خود گزارش مفصل و جالبی در باره عکاسان ایرانی درج نموده است. عکاسانی که از دل انقلاب متولد شدند، فریاد خروشان آن را با تصاویری زنده و گویا به گوش جهانیان رسانیدند. سپس بر «ذبح اسلامی» انقلاب در مسلخ ملایان شهادت دادند، و بریاد رفتن همه آرزوها و آرمانهای ملتی ستمدیده و دردمند را ثبت کردند و به توحش رهبران غاصب و مرتجع آنان سندیت بخشیدند، و درست به خاطر همین «جرم ها» از میهن خویش رانده شدند و اینک در چهارگوشه جهان آواره اند. در مجله فوق تعدادی از آثار این عکاسان، که حرفه

آنها با ماجراجویی و مخاطره آمیخته است، به چاپ رسیده است. کار این عکاسان یکسره بر حقیقت استوار است: حقیقت ناب و برهنه. همان حقیقتی که ملایان مرتجع از آن می هراسند و با ریا و دروغ سعی در پوشاندن آن دارند. اما عکاسان ایرانی، گاه به بهای جان خود، حقایق و اصالت آن را برای همیشه ثبت می کنند.

مجله «فوتوه» ضمن ستایش از آثار سه عکاس ایرانی رضا دقتی، سنجهر دقتی و عباس، همراه با چاپ نمونه هایی از کارهای آنان، از عکاسان دیگری مانند/الفرد یعقوب زاده، کوه گلستان، کوه کلغمی، و محسن شاندیز نیز نام برده است.



هر عکسی یک سند است: سند مظلومیت یک خلق و توحش یک نظام

### دیکتاتورها در نبرد علیه عکاسی

اخیراً کتاب جالبی به نام «عکسهائی که دروغ می گویند» به سه زبان فرانسوی، انگلیسی و آلمانی منتشر شده است که یکی از وجوه رهبران خودکامه و ضد خلقی را افشا می کند. *الان ژوبر* پژوهشگر فرانسوی با مراجعه به آرشیوها و مراجع بیشمار، نمونه جالبی از «هنر» تعریف و تقلب کاری رهبران عوام فریب را ارائه داده است. در این میدان وقاحت و بیشرمی فاشیست و «کمونیست» از خود به یک اندازه مایه نشان داده اند. در این کتاب نمونه های واقعی و جعلی بیش از صد عکس به چاپ رسیده است که هدفی جز فریب افکار عمومی نداشته اند.

استالین به مشاورین تبلیغاتی خود دستور داده در صفحه ۲۳ در ستون سوم (پاراگراف دوم) دوبار «از جمله» تکرار شده است. همین ستون پانزین تر کلمه «برخواست» آمده که ثبت صحیح آن «برخاسته» است. این ها نمونه هایی بود که تنها از چند صفحه تشریح انتخاب کرده ام. با تشکر از توجه شما و با امید به پیشرفت کار شما.

کیوان



جیح امروز از مادر زاده ام  
عمر جهان بر من گذشته است

نزدیکترین خاطره ام خاطره قرنهاست

بارها به خونمان کشیده اند به یاد آر

و تنها دستاورد کشتار

نانباره بی قاتق سفره بی برکت ما بود

اعراب فریبم دادند

برج مویانه را

به دستان پر پیله خویش

برایشان در کشودم

مرا و همگان را بر نطح سیاه نشانند و گردن زدند

نماز گزاردم و قتل عام شدم که راضیم دانستند

نماز گزاردم و قتل عام شدم که قرطیم دانستند

آنگاه قرار نهادند

که ما و برادرانمان یکدیگر را بکشیم

و این کوتاهترین طریق بهشت بود

به یاد آر که تنها دستاورد کشتار

جلپاره بی قدر عورت ما بود

خوشبینی برادر ترکان را آواز داد

تورا و مرا گردن زدند

سفاقت من چنگیزیان را آواز داد

مرا و همگان را گردن زدند

یوغ وز را برگردن ما نهادند

خیش بر ما بستند

بر کرده مان نشستند

و گورستانی چندان بی مرز شیار کردند

که بازماندگان را

هنوز از چشم خونابه روان است

کوچ غریب را به یاد آر

از غربتی به غربت دیگر

تا جستجوی ایمان تنها فضیلت ما باشد

به یاد آر

تاریخ ما بی قراری بود

نه باوری

نه وطنی

نه جیح امروز از مادر زاده ام

# ملایان در برابر استعمار

۱. نجفی

ازلی-بهنی، و دهها دسته بندی دیگر بارها مردم محروم و ستم زده را به جان یکدیگر انداخته اند تا به خاطر اختلافات موهوم و سطحی همدیگر را پاره کنند.

در آن روزگار نادانی و تاریک اندیشی چنان رسوخی در اذهان یافته بود که در فرصتی که به یمن سیاست آزاد اندیشانه و مداراجویانه کریم خان پیش آمد، نه تنها هیچ مقاومت مثبتی در برابر فقه شیعه صورت نگرفته، بلکه به اردوکنشی های مذهبی دیگری انجامید که بر قدرت ملایان افزود؛ تنها با خلق چنین دسته بندی ها و "ضرورت" مبارزه با آنها بود که ملایان نیرو می گرفتند و قدرت روزافزون خویش را توجیه می کردند.

با پیدایش جریان تازه ای از متصوفه تحت عنوان **دراویش نعمت الهی**، رگ تعصب روحانیون شیعه جنبیدن گرفته و تعقیب و قتل مشایخ و مرشدان این فرقه را در دستور کار خود قرار دادند. صدها درویش در سراسر ایران تکفیر شدند و "یاهو" گویان به قتل رسیدند. یکی از پیران آنها به نام **میرزا محمد گرمانی** (معروف به **مشتاق علی شاه**) به فتوای **ملا عبدالله** به سال ۱۲۰۶ در کرمان سنگسار شد و جان بر سر ایمان خود گذاشت. یکی دیگر از مشایخ آنان **معصوم علیشاه** بود که به فتوای **آقا محمد علی مجتهد** مقتدر کرمانشاه به قتل رسید. این مجتهد در قتل عرفا و دراویش چنان سبعیتی از خود نشان داده بود که مردم به او لقب "صوفی کش" داده بودند.

مقارن دوران زندیه عده ای از فقها که دیدگاهی نزدیک به اهل تسنن داشتند، فرقه اخباری را در مقابل علمای شیعه علم کردند که با تردید در مشروعیت "اصل اجتهاد"، با قدرت دنیوی فقهایی شیعه درافتادند. در برابر آنها مرجع شیعه - که به خاطر اعتقاد به "علم اصول" خود را اصولی می خواندند - با تیغهای آخته برای "صیانت اسلام" به میدان آمدند، و پرچمدار آنها مرجع بزرگ وحید **بهبهانی** بود که ملایان او را "استلا الکل" می دانستند (و هنوز هم می دانند). شاگرد او شیخ **جعفر نجفی** نوشته است که "همیشه گروهی **میرغضب استلا را همراهی می کردند تا به اندازه او اخباریون منحرف را بگردانند**". و این شاگرد نیز که در عراق به "امام **کاشف الغطاء**" معروف بود، به نوبت خود احکام قتل بسیاری از اخباریون را صادر کرد که یکی از آنها **میرزا محمد محدث** بود که پیروان "امام" در سال ۱۳۳۲ او را به قتل رساندند. "جرم" او آن بود که کتابی به عنوان "منیة المراد" نوشته و در آن مشتی عقاید خرافی را به جلی خرافات دیگری تبلیغ کرده بود.

اما فرصت مناسبی که ملایان در انتظار آن بودند در دوران **محتعلی شاه** به دست آمد. در اوایل قرن سیزدهم هجری دومین پادشاه قاجار موفق شد با کشتار و خونریزی پایه های قدرت خود را محکم سازد و آرامش را به کشور برگرداند. او با وجود عیاشی ها و هوسرانی های حیوانی و افسانه آمیزش، مردی جاهل و خرافاتی بود و بر آن بود که بار گناهان خود را با خدمتگزاری به ائمه و علمای اسلام سبک کند، از این رو زمینه قدرت ملایان را هموار ساخت و به خواسته های دنیا جویانه آنان گردن نهاد. در اندک زمانی علمی امامیه چنان نفوذی یافتند که پایه قدرت خود را حتی از امرا و سلطان بالاتر بردند و به نام ترویج اسلام و گسترش احکام دین، حکام را به مجریان احکام و فرمانهای خود بدل ساختند. فرقه **نوظهور شیخیه** و "ضرورت" دفع آن سکوی مناسبی برای دومین خیزش روحانیت در ایران بود.

شیخ **احمد احسانی** عالم بزرگ شیعه بود که حتی شاه قاجار به او حرمت می نهاد. او با بازیگری در پاره ای از مسائل صرف فقهی از قبیل رجعت و معراج و معاد، با دیگر فقهایی شیعه درافتاد تا آنها که **ملا محمد تقی برغانی** (مجتهد قزوینی که بعدها بابیان او را کشتند و شیعیان او

شکست مفتضحانه **شاه سلطان حسین**، ورشکستگی کامل جهان بینی "صوفی" را به نمایش گذاشت. فروپاشی ناگهانی و سریع حاکمیت صفویان، پیامدهای سنگین و دراز آهنگی برای مردم ایران به دنبال داشت و یک قرن تمام کشور را به آشوب و ناامنی و اضطراب فرو برد.

بر حیثیت ملایان که حکام واقعی دستگاه صفوی بودند ضربه سنگینی وارد آمد. آنها بودند که به بازوی "لشکریان امام زمان" تعویذ و "حزر جواد" بسته، به آنها "آب دعا" نوشانیده و آشی خورانده بودند که به هر نفوذ آن "قل هوالله" خوانده و فوت کرده بودند، اما این "عنایات الهی" در برابر مشتی افغان های لگام گسیخته بی مصرف درآمده بود.

با چیرگی افغان ها بر ایران و پایداری ایرانیان در برابر آنها چنان دوران پر آشوبی آغاز شد که به گفته عرقی شاعر همین دوران: **ز منجبتی تک سنگ نقته** " صی بارید. فرمانروایان و جنگجویان فرومیایه زندگی مردم را بازیچه ساخته بودند، در حالی که زندگی خودشان نیز به موشی بند بود. در فاصله میان حاکمیت دو خاندان صفوی و قاجار نادر کسی را می توان یافت که به میدان سیاست پا نهاده، و جان یا دستکم چشمان خود را در این میانه نباخته باشد. از این رو عاقبت طلبی و مصلحت بینی به ملایان دوراندیش حکم می کرد که از جنگ بی امان قدرت کناره بگیرند و در انتظار شرایط مساعد، به بازسازی و گسترش نیروی خویش بپردازند، به ویژه آنکه متاع آنان نیز چندان خریداری نداشت. بر مردم از زمانه چندان سختی و عسرت رسیده بود که به گفته **عبید نیکر** **از غدایشان یلا می آمد و نه از پیامبر**. فرمانروایان نیز یا چون **نادرشاه** به کلی لامذهب بودند و یا مانند **کریم خان زند** بی تعصب.

**نادرشاه** که ایران را از ترکسازی های افغانه و عثمانی ها رهائی بخشیده بود، به حاکمیت صفویان پایان داد و از سوی ملایان که حامیان خود را از دست داده بودند، "غالب حکومت صفوی" لقب گرفته، نادر از آنجا که بدرستی، سیاست سرکوب اقلیت های مذهبی و گسترش خرافات را عامل انحطاط دولت صفوی می دانست، بر آن شد که با نوعی "اصلاح مذهبی" به این تعصبات جاهلانه پایان دهد. از این رو به ملایان تکلیف نمود که از دشنام (سب) به پیشوایان اهل تسنن خودداری ورزند، و از سوی دیگر از خلیفه عثمانی نیز تقاضا نمود که علمای سنی، مذهب شیعه جعفری را در کنار چهار مذهب اهل تسنن به رسمیت بپذیرند. برنامه آشتی جویانه نادر از هر دو سو با سردی روبرو شد. نه مفتیان دربار آل عثمان حاضر بودند که از ریختن خون شیعیان دست بردارند، و نه حرمی فقهایی شیعه به کشتار "کفار سگ سنی" فرو نشسته بود. ملایان در برابر سیاست غیر مذهبی نادر دست به مقاومت زدند و به تضعیف حکومت او پرداختند. نادر نیز برای قطع نفوذ آنان به ضبط موقوفات - که منبع درآمد آنان بود - حکم داد. ملایان که در خود نیروی مخالفت آشکار با او نمی دیدند، در پرده به توطئه چینی و فتنه انگیزی علیه او پرداختند. نادر که از هرسو خود را با موجی از توطئه و آشوب روبرو می دید و خود را سزاوار چنین ناسپاسی نمی دانست، به خضوت روی آورد و کارش به جنون و وحشیگری کشید.

## اختناق مذهبی

بحرانی که پس از سقوط صفویان دامان روحانیت شیعه را گرفته، رشته ای از انشعابات و دسته بندی های تازه را به دنبال آورد؛ بازار دسته سازی و فرقه تراشی رونق گرفت و با هر موج گروهی از مردم را در برابر گروهی دیگر قرار داد. در تاریخ معاصر ملایان با خلق صف بندی های تازه ای از قبیل **حیدری-نعمتی**، **بالاسری-پائین سری**، **شیخیه-امامیه**، **اخباری-اصولی**،

عوام خیال می کردند سید کیمیا گراست یا شبها از خزانه غیب بر او پول نازل می شود. اما به قول شاعر:

زر نباریده ز آسمان به سرش  
یا خودش دزد بوده یا پدرش

این سید آزمند و سبک مغز چهل سال تمام بر اصفهان حکومت کرد، مردم را فریبت و هستی آنها را به یغما برد.

### در سیاست خارجی

در اوایل قرن سیزدهم که تعرضات بیگانگان به قلمرو ایران آغاز شد، ملایان که فتعلی شاه به جاه طلبی آنان میدان داده بود، برای دفاع از "بیتنه اسلام" و "نوامیس مسلمین" قیام کردند.

در جریان تجاوزات روسیه تزاری به مرزهای ایران، اغلب دولتمندان خیرخواه و میهن دوست از قبیل میرزا بزرگ قائم مقام با توجه به ضعف نیروی نظامی ایران با جنگ با ارتش مقتدر روس مخالف بودند و چاره های مسالمت آمیز دیگری می جستند. فقهایی شیعه که دفع کفار را واجب می دانستند، از ایران و عراق به نزد فتعلی شاه شتافتند و به سال ۱۲۴۱ در زنجان با او دیدار نمودند، او را به اعلان جنگ علیه روسیه واداشتند و خود نیز فتوای "جهاد" را صادر کردند. در رأس این عملی اعلام، مرجع بزرگ شیعه سید محمد طباطبائی جلی داشت که پس از اعلام جهاد به سید محمد مجاهد معروف شد.

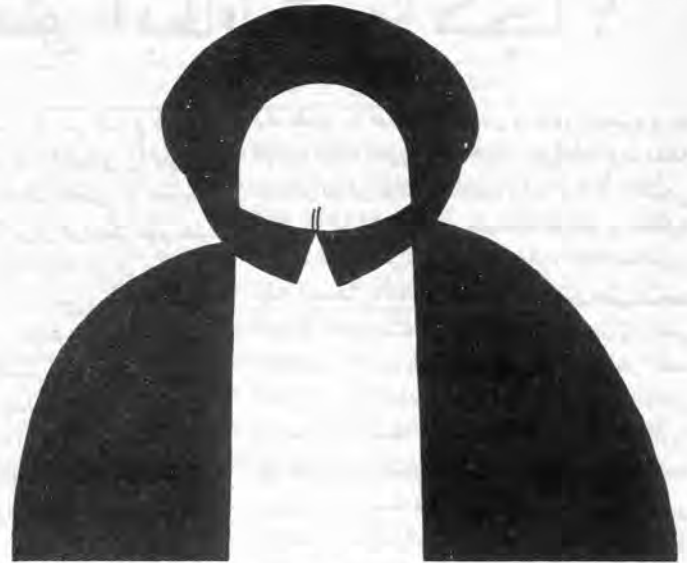
عده دیگری از روحانیون به ویژه در آذربایجان، یا به دلیل رقابت با همکاران خویش و یا به خاطر دور افتادن از دایره نفوذ انگلیس، که محرک اصلی جنگ بود، علناً به هواداری از ارتش تزاری برخاستند. صیورفتح مجتهد تبریزی تنها یکی از آنها بود که روسها را به تبریز دعوت کرد و چون پس از پایان جنگ مردم قصد جانش کرده بودند، به قفقاز گریخت و در نزد روس ها حرمت و تقرب یافت.

ارتش ایران، با این که ملایان شب و روز برای آن دعا می خواندند و نذر می دادند و سفره پهن می کردند، شکست سنگینی متحمل شد و به زیر بار عهدنامه تنگین "ترکمان چلی" رفت که برای کشور ما پیامدهای فاجعه باری در برداشت. سید محمد مجاهد از سوی مردمی که صدها هزار کشته روی دستشان مانده بود متهم شد که فتوای جهاد را به اشاره دولت انگلیس صادر کرده است، سید از ترس جان به عتبات گریخت و در بین راه درگذشت.

ایران با شکست در جنگ با روسیه، استقلال سیاسی خود را نیز از دست داد. استعمار گران روس و انگلیس با کشور در هم شکسته و درمانده ای روبرو شدند که هر خواسته ای را بر آن تمیل می کردند. از آن پس دستگاه سیاسی ایران (دربار) رسماً به دو جناح روس گرا و انگلیس گرا بدل شد. این خط سیاه که از تمام ارکان زندگی اجتماعی و سیاسی ایران عبور می کرد، متأسفانه -حتی با وضوح پر رنگ تری- از میان دستگاه روحانیت نیز گذشت.

از چندین سال قبل از جنگ نمایندگان دولت های بیگانه ظاهراً به خاطر جلوگیری از گشتار هم کیشان یا هم میهنان خویش در ایران، به "محضر" مراجع ره یافتند، و به تدریج "زبان" آنها را نیز فرا گرفتند. هدایا و پیشکش های نوبتی و تصالفی کم کم جلی خود را به اعانات و مقرری های ثابت و دائمی داد. یک نمونه آن "پولر مند" بود که گویا عواید موقوفات شیعی حیدرآباد هندوستان بود و هر سال وزیر مختار انگلستان از طرف راجه های آن دیار به نماینده "حوزه علمیه" تعویل می داد. علمای اعلام نه تنها در مشروعیت این پول بلاآورده تردید نمی کردند، بل اغلب بر سر تقسیم آن جنگ و دعوا هم به راه می انداختند. حق آن است که افزوده شود قاطبه طلاب و آخوندگانی کم پایه با فقر و گرسنگی دست به گریبان بودند و آنها را از این گونه درآمدها بهره ای نبود.

پس از پایان جنگ با روس ها در تهران آشوب بزرگی برخاست که ماجرایی آن معروف است. یکی از ملایان به نام میرزا صبیح استرآبلی به شور مذهبی مردم دامن زد و آنها را به حمله به سفارت روسیه برانگیخت. در این یورش مردم بیش از هشتاد کشته دادند اما سرانجام توانستند وزیر مختار روس (گروبیایخوف) و سی و هفت تن از همکارانش را به قتل برسانند. با این که این رویداد می توانست به بلوای سیاسی بزرگی بدل شود اما دولت روس چندان سخت نگرفت و به مقامات ایرانی اطمینان داد که مرکز تحریکات در جلی دیگری بوده است.



را "شهید ثالث" لقب دادند) او را تکفیر نمود. شیخ گریزان به عتبات رفت و در آنجا هم علما او را تکفیر کردند و نجسش خواندند. ملایان شیعه شاگردان او سید کاظم رشتی و محمد کریم خان گرماتی را هم تکفیر کردند و "مهدور الدم" شناختند. این پیشوایان توانستند به یاری پیروانشان جان سالم به دربرند اما اتباع و مقلدین سلاه دل و بی پناه آنان به تیغ خشم ملایان دچار آمدند و در شهرهای گوناگون کشتار شدند. از جمله در تبریز میرزا احمد خوشی صجهد حکم تکفیر آنان را صادر نمود و عوام را به جان آنان انداخت. مردم شهر به دو دسته شدند و در جنگی که درگرفت عده بسیاری مقتول و مجروح شدند.

اما ستلا مرکزی مبارزه با شیخیه در اصفهان بود و قهرمان این "جهاد مقدس" ملائی مقتدر و ثروتمندی به نام سید محمد باقر شفتی، که در- یغمان می آید از سیر و سلوک او چیزی نگوئیم.

در کتب شیعه از "حجت الاسلام شفتی" به عنوان یکی از آیات زهد و ورع و تقوی یاد می کنند و فضایل و حتی کرامات بسیاری برای او برمی شمارند. سید به اجرای حدود و سیاسات شرعی (جزای اسلامی) اعتقاد داشت و کتابی هم به عنوان "وجوب اقامه حدود در زمان غیبت بر مجتهدین و فقها" نوشته بود. بنابراین او از مدعیان قدرت اجرایی برای سیلات ملایان بود و شخصاً از این قدرت برخوردار شد. جهل عوام و فسلا شاه، که در حرمسرای خود حدود هزار زن داشت و به "شفاعت" اولاد پیغمبر در روز قیامت امید بسته بود، به سید نیروی داد که احدی را در مقابل او یارای ایستادگی نبود. او عملاً بر مرکز ایران حکومت می راند و بر جان نفوس بیشماری مسلط بود.

سید در تکفیر مخالفان خویش و صدور حکم قتل آنان دستی گشوده داشت، تا آنجا که حتی سه تن از علمای مشهور زمان خود را تکفیر کرده بود. عده کسانی که سید ایشان را "تعزیر" نموده از حساب بیرون است. شماره کسانی که آنها را بدست خود -به خاطر ثواب و تقرب به خداوند- سربریده بیش از صدویست تن ذکر کرده اند.

سید در اقرار گیری از "منحرفین" شیوه ابتکار آمیزی داشت: نخست با ملایمت و محبت آنان را به "اعتراف" وامی داشته، سپس با شمشیر سرشان را می برید و بعد اشک ریزان بر کشته آنان به نماز می ایستاد و گاه از فرط ناراحتی و تأثر در حین نماز غش می کرد.

شهوت و جاه طلبی و قسوت حیوانی این "امام" را مال پرستی او تکمیل می کرد. هواداران او نوشته اند که سید هنگامی که در جوانی از عتبات به اصفهان وارد شد، جز سفره ای که در آن نان خشک می پیچید و یک جلد کتاب چیزی نداشت و در دوران طلبگی چند بار از فرط گرسنگی به حال اغما افتاده بود. اما همین "عالم ربانی" در زمان مرگ (در سال ۱۲۶۰) ثروتمندترین مرد ایران بود؛ در سال هفتاد هزار تومان به دیوان مالیات می پرداخت، حکام و سلاطین قاجار در وقت نیاز از او وام می گرفتند و بیشتر آنها به او مقروض بودند. ثروت انبوهی او چنان ناگهانی بود که

# این حرفها کجا و نو اندیشی کجا؟

یکی از دوستان ما نوشته انتقال آمیزی در پاسخ به نامه «بهانه» به دست کهنه اندیشان ندیمه (شماره ۱۲) که خود انتقالی بر مطالب شماره دهم بود، فرستاده است که علیرغم ابراز بدبینی او نسبت به درج آن، ما قسمتهای اصلی و انتقالی آن را در زیر نقل می کنیم.

□□□

«نامه حاضر صرفاً در راستای برخورد مشخص با نظرات کهنه اندیشانی نوشته شده است که متأسفانه به نظر می رسد که در میان خوانندگان نشریه شما جای ویژه ای دارند. منظورم کسانی هستند که از تواندیشی گریزان و هراسانند اما به هیچ وجه حاضر نیستند از ادعای آن دست بردارند. نامه مندرج در نشریه شماره دوازدهم آشکارا بیانگر موضع دوگانه کسانی است که می خواهند دگم ها و عقاید عمیق خود را همراه با عنوان و ادعای تواندیشی، یک جا داشته باشند، و با دریغ بسیار مسئولین راه آرایی به جای برخورد مشخص و روشن با این نامه، ظاهراً سیاست ایمن ماندن «سیخ و کباب» را در پیش گرفته اند و ضمن اشاره به تمرکز اخبار مربوط به سفر شواردنلازه به تهران و دیدارش با خمینی و همچنین پیام های رد و بدل شده بین گارباجف و خمینی اعلام می دارد که باید خط «اعتدال» را حفظ کرد و نباید اجازه داد که کار به افراط بکشد. واقعیت این است که

زخم قدیمی هرچند یکبار سر باز می کند و درد و سوزش چنان است که هیچ کهنه اندیشی را یاری مقاومت نیست و این با تأسف عمیق نه تجربه دیروز و امروز بلکه ظاهراً برای فرداهای دور هم مصداق دارد ... حزب دمکراتیک مردم ایران امروزه بدون تردید یکی از جریانات منسجم و متشکل چپ ایران است که به طور جدی تلاش هایی در جهت فاصله گذاری بین خود و جنبش چپ سنتی ایران دارد. اما این تلاش ها هرچند یکبار با موانع و مقاومت های جدی و شدیدی نه در بیرون و آنطور که نویسنده نامه متذکر شده (کهنه اندیشان توده ای)، بلکه درست در درون صفوف همین جریان است. هربار که نوک پیکان انتقالات علیه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد شوروی به خاطر سیاست هلی نادرستان تیز می شود این کهنه اندیشان ناگهان از گوشه و کنار ظاهر شده و با انواع تذکرات «شفاهی» و «کتبی» سعی دارند که خط «اعتدال» را همچنان پابرجا نگهدارند ... حزب دمکراتیک مردم ایران پس از برخورد درست و بجا و روششن با مساله محکومیت جمهوری اسلامی در سازمان ملل و موضع اتحاد شوروی، متأسفانه در مورد سفر شواردنلازه که اتفاقاً بسیار با اهمیت تر از مساله قبلی بود، سفر و دیداری که نشان دهنده تأیید و حمایت استراتژیک اتحاد شوروی از جمهوری اسلامی بود، نه تنها برخوردی نکرد، با دو

ماه تاخیر با امضای مشخص و فردی «بشر» و نه موضع هیات تحریریه یا هیات اجراییه حزب مقاله «بینش نو در بوته آزمایش» را چاپ کرد ... طبیعی است که با اتفالا چنین سیاست دوپهلوی و عملکرد فرصت طلبانه ای، هیچ «بهانه ای» البته به دست کهنه اندیشان داده نمی شود، چرا که این مشی درست منطبق با خواست خود آنهاست. یعنی برای راضی نگهداشتن آقایان «کهنه اندیش» هیچ راهی جز دست کشیدن از نواندیشی وجود ندارد ... کهنه اندیشان شرمسار ما لحظه ای حاضر نیستند چشمانشان را باز کنند و از معیارهای جزم اندیشانه قدیمی دست بردارند و بفهمند که اصول مقدس و قابل احترامی از قبیل «همبستگی بین المللی و احترام به حقوق بشر و حمایت از خلقهای ستمدیده و پیوند با طبقه کارگر جهانی» آنجا که پای سیاست خارجی دولت بزرگ اتحاد شوروی به میان می آید، جز مشتی شعارهای دهان پرکن و توخالی چیزی نیستند. شعارهایی که شاید به بحثها و «نامه های رسیده»ی کهنه اندیشان رونق بدهند، اما از دردهای ملت ستمدیده و محروم ما هیچ دردی را درمان نمی کند ... حس می زنم برای اینکه «بهانه» به دست کهنه اندیشان» نداده باشید از درج این نامه خودداری خواهید کرد.

امید

رشوه ستانی و باجگیری از دولت های خودی و بیگانه در نزد مراجع امری علنی بود که با «کلاه شرعی» آن را توجیه می کردند. دولت یا دستگاهی که به انتظارات ملای آنها پاسخ نمی گفته، بی درنگ با آشوب ها و فتنه انگیزی های رنگارنگ روبرو می شد. وزرای باتدبیری چون قائم مقام قزاقی و امیرکبیر که در برابر جاه طلبی و آزمندی ملایان ایستادگی می کردند، بسی بیش از همکاران نالایق و بی اختیار خویش با چنین کارشکنی هائی روبرو بودند.

کسانی که علیه فساد فزاینده و الودگی دامنگیر ملایان دهان به اعتراض می گشودند، بی درنگ انگ «الحلا و انحراف و فساد عقیده» بر پیشانیهای کوبیده می شد و مرگ خویش را به چشم می دیدند.

یغمالی جندقی شاعر بیدار دل دوران مورد بحث ما در اشعار خویش جهل و تاریک فکری ملایان را به ریشخند و تمسخر گرفته، و از سوی آنها تکفیر شد که شرح آن را در «خلاصه الافتضاح» خویش آورده است. امام جمعه کلشان که رشوه ستانده و او را به شرب خمر و بی دینی متهم کرده بود، حکم قتل او را صادر کرد. یغما دوران سخت و پردلهره ای از سر گذراند و به ناچار «توبه» کرد و لباس زهد پوشید تا توانست جان خود را نجات دهد. در یکی از غزل های خود از این ماجرا چنین یاد کرده است:

ز شیخ شهر جان بردم به تزویر مسلمانی

مذارا گر به این کفر نمی کردم چه می کردم؟

به مناسبت نویست سالگی ... بقیه از صفحه ۱۱

پیش و پس از ۱۷۷۴ و از جمله در جریانات کمون پاریس به مراتب وسیعتر و هولناک تر از دوران خونریزی انقلاب بوده اند. انقلاب فرانسه را فقط روبیسپیر نمایندگی نمی کرد. دانتون و بسیاری دیگر از چهره های برجسته انقلاب، با درک متفاوت از آنچه که روبیسپیر و یارانش، در برخورد با مخالفان در پیش گرفته بودند، در حقیقت بخشی از واقعیت همین انقلاب و جنبش انقلابی مردم بود. انقلاب با همه این «زبان های» خود پیام آور دنیایی

نوینی است که بشر بدان نیاز دارد و برای دستیابی به آن مبارزه می کند. /وکیتا/ دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا در مصاحبه خود با روزنامه /کسپرسو/ به مناسبت دویست سالگی انقلاب فرانسه، در پاسخ به خبرنگاری که با اشاره به عملکردهای منفی انقلاب ها، آنها را «سراب» می داند چنین پاسخ می دهد: «انقلاب، دیالکتیک میان افت و خیز است. انقلاب، ارزش ها و دستاوردهائی را نابود می کند که شاید بهتر می بود از بین نمی رفتند. اما در عین حال انقلاب ارزش ها و توانائی هائی را ایجاد می کند که بشریت بدان ها نیاز دارد. بسیاری اینجا و آنجا، این را مورد توجه قرار نمی دهند. دوران پس از انقلاب همواره با سرخوردگی توأم بوده است، ولی با وجود این دنیا دچار دگرگونی شده است.»

واقعیت های تاریخی را نمی توان تغییر داد. آنها وقایعی تمام شده در رابطه با دنیایی ما هستند. اما همه آنها هزار نکته گفتنی برای ما دارند. انقلاب های ۱۷۸۹ و ۱۹۱۷ به روشنی نشان دادند که به قول یاکولوف از انقلاب نباید «خدا» ساخت و از آن انتظاری داشت که واقعاً نشدنی است. رهبران انقلابی ما امروز باید «شدنی ها» را بیابند و بدانند که «چه موقع لازم است انقلابی باشند و چه زمانی رفرمیست». دنیایی ما در قیاس با ۱۷۸۹ و ۱۹۱۷، بکلی دنیایی دیگری است. جامعه، اقتصاد، فرهنگ و انسان ها به طور عمیق و ریشه ای دگرگون شده اند. درک و تزقی و توقع شهروندان امروز از انقلاب، دمکراسی و هر مسئله اجتماعی دیگر با توجه به تجارب تاریخی بشریت، با درک دهه های پیشین بسیار متفاوت گشته است. در اینجاست که باید با یاکولوف هم عقیده شد که اگر پیش از هر چیز يك انقلاب ضروری باشد، «آن عبارت خواهد بود از انقلاب در وجدان و شعور ما».

و کتر در آستانه انقلاب ۱۷۸۹ گفته بود: «جوانان خوشبختند، آنها چیزهای بزرگی را خواهند دید». آیا نسل جوان ما خواهد توانست به درک نوینی از انقلاب، متناسب با واقعیت های عصر ما دست یابد

بشر



## « اندر باب آداب سخن گوئی »

نامه زیر را یکی از خوانندگان راه ارانی از نروژ ارسال داشت است

واقعیت این است که اگر این جریان‌ها، بطور شرافتمندانه نگاهی شریکشان بیاندازند، می بینند مملو از کلمات و جملاتی است که اگر از بکار بردن آنها خودداری ورزند به هیچ وجه از بار مطالبشان نمی کاهد و خواننده را هم آزار نمی دهند.

من وارد عرصه اختلافات سازمان مجاهدین خلق ایران و حزب دمکرات کردستان ایران نمی شوم؛ فقط می-خواهم یک شیوه تفریب و بد زبانی را در طرز سخن‌گوئی نشان بدهم و عقیده دارم که حتی افراد غیر سیاسی جامعه ما از به کار بردن اینگونه کلمات ابا می کنند. با یک نگاه سرسری به چند شماره از نشریه اصحابیه انجمن ها... که مبلغ و مروج افکار و عقاید س. م. خ. ا. می باشد به کلماتی از اینگونه بر می خوریم: «گند گلو چاله دهانی»، «لجن ترین لومپن ها»، «جست و خیز میمونی»، «چندش آور و مشغول کننده ای که تعفن آن گواه رؤیت باطنی...»، «به عجزه وقیحی می مانده»، «با این جفتک پرانی ها...»، «سوزش تبهکار ضد انقلابی»...

آقای مسعود رجوی در برخورد با ج. د. ک. ا. جا بجا آقای قاسملو را «خان زاده خیانتکار»، «خان زاده دربیوزه» می نامد. سوال اینست که چرا تا دیروز که آقای قاسملو با شما دشورانی مقولومت ملی به فعالیت مشغول بود خان زاده نبود؟ آدم هم که یکشنبه خان زاده نمی شود؟  
توده - که خودتان می دانید این القاب را چه کسانی به کار می برند - «دروغگوئی ها و پرده دری های آقای قاسملو»، «هرچه را اضافه خورده اند ... خود قی کنند و بیرون بریزند». آیا با این فرهنگ می-خواهید جامعه «بی طبقه توحیحی» را بنا نهید؟

از کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی کمتر کسی است که با توجه به اوضاع جامعه ستم زده ما، از پراکندگی و تشتت نیروهای انقلابی اپوزیسیون رژیم؛ دلی دردناک و سری افکنده نداشته باشد. عامل این پراکندگی علاوه بر مرزبندی های ایدئولوژیک-طبقه‌ای نیروهای سیاسی (چه واقعی و چه غیر واقعی) و نداشتن سنت های مبارزه دمکراتیک با آراء و عقاید مخالف و همچنین غیر دمکراتیک بودن زندگی درونی و بیرونی بسیاری از این نیروها، تابع عوامل کوچک و بزرگ دیگری هم می باشد.

یکی از این عوامل «اخلاق انقلابی-سیاسی» یا «روش» برخورد با مخالفین است. وقتی خود را بعنوان «پیشرو» توده ها وانمود می کنیم و قصد ساختن جامعه «سوسیالیستی» یا جامعه «بی طبقه توحیحی» را در پیش رویمان نهاده ایم، وقتی می-خواهیم جامعه ای عاری از ستم و مفاسد اجتماعی بنا نهیم و لازمه چنین جامعه ای در درجه اول پی افکندن فرهنگی نو می باشد، باید از حداقل پرنسیپ های سیاسی -ونه تنها سیاسی که اخلاقی و انسانی- در برخورد با دگراندیشان و مخالفان خود برخوردار باشیم...

برچسب هائی از قبیل: «سیلاخته»، «جوانان ترقه انداز»، «ترجبه های پوک»، «باند مشکوک»، «حرف های کپک زده» و ... را همه به یلا دارند و امروزه اغلب جریان‌ها سیاسی متاسفانه از آنها به اشکال گوناگون بهره می جویند. یکی را که تا دیروز یار شاطر و هم‌رزم و همگامشان بود می-ستودند و تا کوچکترین اختلافی بروز می کرد یا می کند بار خاطرشان می شود و به تفریب و تحقیر او می پردازند.

در محافل سیاسی ...

بقیه از صفحه ۱۹

## مصاحبه بازرگان

مهندس بازرگان طی مصاحبه تلفنی با رادیو بی بی سی به شدت مقامات جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار داد. وی ضمن اشاره به ادامه جو سرکوب و اختناق در جمهوری اسلامی گفت که «اجازه انتشارات و اجتماعات، حتی مسافرت هم نمی دهند». بازرگان گفت که از برخی اعضای نهضت آزادی خواسته اند برای وزارت اطلاعات جاسوسی کنند. وی عدم شرکت در انتخابات را فقدان آزادی برای مردم و گروه‌های سیاسی عنوان کرد. بازرگان درباره تغییر قانون اساسی، کار رژیم را غیر قانونی خواند و این عمل را در صلاحیت مجلس خبرگان گزیده مردم دانست. بازرگان در باره ولایت فقیه گفت: «ما این اصل را متناسب با ویژگی های خود رهبرانقلاب می دانستیم و تجدید آن به نظر ما زائد می آید و منافی حاکمیت ملی است». مهندس بازرگان در این مصاحبه با تمرکز قدرت در دست رئیس جمهور مخالفت کرد و آن را به وجود آوردن یک دیکتاتور و مافوق همگان دانست.

## □ پاسخ به «یک خواننده»

نشریه راه ارانی، دانمارک»

چندی پیش نامه ای در هفت صفحه، با امضا فوق و بدون تاریخ و آدرس پستی به دست ما رسید که حاوی انتقاداتی از حزب توده ایران و نیز حزب دمکراتیک مردم ایران بود، در صورت تمایل آدرس پستی و نام (مستعار) خود را بفرستید تا پاسخ داده شود.

□ اقلی معین از سوئد، نامه شما دریافت شد. لطفاً در صورت امکان فتوکپی ترجمه کتاب را به آدرس حزب دمکراتیک مردم ایران بفرستید. در ضمن آدرس پستی بدهید تا برای همکاری های بعدی با شما مکاتبه بکنیم.

□ دوست عزیز ن-مازیار از آلمان غربی طی نامه ای با اشاره به مقاله «بینش نودربونه آزمایش» مندرج در شماره ۱۰ و نیز نامه یکی از خوانندگان در رابطه با این مقاله (شماره ۱۲)، نوشته است: «من احساس دوست نویسنده را تا حدودی درک می کنم و می دانم که بیرون ریختن رسوبات فکری و تلقین شده گذشته به همت مطالعه و درک تدریجی واقعیات، کمی احتیاج به زمان دارد، ولی در شرایطی که واقعیات عریان و تکان دهنده، در کشورهایی که سوسیالیسم واقعاً موجود درشان حاکم است و علیرغم هزاران فاکت و سند کهنه و جدید و حوادث عینی که همه روزه شاهد آن هستیم... حالا دلیل اینکه ما باید این حقایق را لاپوشانی کرده و به زبان نیلوریم که شاید خدای ناکرده بهانه به دست دشمنان سوسیالیسم بدهد چیست؟ آیا دلیلش این نیست که تحت تاثیر دکم های گذشته هنوز که هنوز است حزب ملار و برادر، کعبه آمال و چشم امید این دوستان است. به نظر من درج مقالاتی از این دست نه تنها بهانه ای به دست کهنه اندیشان و مشتی رجاله سیاسی نمی‌دهد بلکه حامیان این نوع تفکر را روز به روز بیشتر افشاء و منزوی می کند.»

□ رفیق عزیز بابک از سوئد: عین تقاضای شما دال بر ضرورت دعوت از سازمان های کمونیستی ایرانی در نشست های حزبی (کنگره - پلنوم با شرکت کلارها) برای کمیته مرکزی فرستاده شد.

□ رفیق عزیز رضا از آلمان غربی: در رابطه با مصوبه پلنوم با شرکت کلارها اردیبهشت ماه پیرامون حقوق اقلیت در اسلستانه نوشته است: «من یکبار دیگر نیز نوشته ام، حزب ما جمعی است، کار ما جمعی است، تصمیم گیری ما جمعی است... این جمله که «اقلیت باید حتماً تصمیمات اکثریت را اجرا کند غلط است. همه موظفند تصمیمات جمعی را رعایت و اجرا کنند. درست است که نحوه تصمیم گیری بر اساس آراء اکثریت است، ولی هر کس باید به تصمیمات جمع احترام بگذارد. من به عنوان اقلیت به تصمیم گرفته شده در یک نشست به مثابه تصمیم اکثریت نگاه نمی-کنم. من آن را تصمیم جمع در نظر می گیرم.»

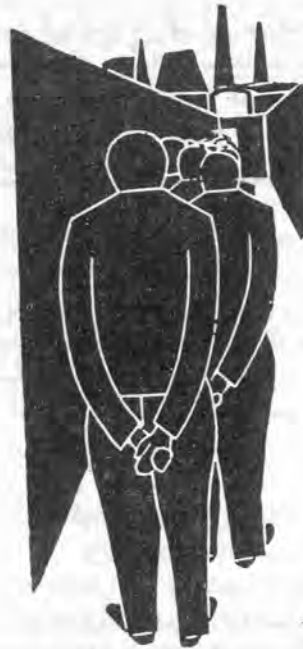
## روانشناسی: ابزار سرکوب ناراضیان!

نورسته

درباره سرنوشت و عملکرد علوم اجتماعی و رفتاری در جامعه شوروی پس از انقلاب اکتبر کمتر مطلبی به زبان فارسی و در مطبوعات چاپ انتشار یافته است. واقعیت اینست که این علوم، مانند همه عرصه هایی که حوزه فعالیت آنها را انسان و اندیشه او، فعالیت و پژوهش نظری و نیز جامعه، فرهنگ، تمولات و مشکلات اجتماعی تشکیل می دهند، قربانی بزرگ دیگر سیاست های ضد دموکراتیک، تحمیل کرانه و اداری حاکم بر جامعه شوروی بوده اند. علوم اجتماعی و رفتاری در این سال ها به جلی حفظ «استقلال علمی» خود - هرچند این مفهوم به طور نسبی قابل طرح است - و تکیه بر پژوهش های مشخص، تجربی در شرایط آزاد و مناسب، در عمل به ابزار ایدئولوژیک، تبلیغی و در مواردی مانند رشته های روانشناسی به طور مستقیم به وسیله ی سرکوب مخالفین تبدیل شده بودند. به کارگیری این شیوه در عمل حتی بسیاری از شاخه های علوم اجتماعی و رفتاری، به ویژه جامعه شناسی و روانشناسی، را از پویای درونی و رشد بازداشت و امروز در حقیقت این علوم در شوروی در سطح بسیار نازلی نسبت به سایر کشورهای جهان قرار دارند.

اما در میان علوم اجتماعی و رفتاری، به یقین سرنوشت روانشناسی (در هر دو بخشی که به علوم رفتاری و روانشناسی اجتماعی و نیز روانپزشکی مربوط می شود) از همه دیگر شاخه-ها دردناک تر و تکان دهنده تر است. در این بخش دیگر مساله به نبود آزادی پژوهش مستقل، دخالت ایدئولوژی در تعیین سمت و سوی تحلیل ها و تنویری ها، تحمیل این یا آن تحلیل از سوی قدرت حاکم به پژوهشگر و صلب نظر و... محدود نمی شود، بلکه سخن از مشارکت مستقیم روانشناسی در سرکوب نیروهای مخالف و ناراضیان در میان است. در برخی از مطبوعات شوروی رقم قربانیان این شیوه کار تا یک میلیون نفر برآورد می شود.

تصمیم رسمی مقامات شوروی در ژانویه ۱۹۷۸ دال بر عدم بهره گیری از روانپزشکی برای «درمان» ناراضیان و سایر کسانی که به نحوی دارای «رفتارهای ناهنجار» و یا «ضد نظم» هستند، در حقیقت اولین تلاش ها برای طرد این شیوه های غیر انسانی به شمار می رود. روزنامه معروف «لیتراتورنایا گازتا» در شماره ۲۸ ژوئن ۱۹۷۹ طی مقاله تکان دهنده ای به قلم لئونید زاگالسکی فلش ساخته است که علیرغم تصمیم ماه ژانویه پیرامون منع کاربرد روانشناسی در برخورد با افرادی که به نوعی با جامعه و محیط پیرامون خود «همسازی» ندارند، وزارت بهداشت کماکان به کار گذشته خود ادامه می دهد و حتی در مقررات جدید برای «بیمارستان های» روانی هیچ تغییر جدی نسبت به شیوه های گذشته مشاهده نمی شود. به نوشته این روزنامه، مقررات جدید هر مورد متعددی دست روانپزشک را بلای می گذارد، اما در هیچ کجا از حقوق «بیمار» برای دفاع از خود و اعتراض به تصمیم روانپزشک و حق برخورداری



از وکیل سخن در میان نیست. به استناد زاگالسکی دستورالعمل جدید وزارت بهداشت تلاش می کند کماکان «توجهی برای استفاده از روانپزشکی در امر سرکوب مردم نباید از دیدگاه وزارتخانه، «عدم سازگاری اجتماعی» نزد یک «بیمار روانی بالقوه» که در نتیجه بیکاری، فقر، نظام گسیختگی خانوادگی، عدم برخورداری از مسکن ثابت پدیدار می شود، نشانه یک «بی نظمی روانی» به شمار می آید. به نوشته زاگالسکی، در این مقررات، «انگیزه های کافی برای آنکه هر شهروند شوروی، به ویژه آنانکه در فقر به سر می برند و شمار آنها از چهل میلیون نفر فراتر می رود، یک بیمار روانی به حساب آید، وجود دارد. از نظر وزارتخانه کفایت پدر و ملارد، آشنا و یا یکی از همسایه ها به مراکز روانپزشکی وجود چنین عنصری را اطلاع دهد، «بیمار» مورد نظر سریعاً از طریق «کارشناس» مورد آزمایش قرار گرفته، با پرونده کامل رهسپار بیمارستان (یا بهتر بگوئیم بازداشتگاه) روانی می شود. به عنوان نمونه زاگالسکی از سرنوشت تکان دهنده یک متخصص کشاورزی یلا می کند این فرد که از جعلی بودن آمار و داده های ارائه شده از سوی مقام مافوقش پرده برداشته بود، به عنوان «بیمار روانی» به «بیمارستان روانی» معرفی شد و در آنجا مورد اذیت و آزار قرار گرفت، وی زمانی که «بیمارستان» را ترک گفت، برای همه عمر معلول شده بود.

پیشینه این نوع کاربرد غیر انسانی و تکان دهنده از روانپزشکی و روانشناسی - که به درستی از سوی روانشناسان سایر کشورها، «روانپزشکی ایدئاتی» نام گرفته است - به اوایل سال های ۵۰

برمی گردد. در این سال ها در روند مبارزه با «علوم بورژوازی» و برای گسترش «علوم پرولتری» علم روانشناسی نیز بطور وسیع مورد تهاجم ایدئولوگ های حزب و کارشناسان حزبی علوم اجتماعی و رفتاری قرار گرفت. در کنفرانسی که در سال ۱۹۵۱ تحت عنوان «آموزش روانشناسی پاولوف در آسیب شناسی اعصاب و روانپزشکی» توسط آکادمی علوم پزشکی شوروی برگزار شده بود، رسماً اعلام شد که سرچشمه بیماری روانی عبارت است از بی نظمی در بازتاب های شرطی نزد انسان. (البته پاولوف این پدیده را فقط در مورد حیوانات آزمایش کرده بود.) از نظر کنفرانس تنها راه مداوای این بیماران «بازنگری در شرایط اجتماعی بیماران» به شمار می رفت. مصوبات کنفرانس در حقیقت اندیشه زیر را بطور رسمی تنویر کرد:

در جامعه ای که متری ترین و عللانه ترین جوامع بشری به شمار می رود، کسی نمی تواند با رهبران و نظام حاکم بر کشور مخالف باشد. لذا افرادی که دست به مخالفت با نظام سوسیالیستی می زنند، افراد «سالم» از نظر روانی نیستند. این فکر در ملاه هفتلا قوانین جزائی شوروی به طور رسمی شکل قانونی هم پیدا کرده است. بر اساس این ملاه از قانون می توان همه کسانی که دست به پخش اتهامات بی اساس علیه نظام شوروی می زنند را در بیمارستان های روانی ویژه جهت «معالجه» بستری ساخت.

بدین ترتیب روانشناسی و روانپزشکی بطور رسمی به صورت ابزاری مخوف و ضد انسانی در اختیار مقامات حکومت قرار گرفت تا دهها و دهها هزار نفر از مخالفان و ناراضیان روانه بازداشتگاه های روانی شوند و در آنجا تحت انواع تلقین ها، شکنجه ها و اذیت و آزار قرار گیرند. مسئولین این شاخه از علوم رفتاری و پزشکی تا آنجا پیش رفته اند که دانشگاه های شوروی را در رابطه با آنچه که در خارج از مرزها در این عرصه می گذرد، در بی خبری نگه دارند. جالب است بدانیم پس از بیش از هفتلا سال، فقط در چند ماه اخیر آثار فروید در شوروی اجازه چاپ یافتند.

پروسترویکا و گلاسنوست هر چند پرده از راه های بسیاری درباره جنایات و اعمال ضد انسانی در «بیمارستان های روانی» برگشیده اند، اما هنوز تا بازیابی جایگاه روانشناسی و روانپزشکی در جامعه شوروی چه در جنبه های عملی (کاربردی) و چه در عرصه های پژوهشی و آموزشی راه درازی در پیش است. متأسفانه حتی اگر این شاخه از علوم رفتاری بتواند راه درست و انسانی خود را در آینده بیابد، هزاران هزار قربانی این نظام جهنمی، هزاران هزار انسان تحقیر و سرکوب شده، هزاران هزار انسان که به خاطر وجدان انسانی و اعتقادات و تعهدات اجتماعی خود به این دغمه های هولناک رانده شدند، هیچگاه به شرایط علنی یک زندگی انسانی باز نخواهند گشت و این تراژدی زندگی ما انسان ها و تاریخ و عملکرد ملت.

نیروهای موافق چهار اصل اول، مورد توافق رضا پهلوی و شاپوربختیار، در جلسه نمایندگان طرفین که در پاریس در خرداد ۶۸ برگزار شده قرار گرفته است و گویا کمیسیونی از طرفین در واشنگتن راهپای عملی اجرای این توافق را مورد بررسی قرار داده اند.

◊ به موازات تلاشهای فوق، فشار شدید تبلیغاتی سلطنت طلبان برای نیل به ائتلاف با طیف جمهوریخواهان ملی، با استفاده از عقب نشینی های اخیر رضا پهلوی (مبنی بر قبول رأی مردم برای تعیین سرنوشت سلطنت و نیز نوعی رست دوستانه در قبال ملیونی نظیر مصدق و امثال آن) بر روی جمهوریخواهان ملی آغاز شده. از سوی جمهوریخواهان ملی ایران، آقای احمد میردامادی طی مقاله‌ای که در کیهان لندن شماره ۲۵۷ چاپ شده به این موج تبلیغاتی پاسخ گفته است. در این مقاله یکبار دیگر بر مواضع اعلام شده جمهوریخواهان ملی در مورد ائتلاف با طرفداران سلطنت و طیف های مختلف آن تاکید شده «تا جلوی سوء تفاهم و سوء برداشت ها گرفته شود». آقای میردامادی ضمن اشاره به سرکوبگریهای دوران سلطنت و از جمله بازداشت و محاکمه دکتر مصدق و خانه نشین کردن وی توسط نظام سلطنت، به سکوت رضا پهلوی در این مورد پرداخته و مساله تاریخ را امری مربوط به امروز و آینده می داند. وی ضمن انتقال از وابستگی عناصر رژیم سابق به دوایر آمریکا و عدم مستقل بودن آنها تاکید می کند که: «یکبار و امیواریم برای همیشه یادآور شویم که برای ما جمهوریخواهان ملی ایران، آن واقعه تاریخی که رأی به ابطال سلطنت داد، قیام مردم ایران در سال ۵۷ بوده. سپس در ادامه آمده است: «ما طرفدار ایجاد تشکلهای سیاسی بر اساس بینش ها و خواستههای سیاسی واجتماعی متمایز هستیم. پهلوی تا

امروز نتوانسته هواداران مشروطه خواه خود را متشکل و هماهنگ کند و با تمایز از نیروهای استبدادی سلطنت طلب پیوند خود را با نیروهای اصیل مشروطه خواه نشان دهد. از اینرو بلند پروازی نابخردانه‌ای است که سلطنت طلبان بپندارند با فراخواندن جمهوریخواهان ملی و چپ آزادیخواه ایران، ایجاد یک جبهه وسیع زیر رهبری رضا پهلوی را می‌توانند جایگزین سازمانیابی خویش گردانند.»

## جمهوریخواهان ایران

### در راه تشکل هرچه بیشتر

جمهوریخواهان ملی ایران در شماره ۱۸ نشریه خود، خبر برگزاری موفقیت آمیز اجلاس عمومی این طیف می دهند. طبق این اطلاعیه، اجلاس مزبور که در تاریخ ۵ و ۶ فروردین ۶۸ برگزار شده، با تصویب نظامنامه و برنامه سیاسی، رهبری سیاسی اش را با گزینش شورای مرکزی و یک هیات اجرایی انتخاب کرده است. در اطلاعیه آمده است که طیف ها و فراکسیون های مختلف این جریان آزادانه و در حالیکه قبلا در پی وحدت تشکیلاتی نبوده اند، اکنون به طور دمکراتیک و

بقیه در صفحه ۱۷

◊ برای روشن کردن مطلب بهتر است بخش هایی از نامه خواننده عزیزمان آقای ب. منصورى را به عنوان حسن ختام این بحث درج کرد.

آقای منصورى با اشاره به ابعا اظهارات سوگواری اخیر و تناقض آن با اخبار قبلی اش در مورد ناراضی ها می نویسد: «من نیز مانند همه نیروهای اپوزیسیون از این استقبال غیر منتظره جاخوردم و تا مدتی قادر به درک آن نبودم و در انتظار يك تحلیل جلی و خوشترانه، صفعات تشریفات رنگارنگ اپوزیسیون را ورق می زدم و با دریغ باید بگویم که بجز نشریه شما و شاید یکی دو مورد دیگر که آن هم خیلی محتاطانه نوشته شده اند (از جمله سرمقاله شماره ۱۲ نشریه شما)، همه را در حال دور زدن واقعیت دیدم. ایشان پس از ابراز امیواری نسبت به ارائه برخوردی روشن، نظر و تحلیل خویش را پیرامون این حادثه چنین ارائه می دهد: «خمینی به غلط تجسم آمال و آرزوهای خفه شده میلیون ها زن و مرد ایرانی برای استقلال، عدالت اجتماعی و نیز تجسم پیلاهد شدن احکام و مواعید طلائی باستانی مذهب مورد پرستش توده ها بود. مرگ او برای توده ها در واقع مرگ آرزوهای برآورده نشده بود و مردم به حق سوگوار شدند چرا که تنها خمینی را قادر به تحقق این آمال می دانستند و هیچ جانشینی برای وی نمی شناسند و طبعاً رژیم جانشین وی را لایق این آمال ها نمی دانند. ریشه تاریخی مرده پرستی مردم مانیز در همین جاست: در تاریخ پررنگ ما همواره نه زندگان، بلکه مردگان تجسم آمال و آرزوهای محو و خواب آلود و به خون خفته مردم بلاکش ایران بوده اند.»

## داغ شدن سیاست ائتلاف

مرگ خمینی و پایداری ظاهری رژیم، اینبار نیروهای اپوزیسیون را به تفکر جلی تر می توان گفت بیسابقه ای، برای غلبه بر بحران پراکندگی واداشته است. اکنون دیگر کلیه جریانات از راست تا چپ، حداقل در حرف قبول کرده اند که پراکندگی تاسف بار اپوزیسیون جزء عوامل مؤثر در پایداری رژیم سراپا بحران و بی آینده تنوکراتیک حاکم است. اگر در گذشته بحث اتحاد و جبهه در میان نیروهای چپ مطرح بود و متاسفانه تا بحال به نتیجه محسوسی نرسیده، اکنون این بحث میان طیف سلطنت طلبان و طیف جمهوریخواهان ملی شدت و وحدت خاصی پیدا کرده است.

◊ طیف سلطنت طلبان با توافق اخیر، میان رضاپهلوی و شاپوربختیار به وضوح نشان می دهد که قصد دارد صفوف خود را فشرده تر سازد تا در جلب نیروهای دیگر از طیف های غیر سلطنت طلب دست بالا داشته باشد در بیانیه «نهضت مقاومت ملی» به رهبری شاپور بختیار که در کیهان لندن شماره ۲۵۹ درج شده به مناسبت این توافق اعلام کرده است که پنج اصل استقلال، احترام به حاکمیت مردم، سرنگونی رژیم، تعیین نظام آتی براساس رأی مردم، و لزوم اتحاد و همبستگی

## در محافل سیاسی

### سوگواری میلیونی برای خمینی

بی تردید این استقبال میلیونی در متن ناراضی های عمیق از رژیم، جوهره حامل تناقض است و انتظار می رفت که جریانات مختلف اپوزیسیون با برخورد صریح و شجاعانه به این پدیده، آن را مورد تحلیل عمقی قرار می دادند.

◊ تشریفات وابسته به طیف سلطنت طلبان، به هر شکل ممکن تلاش کرده اند که اثبات نمایند که تعداد راهپیمایان محدود بوده و حتی بعضاً بخشی از آنها به خاطر غذای مجانی به مراسم جلب شده اند. از جمله این تلاش ها، می توان به مقاله آقای چنگیز صالحی در کیهان لندن ۲۵۷ اشاره کرد که در آن نویسنده با یک سلسله محاسبات هندسی، سعی می کند ثابت نماید که تعداد سوگواران از صد هزار نفر تجاوز نمی کرده است. در این میان، شاپور بختیار در مصاحبه با تلویزیون فرانسه در این مورد سکوت کرده و سرانجام تنها «تاسف» خود را اعلام داشته است.

◊ جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، طی اطلاعیه خود به مناسبت مرگ خمینی، بطور غیر مستقیم به ابعا وسیع سوگواری اشاره کرده و بدون ارائه يك تحلیل خوشترانه، با نوعی نامینی تنها باین سوال بسنده کرده و صریحاً ناتوانی خود را برای پاسخ دادن به آن اعلام می کند: «آیا حرکت های میلیونی نشانه این است که اینها شکرگزار رژیم اند، زیرا برادری را شیرین می‌دانند گرسنگی را دوست دارند دستگیری ها و شکنجه ها را دوست دارند... ما برای این پرسش ها پاسخی نداریم» (۱)

◊ نشریه راه کارگر در شماره ۶۲ خود، تنها به تحلیل شعارگونه از پیامدهای مرگ خمینی اکتفا می کند

◊ نشریه فدائی تنها فرصت کرده اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائی تحت عنوان «جلاد مرده» را در شماره ۶۰ خود درج کند و هنوز از تحلیل پیامدهای مرگ خمینی در آن خبری نیست.

◊ نشریه انقلاب اسلامی در شماره ۳۰۵ خود به جلی پرداختن به علل و عوامل پدیده موقت و گذرای سوگواری هیستریک مورد بحث، به قدرت نیروی اپوزیسیون ایراد گرفته که چرا فی المثل تصور می کرده اند که رژیم با مرگ خمینی رفتنی است و مردم را از جنگ داخلی ترسانده اند و گویا همین باعث ثبات رژیم شده است. خود بنی صدر در مصاحبه با کانال ۲ تلویزیون فرانسه شرکت کنندگان در عزاداری را اقلیت مردم و بقیه را «اکثریت خاموش» ارزیابی نموده است.



## رضا مرزبان در چند کلمه:

در سال ۱۳۰۷ در مشهد متولد شده است. با انتشار روزنامه آفتاب شرق در مشهد، به سال ۱۳۲۵، زندگی روزنامه نگاری خود را شروع کرده است. سال ۱۳۳۱ در تهران روزنامه زندگی - مجله زندگی برای دانش آموزان - منتشر کرد. از سال ۱۳۳۸، فعالیت خود را در بدنه روزنامه ها و مجلات علیی چپ - حزب توده - و همزمان در مطبوعات عمومی مانند تهران مصور و کیهان ادامه داد. از بهمن ماه ۳۲ تا آذرماه ۳۴ در زندان به سربرد. از سال ۳۵ تا ۳۸ معاون سردبیر کیهان بود. با تاسیس روزنامه پیغام امروز در سال ۱۳۳۸، سردبیر روزنامه مذکور و در سال های ۴۵-۴۳ و ۵۱، سه دوره، دبیر سندیکالی نویسندهگان و خبرنگاران مطبوعات گردید. همزمان با تدریس دروس مختلف رشته های روزنامه نگاری در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تهران در فاصله سال های ۵۷-۵۳، ممنوع القلم بود. وی ناشر مستقل روزنامه پیغام امروز از اسفند ۵۷ تا ۲۸ مرداد ۵۸ بود.

## رضا مرزبان:

# به امید سرنگونی دژخیمان امروز کنار آمدن با دژخیمان گذشته محکوم است!

از خطا، اشتباه و انحراف چپ دم زدن، اندکی به خلط مبحث می ماند. زیرا، چپ در ایران همیشه آن مرغی بوده است که جدا از اینکه چگونه دانه از زمین برمی چیند، باید سرش را می بریده اند، هم در عزا و هم در عروسی. اما بطور کلی و در بررسی دوران ملی شدن نفت و دوران منتهی به سال های آغازین ۶۰ می توان به یک داوری تاریخی نشست: در سال های پر جوش و خروش ملی شدن صنعت نفت، چپ ایران - که آن زمان در حزب توده مخفی و سازمان های علیی آن بیان می شد - راهی را پیش گرفت که باید از سال ۵۷ به بعد پیش می گرفت. و به دلایلی که مهمترین آنها قهر ناشی از جدا افتادن از جامعه، و ناشناسی ماندن با بافت و ساختار جامعه و اراده گران و قهرمان نمائی در عرصه داخلی در حالیکه تسلیم و فرمان پذیری از خارج بودند در عمل روی خطی پیش رفت که خلاف آن را هدف قرار داده بود و آن جبهه واحد ضد استعماری. آن زمان، مبارزه ضد استعماری یا ضد امپریالیستی که دکتر مصدق آن را رهبری می کرد، شرایط دفاع از آزادی را با خود داشت. و این دولت مصدق بود که باید پشتیبانی می شد تا آزادی در مقابل دربار وابسته به استعمار و دشمن آزادی، تقویب شود. هر چند که در شرایط و احوال حاکم بر ایران، چپ اگر راه درست را هم انتخاب می کرد باز بنابه انتخاب تاریخی خود (چپ بودن) سرنوشتی بهتر از آنچه یافت، پیدا نمی کرد. بعد از بهمن ۵۷ نیز دیدیم که تمام چپ - بخصوص حزب توده و هم قدامانش - به ملغمه وحشتناکی به نام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه گردن گذاشتند، و پاره ای از آنها با جمهوری مذهبی بیعت کردند و وفاداران به خدمت گمر بستند و برای محو آزادی و فرهنگ نو، با آن همصدا شدند. ولی روز موعود، رژیم نه تنها آنها را که حتی هم پیمانان صفاق خودش را هم زیر پا گذاشت. و فقط محصول کار توده ای ها و اکثریتی ها این شد که سالی دیرتر اما در شرایطی ملامت بار که رهبران آنها به وجود آورده بودند، به تدریج فرستاده شدند.

*راه ارواحی: با اینحال، ما مایلیم نظر شما را درباره اینکه جنبش چپ ایران، علیرغم مصائبی که تحمل کرده، به چه نکاتی می بایست توجه ویژه داشته باشند، بدانیم.*

**مرزبان:** انقلابی که به چپ ایران در کل هست اینست که جنبش چپ ایران به هیچ وجه حق نداشت علیه تمام دستاوردهای عصر جدید و اصل آنها، آزادی، و به نفع استیلای «هیرارشی مذهبی» بر مائیتین دولت حرکت کند. «هیرارشی مذهبی» در طول تاریخ، پیوسته معارض آزادی اندیشی بوده است. و سخت تر

*راه ارواحی: با توجه به زندگی فعال بیش از چهاردهه شما در میان و در کنار نیروهای چپ و مترقی، ضعف های اصلی جنبش چپ ایران را چه می دانید. مثلاً اگر نهضت ملی شدن نفت را یک نمونه و انقلاب بهمن ۵۷ را نمونه دیگری در نظر بگیریم، بنظر شما عمده ترین خطاها و انحرافات نیروهای چپ کدام بوده اند؟*

**مرزبان:** با آنکه سنوالات شما، سنوالات روز است، جواب دادن به آن برای من آسان نیست. چون مدتی است که بحث از «ضعف» و «انحراف» و «خیانت» جنبش چپ، گلایه آدم های پر مدعا شده است که عادت دارند بیرون گود بمانند و به داوری درباره دیگران بنشینند. یا از این راه می خواهند نظرها را از خطا و اشتباه یا فرصت طلبی خود به جانبی دیگر منحرف کنند، و از قضا در کلام آنها به ندرت جاپلی حرف حسابی پیدا می شود. چپ ایران، تجربه های دشواری را از سر گذرانده است. اما این تجربه ها،

طی صدسال اخیر، هرگز بطور دقیق و از جانب هیچ گروه و دسته چپ، دسته بندی و کلاسه نشده است. یا درست تر گفته شود، هیچ گروه و دسته نی مجال نیافته است که به کلاسه کردن تجربه های گذشته برای دستمایه حال و آینده بپردازد. آنها که دوران حساسی را در انقلاب مشروطه از سر گذرانده اند، با تمام خاطره ها و تجربه ها، به فراموشی سپرده شدند و دیکتاتوری سهمگین خاندان پهلوی در چندین مرحله، جاپاهلی گذشته را چنان پاک کرد که حتی نام ها نیز از یاد رفتند.

در واقع دیکتاتوری فضلی حاکم بر ایران در این مدته از آغاز در جهت محو و زوال تفکر چپ پا گرفته است. رضا خان «میرینج» قزاق، پیش از ماموریت کودتا، سودای ریشه کن ساختن تفکر چپ را در سر می پروراند و پس از آنکه سردار سپه شد، دستور داد روزنامه نویس قزویی را که چپ بود و متخصص مجلس برای آزادی روزنامه اش شده بود، شبانه با چنان وضع نزاری جلو مجلس بکشند که تاریخ نظیر آن را فقط در حوادث بیست و چند سال بعد مازندران دید. مجلس رضا شاه، قانون ضد مرام اشتراکی سال ۱۳۱۰ را تصویب کرد که در تمام سال ها تا بهمن ۵۷ پابرجا بود. و بعد هم در سال ۵۸ شورای عالی انقلاب جمهوری اسلامی، آن را برای اجرا و تسجیل، صحه گذاشت. و این جدا از بربریت حکام شرع در دهساله بعد از انقلاب است که آشکارا و بی پروا، جای ستردن جامعه از زالوهای سلطنت طلب و انباردار، به ستردن جامعه از آزادیخواهان و در رأس آنها، جنبش چپ گمر بست و سیاست دوره شاه را سیاهکارانه تر همچنان ادامه می دهد. در چنین احوال و شرایط تاریخی، چشم از واقعیات اجتماعی پوشیدن و

در عین حال، رژیم شاه با وجود تشویق و گسترش شبکه سندیگاهی زرد، مانع نزدیکی و پیوستن سندیگاهی صنفی و وسائل ارتباط اجتماعی یا حتی تشکیل این نوع سندیکا در درون شبکه های رادیو و تلویزیون بود.

جوانی این سازمان ها، جدا ماندن آنها از همکاری و ارتباط صنفی، و در مجموع، هاله تاریکی که فضای آگاه ذهن جامعه را از گذشته تاریخی نه چندان دور، و از مبارزات و مطالبات آزادیخواهانه جدا می کرد، آمیخته با توفان تبلیغات رها شده از غرب، پس از سقوط شاه، وسائل ارتباط اجتماعی را ناگهان دستخوش سرگردانی و بی تصمیمی کرد. و در این فرصت، «هیزارشی مذهبی» که سال ها بود می دانست از حکومت در ابتدا به چه چیزها نیاز دارد تا آن را بتواند تسخیر کند و نگاه دارد، برای تصرف برق اساسی و وسائل ارتباط جمعی آماده شد.

روزی که ارتشبد از هاری سقوط کرد - که سقوط او، تنها شرط مطبوعات برای پایان اعتصاب بود - روزنامه های بزرگ عصر، تیتراژ زدند: به فرمان امام، اعتصاب مطبوعات پایان یافت. و فقط یک روزنامه کوچک بود که به هدف و شعار اعتصاب وفادار ماند و تیتراژ زد: با سقوط حکومت نظامیان، اعتصاب مطبوعات پایان یافت.

حضور بالقوه چپ، به صورت وجدان جامعه، اینجا بود که باید ظاهر می شد و شده بود، اما در جهت گذاشتن «امام» در مقابل «شاه» و نظامیان او، و این آغاز بی تصمیمی بود. شاه به سرعت عقب می نشست، و سازندگان افکار عمومی، جلی او را با شتاب برای «امام» آب و جارو می کردند. تعریف بزرگ تاریخی: «امام» چپ و انقلابی و آزادیخواه و پاریس نشین بود، و عاملانش تبلیغ می کردند که عکس او را، مردم ایران، در ماه بپینند و تاریخش او را، در سوره بقره قرآن خانوادگی پیدا کنند و این «معجزات» هم اتفاق می افتاد! طنز تلخی که مردم ایران خیلی زود معنی آن را فهمیدند.

تسخیر رادیو و تلویزیون وسیله «قطب زاده» نخستین قدم بود، و به دنبال آن راه تسخیر مؤسسات اطلاعات و کیهان باز شد، و در رأس هر کدام از این دو مؤسسه، آیت الهی استقرار یافت. فکر کنید که پیش از استیلا کامل آخوندها بر مطبوعات، سردبیر روزنامه اطلاعات را «مفتح» تعیین کرد و دستخط داد، و شورای دبیران روزنامه، ناگزیر بود بپذیرد. و در روزنامه کیهان، پیش از تصفیه تحریریه از عناصر وابسته و سرسپرده، به تصفیه ۲۲ نفر اعضای جوان و فعال تحریریه که در اعتصاب مطبوعات نقش فعال داشتند، اقدام شد - البته اعضای حزب توده در روزنامه به این تصفیه کمک کردند هر چند که مدت کوتاهی بعد از آن نوبت تصفیه خود آنها نیز رسید - و در رأس اطلاعات و کیهان دو آخوند به نام حجت الاسلام جلی سردبیر نشستند و حاجی مهدیان و حاجی عراقی، مدیریت مالی و مالکیت کیهان را بدست آوردند. «آیندگان» را هم که با حمله و تصرف تعطیل کردند، جایش را به روزنامه «ابرار» دادند. بعدها، روزنامه «بامداد» را گروهی از اعضای تحریریه رستخیز، با حمایت یک آیت الله و قطب زاده تاسیس کردند. اما با همه ملایمت، دوامی نیلورد. آخوندها، دگراندیشی آخوندانه درون خود را هم تحمل نمی کردند چه رسد به دگراندیشی «غرب زده»!

روزنامه های مسلکی، جانشین روزنامه نویسی آزاد و مستقل شدند. و در همین خط «جمهوری اسلامی»، «انقلاب اسلامی»، «میزان» انتشار یافتند تا حلال روزنامه های آزاد را پر کنند. ولی هر کدام از این روزنامه ها، هنگامی اعتبار پیدا می کرد که به مخالفت با سیاست و اقدامات افراطی و افسوسناک آخوندها برخورد می کرد. و این زمانی بود که مرحله برچیدن خود آن روزنامه نیز فرا رسیده بود. و به این ترتیب عمر روزنامه نویسی آزاد، خیلی زود سرآمد. در حالی که عمر روزنامه های مسلکی و سازمانی هم در کشور کوتاه بود.

**راه ارواحی:** در اینجا بدنیست، قدری هم از تجربه مشخص خودتان در اداره تشریح بیغام امروز صحبت کنید.

**مرزبان:** اما دفاع مطبوعات از آزادی و آزادی مطبوعات به املای جامعه در دفاع از آزادی بستگی مستقیم دارد. اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات هنگامی امکان پیدا کرد که جامعه آن را خواست و انتظار کشید و تشویق کرد. و پنج ماه بعد - در خرداد سال ۵۸ - همان افراد و همان سندیکایی که با

از سلطنت، و در خدمت سلطنت، مردم را به تعبد و جهل و تاریک اندیشی کشانده است. در یک تحلیل دقیق، این «هیزارشی» با خود مذهب نیز در تضاد است، ولی در درجه اول دشمن آزادی و باروری فرهنگی است.

مقوله «هیزارشی مذهبی» در ایران و خاورمیانه، با آنچه در امریکای لاتین می گذرد و به صورت عصیان علیه واتیکان نیز آشکار می شود، بگلی جداست. مذهبگراشی روشنفکران اروپا بعد از جنگ جهانی دوم نیز جز عصیان آنها برنومینی از دو سو معنای دیگری نداشت و راه به جایی نبرد. تبلیغ مذهب از تبلیغ برای «هیزارشی مذهبی» که نهادی کهنه و ارتجاعی است، نمی تواند جدا بماند. عبت نبود که پرزیدنت ریگان در نخستین دوره ریاست جمهوری اش، چهار میلیارد دلار سالانه برای تبلیغ مذهبی در جهان در بودجه امریکا گنجاند.

چپ ایران، در صدر فعالیت خویش باید انسان دوست و آزادیخواه باشد. باید از اساسی ترین دستاورد انقلاب صنعتی، - یا بورژوازی - آزادی و دموکراسی، در کشوری که هرگز دموکراسی را تجربه نکرده و آزادی نداشته است، دفاع و پاسداری کند و آزادی را فضای پرورش اندیشه ها و آرمان های انسانی خویش بشناسد. چپی که نتواند نقش خودش را بر فرهنگ زمانه اش بگذارد، چپ نیست. آزادیخواه و مترقی نیست، حتی «لیبرال» هم نیست! و نقش چپ در فرهنگ زمانه با شعار: «توده ای هستم و در خط امام» زمین تا آسمان فاصله دارد!

دستاورد های اجتماعی چند قرن جدید، آیه های مذهبی نیستند که با تغییر قبله و تغییر پیامبر، منسوخ شوند. در جامعه ای که آزادی نباشد، و مردم به حق حاکمیت نرسیده باشند، سوسیالیسم و عدالت اجتماعی هم نمی تواند تکوین پیدا کند و بشکند. به این اعتبار مبارزه برای عدالت اجتماعی، از مبارزه برای آزادی و حق حاکمیت مردم جدا نیست. و اگر شرایط تاریخی جایی به استقرار حکومت سوسیالیستی در جامعه ای که آزادی و دموکراسی را تجربه نکرده است بیانجامد، ظهور یک دیکتاتور تمام عمر یا شاه در آن جامعه سوسیالیست و بی ریزی حکومت موروثی نمی تواند غیر منتظر باشد.

**راه ارواحی:** به نظر شما، جایگاه جنبش چپ در میان نیروهای سیاسی کشور ما، در مجموع از چه اهمیتی برخوردار است؟

**مرزبان:** چپ در ایران اگر همیشه بالفعل سرکوب شده است، اما بالقوه در جامعه ما حضور دارد و در نقش وجدان جامعه عمل می کند. این را عوامل قدرت طلب اجتماعی خوب درک کرده اند. و چنین است که هر کدام در دوران ناتوانی خویش برای جلب دوستی و اعتمادش تلاش کرده اند. به این دلیل بود که «هیزارشی مذهبی» از سال ۴۰ به اینسو، توجه خودش را به جلب این اعتماد موقوف کرد. و به این دلیل است که امروز و در خارج از کشور، دلان و پادوهای خاندان پهلوی، با آنچه سوابق دربار در سرکوب چپ، به جلب همکاری و اعتماد چپ روآورده اند.

**راه ارواحی:** نقش مطبوعات در دفاع از آزادی همواره از نکات اساسی است و معمولاً هواسنج آزادی اطلاق می شود و مورد توجه شما هم بوده است. لطفاً نظراتان را در این باره بگوئید.

**مرزبان:** تجربه مطبوعاتی بعد از انقلاب برای من، تجربه تلخی بود. واقع این است که در کل - به اتفاق رادیو و تلویزیون - ابزار پیام رسانی اجتماع مترکم و گسترده هستند و در هر نظامی بیش از ارتش برای تسلط بر جامعه کاربرد دارند.

در رژیم شاه، بعد از اعتصاب نفت، اعتصاب مطبوعات نقش عمده در سقوط او داشت. اما با اینکه حدود ۱۵۰ سال از نشر اولین روزنامه در ایران می گذرد، تکوین وسائل ارتباطی و بیرون آمدن آنها از ابزار نمایشی، عمر چندانی ندارد. بعد از ۲۸ مرداد، و در شرایط نیاز حکومت کودتاش شاه به نفوذ در اعماق جامعه و ساختن افکار عمومی، اول رادیو، بعد مطبوعات و سرانجام تلویزیون به رشد سریع هدایت شده و زیر کنترل آغاز کردند.

سلطنت یا جمهوری اسلامی، در محافل چپ به عنوان مطالبات بورژوازی مورد بحث قرار گرفت. تسلی که ۲۸ مرداد را از سر نگذرانده بود، عمق فزاینده پست شعارها را درک نمی کرد. جبهه ملی و حزب توده هم که آن تجربه را داشتند هرکدام به دلایلی - حزب توده که پس از سی سال تازه به صحنه بازگشته بود با تب و تاب نزدیک شدن به نقطه قدرت - گوششان سنگین شده بود. حزب توده می خواست بار مسئولیتی را که از مبارزات ملی شدن صنعت نفت به دوشش سنگینی می کرد، از طریق اطاعت کورکورانه از «امام» در سال ۵۸ سبک کند، بی آنکه رهبران حزب به خاطر بیایند که تاریخ تکرار نمی شود. و شرافت مبارزه این بار در ایستادن روبروی قدرت غاصبی است که برای نشستن به جای غاصب پیشین نامزد شده است.

داروندهای ملی دارایی برچسب مذهبی - که مثل علف بهاری ناگهان از سراسر پایتخت روئیده بودند - منظم روزنامه را تهدید می کردند. ما از فروردین، روزنامه را هر هفته در چاپخانه یی چاپ می کردیم تا در امان بماند. همینکه سرو کله یک کارگر ماشینی یا حرفه‌چی پیراهن سیاه و ریشو در چاپخانه پیدا می شد، می دانستیم که فردا باید فکر چاپخانه دیگری باشیم. سرانجام پس از چند بار حمله و محاصره چند هزار نفری در خردادماه، دفتر روزنامه را اشغال کردند و آتش زدند. که چون در یک ساختمان مسکونی قرار داشت، مداخله همسایگان از گسترش اشتعال جلوگیری کرد و آتش زود خاموش شد.

به یاد دارم که اریک رولو خبرنگار لوموند در تهران بود و بلور نمی کرد که «امام» همان پایه گذار جنبش تروریستی و متعصبانه فداانان اسلام باشد. وحی از روی نشانی، در مصاحبه با خمینی از او پرسید و «امام» با رندی ظفره رفت. و تیز هنگامی که روحانیت مبارز تکلیف پیغام امروز را تعیین کرده بود، اریک رولو تصمیم گرفت با آیت الله کنی درباره روزنامه صحبت کند و نقل کرد: «آقای کنی با مهربانی و تواضع بسیار در را بروی من باز کرد و با خنده و خوشرویی دوستانه مرا به درون اتاق برد. ولی تا من اسم روزنامه پیغام امروز را بردم تغییر حال پیدا کرد و دیگر حاضر نشد با من حرف بزند. چنین تغییر حال برق آسایی برای من بی سابقه است و نظیر آن را تا کنون در میان مصاحبه شونده‌گان ندیده بودم.»

در گرمای گرمی، هجوم خرنده آخوندها در هیچیک از جلوه‌هایش برای جامعه ایران قابل درک نبود. و ریشه یی که «ملاطی چندین سال با کمک روشنفکران در توهم توده مردم بسته بود، او را روئین تن ساخته بود. تنها یک چپ تجربه انبوخته و آگاه و مسلط بر روانشناسی اجتماعی کشور می توانست چشم این اسفندیار را نشانه بگیرد که آنهم از برکت ۲۵ سال دیکتاتوری اندیشه کش، دشمن آگاهی سیاسی و اجتماعی و ویرانگر پهلوی تاریخی گذشته، سیمرخ و کیمیا شده بود. به جلی یک جبهه متشکل و آگاه، دهها سازمان، درون زندان و بیرون کشور وارد صحنه پر تحول ایران شده بودند و هرکدام با کولباری از مطالعه بی رابطه با حال و کار و بار ایران، برای تصرف یکنه ماشین قدرت می کوشیدند و همین ها بودند که بلور کرده بودند بدون وجود آزادی، می توان در ایران به انقلاب سوسیالیستی جهش کرد و بلور کرده بودند که ارگانه‌های سازمانی آنها می تواند جلی مطبوعات عمومی و مستقل را پر کند.

اینان ناخودآگاه، قدرت را در خودشان و برای تکمیل به جامعه می - جستند. به تعبیر دیگر، دیکتاتورهایی بودند که خودشان را نمی شناختند این بود که ماهها، هر شکم خیز آخوندها برای پیشروی، بی واکنش می ماند. در اردیبهشت ماه بود یا خرداد که روزنامه کیهان، خلاصه طرح قانون اساسی بر پایه اصل ولایت فقیه را منتشر کرد. و پیغام امروز برای زدن ضربه قاطع به این طرح و فکر روش غیر مستقیم را برگزید و طی مقاله ای تند به روزنامه کیهان اخطار کرد، نشر این نوع خیالبافی ملی بی پایه و ارتجاعی، در احوالی که سالهاست کشور ما به اعلامیه حقوق بشر پیوسته است انحراف از مسئولیت روزنامه نویسی است. این پریشانگویی ها را، حتی در دوره محمدعلی شاه هم مردم ایران از شیخ فضل الله نوری نشنیدند. این صراحت را پیغام امروز تا آخرین شماره اش که روز ۲۸ مرداد منتشر شد حفظ کرد. و آن روز آخرین ضربه آخوند ها برای تفسیر مطبوعات فرود آمد. بعد از این ضربه، بستن بامداد و تجربه ملی جوان از خارج آمده، دیگر دشواری نداشت. روز ۲۸ مرداد، برای آخرین بار و به طور علنی، دادستان وقت انقلاب اسلامی، دستور ریشه کنی پیغام امروز را داد و حکم جهاد در کردستان نیز

غور از اعتصاب تاریخی خود یلا می کردند، در برابر پیشنهاد اعتصابی دیگر برای دفاع از آزادی مطبوعات و بستن راه تهاجم ارتجاعی به مطبوعات جا خالی کردند و حتی حاضر نشدند لحظه ای درباره امکان اعتصاب بیندیشند.

دفاع جانانه فرخی یزدی از آزادی، در شرایط ریشه دواندن دیکتاتوری رضاشاه، انعکاس بیرونی ناچیزی داشت و به مبارزه دستگاه شاه با روزنامه نویس آزاده، به مبارزه تشکیلات امنیتی با یک تن بدل گشت. و سرانجام به خاموش کردن آن شعله انجامید. و فقط تاریخ مطبوعات است که پایداری «فرخی» را در دفاع از آزادی و عدالت اجتماعی، با احترام می نگرد. چون جامعه، توانایی حضور در این مبارزه را نداشت.

خاطره شش ماه انتشار مستقل «پیغام امروز» برای من نیز یلاور چنین تجربه ای است. من خود فرزند تجربه ۲۸ مرداد بودم. و بسیار زود سایه وحشی را که به روی کشور گسترده می شد تشخیص دادم. اما مثل امروز، امکان حضور در صحنه را نداشتیم. صاحب امتیاز روزنامه خواسته بود روزنامه اش - هفته ثی پس از اعتصاب - دیگر منتشر نشود. و وقایع با شتاب پیش می آمدند و در همه آنها سایه وحشت مجسم بود. به دعوت شورای دبیران آیندگان، چند ماهی با آن روزنامه همکاری کردم تا سرانجام بر سر اجاره دهساله امتیاز پیغام امروز با صاحب آن به توافق رسیدیم و سابقه سردبیری بیست ساله روزنامه را اجاره بهلی پیش پرداخته دهساله قرار دادیم. چند تن از دوستان مساعدت کردند تا از ۹ اسفند ۵۷ انتشار پیغام امروز آغاز شد. مقالات من در آیندگان و پیش از انتشار پیغام امروز، نشان و یادگار نفسین هشدارها و اعلام خطرها، به جامعه دستخوش هیجان و بی توجه به آینده بود. من خطر را از ابتدا شناختم و کوشیدم در برابر آن انکار عمومی را برانگیزم. اما با امکاناتی محدود و اندک. کسانی که آرزوها پیشتر صحنه شده بودند، هرگز به مردم نمی گفتند، بین آنها، دربار و محافل بین المللی و ناتو، درخفا چه می گذرد. شاه هم که روحیه خود را پاک باخته بود به اندازه آنها پرده روی وقایع می کشید.

جوش و خروش مردم در برخورد با حکومت نظامی در تهران و شهرستانها، و اشتغال نیروهای جوان و سرکش به مبارزه ملی خیابانی، آنها را از آنچه پشت صحنه می گذشت غافل ساخته بود. روزی که مقاله ژنرال هایزر در تهران چه می کند؟ را در آیندگان نوشتم نمی دانستم که او، طی ماههای اخیر بارها و بارها به تهران آمده است و این آخرین سفر او برای انتقال زمام ارتش به دست کسانی است که برای زمامداری آینده نامزد شده اند. روزی که در آیندگان نوشتم: «مردگان هزارساله از گورستان تاریخ برخاسته اند. مردم این فداانان اسلام، خوار عسرها هستند آنها شمشیر دین را مرز میان آدمها قرار می دهند. روحانیت باید هشیارانه از آنها بپرهیزد.» دیگر چهره مهیب و سبع فداانان اسلام دهساله ۲۴ تا ۲۵ را می دیدم که حالا به نام انقلاب به جامعه و زندگی اجتماعی و آزادی و حقوق انسانی در کشور ما دست اندازی می کرد. هنگامی که در آیندگان پس از ۲۲ بهمن نوشتم: «بعد از اینکه مردم با نثار خون خود و در جنگ مسلحانه با سلطنت و دیکتاتوری، شاه را ساقط کردند و سلطنت را برچیدند، رفراندم بی معناست: باید مجلس مؤسسان را برای تدوین قانون اساسی جدید دعوت کرد.» دمی را که زیر پوشش رفراندم، در راه مردم و حاکمیت آنها گسترده شده بود، دیگر آشکارا می دیدم. انتشار پیغام امروز در گرمای فشار روحانیت مبارز به مطبوعات بود که «موضع خودتان را روشن کنید» و من در مصاحبه ای با خبرنگار آیندگان موضع روزنامه ام را پیشاپیش اعلام کردم: «دفاع از آزادی، عدالت اجتماعی، و حقوق انسانی در ایران و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان.»

این صراحت برای من معنا داشته و ادامه راهی بود که در اعتصاب و روز بعد از اعتصاب طی کرده بودم، و نداشتن امتیاز، چند ماه حرکت مرا متوقف کرده بود. من از سرمایه یی یا مقامی دفاع نمی کردم. از اندیشه یی دفاع می کردم که ۲۵ سال درست میان آن می سوختم. آزادی و حاکمیت مردمی که در خیابانها می جوشیدند. اما خیلی زود، دفاع از آزادی، در دانشگاهها و نزد روشنفکران انگ بورژوازی خورده، و یکی از چندین شعار معروف روزنامه ما: «آزادی هوایی است که تنفس می کنیم» یا پی گیری روزنامه، برای جا انداختن اندیشه تشکیل مجلس مؤسسان، به جلی رفراندم

آزاد، جهت گیری سازمانی و گروهی يك مانع و عامل ترمز کننده است.

**راه ارانی:** در همین رابطه نظرتان به طور مشخص درباره راه ارانی چیست؟ کمبودهای اصلی آن کدامند؟ چه توصیه هایی برای بهبود کار آن دارید؟

**مزرگان:** در راه ارانی مشکل نشریه‌های سازمانی که می‌خواهند نقش ارگانی را با نقش عمومی و آزاد بیامیزند، راحت به چشم می‌خورد. شاید این از سرشت کسلی اردست اندرکاران راه ارانی باشد که حرفه یا تخصص مطبوعاتی دارند. از طرفی راه ارانی هنوز به یکدستی شکل ارائه - و تا حدی یکدستی محتوی - دست نیافته است. از نظر برخورد با جنبه‌ها و به خصوص جنبه‌های سازمانی دیگر، شیوه‌ای که در راه ارانی به کار می‌رود، زنده و تازه است. اما تلاش شما برای آنکه هماهنگ نشریه ارگانی راه ارانی را يك نشریه عمومی قلمداد کنید، فقط می‌تواند جنبه ارگانی آنرا تضعیف کند. درباره آرم و عنوان نشریه هم باید فکری بکنید.

**راه ارانی:** با مرگ خمینی نورنمائی تحولات آتی کشور را چگونه می‌بینید؟

**مزرگان:** خمینی تجسم شیخ قرون وسطی بود که تحت شرایط معین تاریخی و اجتماعی، توانست رهبری انقلاب را در ایران تصرف کند، و بر توهم توده‌ها سوار شود. در نگاه به رهبری رساندن وی، دسته‌ای از روشنفکران منفعل نیز که به گفته دهخدا، در شیفته را باز کردند، مرده یا زنده سهیم هستند.

در انقلاب ایران، شاه هدیه ملایان را به پدرش، پس از ۵۲ سال پس داد. اما تاسیسی که خمینی کرد دو ترکیب جداست. یکی جمهوری اسلامی و دیگری حکومت - و بالاخره حکومت مطلقه - فقیه. این دومی چادری است که دیرکش خود او بود، و با مرگ او، چادر «ولایت مطلقه فقیه» دیرک ندارد. در کشمکش‌های درون، چادر نه چندان دیر، فرو خواهد خوابید. آنچه می‌ماند تاسیس جمهوری اسلامی است که حتی برای صاحبان منافع بین المللی، به مراتب بیش از رژیم شاه قابل اعتماد است. و متأسفانه در جابجانی‌های آینده، تصور استیلای دیکتاتورهای نظامی جنبی ملاحظا بر این نظام، چندان دور از واقعیت به نظر نمی‌آید. در هر حال نورنمائی دشواری‌های مبارزه آینده را از حالا در برابر آزادیخواهان و نیروهای چپ قرار می‌دهد.

**راه ارانی:** چه راه‌حلی را برای پایان دادن به تفرقه نیروهای چپ و دمکرات در نظر دارید؟

**مزرگان:** نیروهای چپ بالاخره باید تکلیفشان را با خودشان روشن کنند. تفرقه‌ها و عوارض دوران شکست، توهم‌های سکتاریستی، خود محور بینی، جز ایزوله کردن بیشتر آنها راه به جایی نمی‌برد. به یقین دوام نقش رهبری خمینی بر کشور، عامل عمده بی‌در تفرقه و تشتت چپ بود. فقدان او در راس، و تحولاتی که در ایران روی می‌دهد، در شرایط درون طیف چپ اثری جدی خواهد گذاشت. هم اکنون سلطنت طلبها، از راهی که یگروز خمینی و عواملش برای جذب روشنفکران گنشته بودند، قصد عبور دارند، و روشنفکران که می‌توانستند و باید جایشان را در طیف چپ حفظ کنند، نام و آبروشان را کنار نام وزیر اطلاعات و معاون دبیر کل حزب رستاخیز در سال ۵۶، و کسانی از قماش او رها کرده‌اند. اینان همانقدر درخور سرزنش خویش هستند که سکتاریست‌های چپ.

من باور می‌کنم که سرانجام، چارچوبی برای وحدت عمل چپ‌ها پیدا خواهند شد. این چارچوب، ائتلافی کلی و موضوعی، در عین حفظ استقلال‌ها خواهد بود. همانقدر که ضرورت زمان ما، مسیر برخورد‌های ایدئولوژیک را تنگ تر و مستقیم تر خواهد ساخت.

تشکیل يك جبهه، ائتلاف اصلاح، ضرورت تاریخی است. این راه همه عنوان می‌کنند. ولی تدارک زمینه آن، با توجه به تفرقه و بی‌اعتمادی شدید نیروهای چپ و انبوه آوارگان سیاسی و غیر سیاسی، چندان آسان نیست. روزی که این طیف بتواند روزنامه مستقل و فرستنده رادیویی مستقل خود را تاسیس و پایدار کند، راه وحدت عمل طیف چپ هموار می‌گردد. \*

صادر شد. من چندماه بود که زندگی نیمه مخفی داشتم - از خرداد به بعد - و از ۲۱ مرداد هر نوع رابطه‌ام با چاپخانه هم قطع شده بود و فقط سرمقاله و تفسیر و دستورالعملی برای همکارانم می‌فرستادم. و نمی‌دانستم که خلفالی در صحن قم، فتوای قتل دکتر متین دفتری و مرزبان را در اجتماع مؤمنان از جانب حوزه علمیه اعلام کرده است. در مخفی گاهی روز ۲۳ مرداد با ژان گراس خبرنگار لوموند مصاحبه داشتم - این آخرین مصاحبه و ارتباط من بود - و او پی در پی از من می‌پرسید شما با خلفالی چه اختلافی دارید؟ از همان مصاحبه بود که ژان گراس در لوموند نقل کرد: «چپ ایران، زیر فشار متعصبان، آینده بی‌ندارد. و متعصبان مذهبی تک‌تک گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی را در پی هم و تمام دستورالعمل‌های آزادی و فرهنگ و حقوق انسانی را نابود خواهند کرد.»

در طول سه سالی که در ایران زندگی مخفی داشتم، بسیار به آنچه رفت فکر کردم. من به عنوان يك روزنامه نویسنده، به یقین بیش از آنچه کردم نمی‌توانستم بکنم و در روزهای آخر به قول معروف حتی به سیم آخر زده بودم. برای اینکه از شرف و حیثیت روزنامه دویسی ایران دفاع کرده باشم. راه مبارزه با آخوندها در بست بسته نبود. گره کور جای دیگر بود. آنها که از آزادی سخن می‌گفتند، آزادی را نمی‌شناختند. آزادی، تنها لفظی است که به خطر می‌افتاد که دست آزادی کش، گلوئی خود آنها را می‌گرفت. در حالی که آزادی من مدافع آزادی، از آزادی دیگران مدافع آزادی، جدا نبود.

**راه ارانی:** در شرایط امروز، يك نشریه چپ در دفاع از دمکراسی چه نقشی دارد؟

**مزرگان:** نشریه چپ که می‌گویند دو معنا دارد:

۱- نشریه‌ای که از دیدگاه‌های مترقی و با اراده کردن حق حاکمیت مردم، و استقرار دمکراسی به امور می‌نگرد و خواستار عدالت اجتماعی و حقوق انسانی و جامعه خالی از تبعیض است. در برابر مثلاً نشریه سلطنت طلب، که حتی اگر از آزادی و دمکراسی هم می‌گوید فریبی است برای استقرار مجدد حاکمیت سلطنت، متکی به قدرت نظامی، حمایت خارجی، و مسلط بر مردم. تجربه‌ای که هنوز مرارها و تلخی‌هایش از حافظه تاریخی مردم پاک زوده نشده است.

۲- نشریه‌ای که به صورت ارگان سازمانی از جانب هر گروه و سازمانی منتشر می‌شود.

بین این دو فرق بسیار است. ما اولی را نداریم و دومی را فراوان داریم. بی‌آنکه یکی بتواند جای دیگری را پر کند. وجود يك نشریه چپ که بتواند به طور باز، خالی از تعصب، مستقل و بی‌وابستگی به سازمان معینی، طیف چپ را، از جمهوریخواه تا خواستار جمهوری دمکراتیک خلق، از آزادیخواه تا سوسیالیست و کمونیست در بر بگیرد و انعکاس پیامها، اندیشه‌ها، عقاید و مطالبات اجتماعی و سیاسی آنها باشد. و راه را برای تفاهم عام آنها روی چهار یا پنج اصل اساسی، و تدارک اعتماد عملشان برای کوشش‌های سیاسی آینده هموار سازد، ضرورتی است انکار ناپذیر که در غیاب آن، سلطنت طلبان تقلا می‌کنند و متقلبانه حلاله چنین روزنامه‌ای را بیوشانند.

این نشریه در صورت تاسیس و دوام، می‌تواند اعتماد داخل کشور را نیز به جانب اصلاح عملی برای بازگرداندن آزادی و حاکمیت مردم به ایران جلب کند. اما نشریه سازمانی طبعاً دارای گره‌هایی است که بیشتر به منزلت ابزار پیوند سازمانی در بین اعضای يك سازمان کاربرد دارد. و در مرحله دوم در مقام برخورد‌های پلمیک و تنوریک میان سازمانها.

**راه ارانی:** نظر و ارزیابی شما درباره مطبوعات چپ در شرایط کنونی چیست؟ چه ضعف‌های مهمی در آن می‌بینید؟

**مزرگان:** با تعریفی که کردم، به نظر می‌آید منظور شما از نشریات چپ نشریات سازمانهاست. این نشریات، طبعاً نمی‌توانند نشریه عمومی باشند و اگر کسانی از دست اندر کاران آنها، قصد ساختن ملغمه‌ای از روزنامه عمومی و روزنامه یا نشریه سازمانی و ارگانی داشته باشند، در عمل خود را دچار منظور می‌کنند. نخستین مانع این تلفیق، روش جهت‌گراانه نشریه سازمانی در برابر خبرها و وقایع و بیان آنهاست. در حالی که در روزنامه عمومی و

«نهضت آزادی ایران» رهبری

خامنه ای را مورد انتقاد قرار داد

«نهضت آزادی ایران» طی اعلامیه ای که منتشر کرده است با تاکید مجدد بر اعتقادش نسبت به ارزشهای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن، چگونگی انتخاب رهبری جدید رژیم را مورد بررسی قرار داد، و از نظر حقوقی و نیز به دلایل سیاسی بدان انتقاد کرده است.

در این اعلامیه با یادآوری اصل ۷ قانون اساسی که رهبری را واجد مرجعیت می داند، تصمیم مجلس خبرگان مورد انتقاد قرار گرفته و خامنه ای «فاقد برخی از شرایط مندرج مصرح در قانون اساسی» ارزیابی شده است.

اعلامیه همچنین شخص خامنه ای را به دلیل اینکه با تخلف از قانون اساسی رهبری را پذیرفته، مورد انتقاد قرار داده و در عین حال از وی خواسته است که «در آستانه دوران جدید باز سازی و آرامش» اجرای تمام اصول قانون اساسی خصوصاً اصول سوم و پنجم مربوط به حقوق و آزادیهای ملت را متعهد گردد.

اعلامیه در پایان اظهار امیدواری و «دعا» کرده است که حاکمیت جدید «در جهتی حرکت کند که مرضی خدا بوده، متضمن تحقق آرمان های انقلاب اسلامی و حاکمیت مردم باشد.»

«جمعیت دفاع از آزادی»

خواهان لغو «ولایت فقیه» شد.

در اعلامیه ای که «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» به تاریخ ۲۵ خرداد منتشر کرد، و در واقع جوابیه ای به درخواست «شورای بازنگری قانون اساسی» محسوب می شود، ضمن غیر قانونی اعلام کردن شورای بازنگری، حق تشکیل چنین شورایی را مخصوص ملت نامیده و تاکید کرد که اصلاح و ترمیم قانون اساسی باید «از همان طریقی اعمال گردد که متن اصلی قانون اساسی تهیه شده است.»

این جمعیت آنگاه ضمن پذیرفتن اینکه «شرایط زمانی و مکانی بنو انقلاب و تحریفات چپ و راست و ضد انقلاب ایجاب می کرد که رهبری متمرکز و مهمی... وجود داشته باشد و این شرایط تنها در رهبر فقید انقلاب جمع بوده تذکر داده است که در حال حاضر کسی واجد این شرایط نیست و بنابراین «بهتر است با رحلت رهبر انقلاب، این مطلب از قانون اساسی حذف شود.»

جمعیت آزادی در این اعلامیه همچنین تغییر نام مجلس، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت و نیز شورای نگهبان را مغایر با «روح» قانون اساسی خوانده و خواستار لغو آنها شده است.

یک خبر معصیت دارا

پس از پخش شایعاتی درباره اینکه آیت الله آذری قمی نظرش نسبت به مرجعیت آیت الله گلپایگانی برگشته است، روزنامه رسالت با نامبرده مصاحبه ای ترتیب داد تا امت مسلمان از تردید و دودلی نجات پیدا کند.

در این مصاحبه آذری قمی در پاسخ به سنوالم خبرنگار که پرسیده است: «اخیراً شایع شده است که نظر حضرت عالی نسبت به رجوع مقلدین حضرت امام، به آیت الله العظمی گلپایگانی برگشته است»، مؤکداً جواب می دهد که «این خبر را تکذیب می کنم و بر نظرات سابق خود هستم.»

خبرنگار می پرسد «ظاهراً گفته شده چون شما در مورد دادن وجوهات نظرتان اینست که باید به رهبر داده شود و نظر آیت الله العظمی گلپایگانی غیر از اینست، از نظر خود برگشته اید؟» آذری قمی در جواب می گوید «این مساله مساله ای نیست که اختصاص به ایشان داشته باشد... مراجع تاکید دارند به اینکه وجوه به خودشان داده شود.»

او سپس اضافه می کند که «به نظر من بایستی وجوه به رهبر داده شود.» و بعد هم برای اینکه این اختلاف نظر «کوچک» ماستمالی شود می گوید «انتهایی که بخواهند به فتوای آقایان اراکی و یا گلپایگانی هم عمل کنند، آنها نیز می گویند وجوهات را بایستی به مجتهد جامع شرایط داد.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»

وی آنگاه اعتراف می کند که «در خیلی مسائل ممکن است دو مجتهد، نظرشان با هم متفاوت باشد... و سپس با ذکر این نکته که بعضی افراد «سوء نظر» و یا «اغراض سیاسی» ممکن است داشته باشند اختلاف رسمی و علنی خود را «شایعات» و «تهمت هائی» می نامد که ممکن است علیه او و یا گلپایگانی تدارک دیده باشند. به همین دلیل هم خبرنگار مربوطه را از ادامه سنوالم برحذر می دارد و با وقاحت تصریح می کند که «نقل اینگونه مطالب معصیت دارد و بایستی افراد به آن توجه داشته باشند.»

و سپس با رنخی آخوندی ادامه می دهد که «خوب الان آیت الله خامنه ای مجتهد جامع شرایط است پس باز بایستی وجوهات را به ایشان داد.»



بیانیه گسستن ۴ تن از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران



حزب به تشکیل کنفرانس های کشوری و سراسری مبارزت ورزند. رفقا در نوشته خود، ضمن تاکید بر ضرورت استقلال عمل و اندیشه چپ، وابستگی رهبری به سرویس های ویژه فراملی-کمیترنی، در عرصه های مختلفی چون دمکراسی، انترناسیونالیسم، بوروکراتیسم و غیره با حزب توده ایران مرزبندی کرده اند. پیشنهال رفقای جدا شده از حزب، تشکیل یک کنفرانس سراسری برای تعیین تکلیف قطعی در جهت تقویت چپ مستقل و معتقدان به سوسیالیسم انسانی و دمکراتیک است. «راه ارانی» اقدام به انتشار بیان نامه این رفقا به صورت ضمیمه خواهد کرد.

۴ تن از اعضا و مشاورین حزب توده ایران، رفقا محمد تقی برومند (ب. کیوان)، حمید احملی (انور)، محسن حیدریان و جعفر، به همراه جمعی از گلدارها و اعضای این حزب طی بیان نامه ای، اعلام کردند که با گسستن از حزب توده ایران در تدارک تشکیل کنفرانس سراسری مستقل خود از رهبری کنونی حزب هستند؛ این رفقا در بیان نامه خود ضمن اشاره به بن بست رسیدن مبارزه درون حزبی و شکست قطعی تلاش هایی که برای احیاء و نوسازی حزب توده ایران صورت می گرفت، از اعضای حزب خواسته اند با مرزبندی با رهبری

حق اشتراك برای يكسال در خارج از کشور: برای اروپا: معادل ۲۵ مارک آلمان غربی برای امریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

كمك های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمایند:

**RAHE ERANI**  
AACHENER BANK EG  
(BLZ 39060180)  
KONTO-NR.: 90985  
AACHEN-WEST GERMANY

**RAHE ERANI**  
Nr.: 14  
August 1989  
بهاء معادل ۸۰ ریال

باما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

**MAHMOUD**  
B. P. 23  
92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

تذکر:

راه ارانی در چارچوب سیلست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تعریفی به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تملک با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47  
F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE